

صفحه ۲۸
شماره ۱۱۷

در صفحات دیگر

- * اعتراضات گسترده هی نیروهای مترقی بین المللی بر علیه چماق داران حزب جمهوری
- * گزارشی از مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین
- * تکرار فاجعه‌ی خاک سفید در گرمدره گرج بدست ایادی مسلح ارتجاع حاکم
- * پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به رئیس پارلمان فلسطین



سال دوم - پنجشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰ ریال

اعلام جرم
مجاهدین خلق ایران
علیه حزب چماقداران
در رابطه با وقایع
۱۴ اسفند دانشگاه تهران
در صفحه ۵

در صفحه ۳

افشاگری "مجاهد" در باره "غارتگریهای دست اندرکاران بنیاد مستضعفین"

روز جهانی کارگر گرامی باد

آنچه که در واقع به "روز کارگر" ارزش تاریخی می دهد همان مضمون انقلابی و ضد استعماری آنست که در همبستگی زحمتکشان جهان برای ویرانی کاخ غارتگران و بنیاد جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار تحلی می یابد.

دو روز اول اعتصاب پلیس با کارگران اعتصابی روبرو شد، سیخ اوباش و کانگسرها تلاش کارگران بی سلاح را به گلود کرد که اجتماعات عظیم آنان بست و ۵ کارگر را کشت و ۵ را برهم زد ولی روز سوم تن را زخمی کرد. وقتی با افزایش حیرت انگیز بقیه در صفحه ۵

اول ما مه (بازدهم اردیبهشت) یادآور روز بزرگی در تاریخ مبارزات کارگران جهان است. سال ۱۸۸۶ در چنین روزی دهها هزار کارگر قهرمان آمریکائی که از فشار وحشتناک استثمار سرمایه داران به جان آمده بودند، با شعار "۸ ساعت کار روزانه"، در سیکاگو و چند شهر دیگر دست به اعتصاب و نظاهرات زدند.

سر مقاله:

دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصار طلبانه آن

دستگاه قضائی و عملکردهای آن هم چنان از مسائل مبتلابه و جاری مردم و جامعه است و لابد اکنون که حکومت و حاکمیت قانون وعده شده و سال جاری نیز در میان انواع القاب و اسامی سال "حکومت قانون" نیز نامیده شده است، دستگاه قضائی باید به عنوان نشانه‌ای از جدیت این وعده و وعید، فعال و مطرح و مطمئن نظر باشد، تا بازبینیم از این فعالیت و مطرح بودن (ولو با دریافت طومارهای طویل امضا شده! در تایید عملکردهای خود) چه نتیجه‌ای زاید و چه حاصلی بیار آید؟! علی الحساب که در اوایل همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشور پنج مجاهد خلق به دست عناصر مسلح نهادهای رسمی و چماق داران تحت حمایت آنها به شهادت رسیده‌اند و هنوز هم که هنوز است و بیش از دو هفته تا یک ماه از وقوع این جنایات و قتل‌ها می‌گذرد دستگاه قضائی که در جهات دیگری چنان فعالیت و جدیت از خود نشان می‌دهد، اصلا این گستاخها را به روی مبارک! خود نیاورده است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که فعالیت و جدیت دستگاه قضائی صرفا متوجه جهات خاصی است و تمام مسائل و رویدادها و جرائمی را که اتفاق می‌افتد و یا ارتکاب می‌شود در بر نمی‌گیرد. بقیه در صفحه ۲

دعوت به مناظره تلویزیونی بین شکنجه شدگان و "هیئت بررسی شکنجه"

از آنجاکه "هیئت بررسی شکنجه" بعد از مدت‌ها به اصطلاح تحقیق! اعلام کرده است که "حتی یک مورد هم شکنجه در زندان‌ها دیده نشده" ما، دادستان کل کشور آقای موسوی اردبیلی، هیئت بررسی شکنجه و مسئولین زندان اوین را به یک مناظره تلویزیونی زنده با تعدادی از شکنجه شدگان دعوت می‌کنیم.

گزارشات مستند در مورد شکنجه

در صفحه ۴

ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام (۱۷)

ایدئولوژی

بررسی عوارض ایدئولوژیک ناشی از جداسازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان حدس زد که جدا کردن فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی، چه عوارض و پیامدهای ایدئولوژیکي همراه کننده‌ای را به دنبال خواهد داشت. به طوری که ما می‌توانیم ریشه‌ی منطقی بسیاری از ذهنیگری‌ها، دکم‌های ایدئولوژیک غیر توحیدی، جداسازی‌های اسکولاستیکی و کج فهمی‌های راست‌گرایانه‌ای را که در ادراکات مذهبی رایج به چشم می‌خورد، نهایتا در عدم تلفیق و پیوند دادن صحیح فلسفه توحید و عمل اجتماعی جستجو کنیم. البته باید توجه داشت که دست یابی به یک درک عمیق از رابطه فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی (۱)

نامه ۶ تن از شعرا و نویسندگان در رابطه با مصاحبه‌های برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی و پاسخ آن

در صفحه ۲

بقیه از صفحه اول

دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصار طلبانه آن

به دنبال آن از طرف انحصار طلبان و با بسیج تمام قوا جریان و جوسازی وسیعی جهت خنثی کردن آثار آن امواج هراس انگیز آگاهی و انزجار مردم، براه انداخته شود. و ما قبلاً نشان دادیم که جنب و جوش مورد بحث دستگاه قضائی نیز بخشی از این جو و جریان در جهت و مسیر آن بوده است. البته در ادامه‌ی آن جنب و جوش در دو هفته‌ی گذشته، دستگاه قضائی مورد دیگری از فعالیت! و عملکرد قاطع! خود را نیز به نمایش گذاشت که همان تعطیل و توقیف روزنامه‌ی میزان بود. اقدامی که می‌توان گفت در عین حال چشم‌غریزه و هشدار به روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نیز بود. البته ما در اینجا قصد قضاوت و صحبت در باره‌ی روزنامه‌ی میزان و توقیف آن را (که در شماره‌ی گذشته‌ی مجاهد ضمن نوشته‌ی جداگانه‌ی درباره‌ی آن صحبت شده است) نداریم و فقط منظورمان نشان دادن موردی دیگر از جنب و جوش اخیر دستگاه قضائی است که به نوبه‌ی خود علت و فلسفه‌ی این جنب و جوش را نیز هر چه بیشتر روشن و گواهی می‌کند. و هم چنین لزومی ندارد که به لحاظ حقوقی و از این نظر که آیا این اقدام دادستانی منطبق بر قوانین مصوبه و مورد قبول خود انحصار طلبان نیز می‌باشد یا نه صحبت کنیم. چرا که بدیهی است و ما نیز قبلاً نشان دادیم که در این میان چیزی جز تصفیه حساب‌ها و پیشبرد مقاصد سیاسی استبدادی و انحصار طلبانه حاکم نبوده و تنها چیزی که فی الواقع مطرح نیست قانون و حقوق قانونی است و تمام عملکردهای دستگاه بقیه در صفحه ۲۷

بدین ترتیب هر چه جای تعجب و شگفتی هم نیست که کسی بینیم دبیر کل ووا بستگان یکم حزب سیاسی و آن هم حزب حاکم بر عالی ترین مقامات و مناصب قضائی کشور نکرند مانند که این هم البته از بدایع این جمهوری است که دبیر کل حزب ووا بستگان حاکم سیاسی کشور را در این دستگاهی گنجینه‌ی مشخصی آن ما بدینی طرفی و عدم وابستگی به حزب و مختلف با شد قرار می‌دهد!

سکوت آن در قبال فجایع و حادثه‌آفرینی‌های چماق‌داران و حامیان مسلح آن‌ها در نهادهای رسمی و منجمله قتل و کشتار مجاهدین، واجد جوهر واحدی است که همانا حفظ و تحکیم سلطه‌ی انحصار طلبان از طریق خفه کردن و خاموش ساختن منتقدین و سرکوب نمودن معترضین و مخالفین می‌باشد. و درست به همین دلیل بود که دستگاه قضائی طی دو سال گذشته که همواره بی‌حرکت و افسرده و خاموش نظاره‌گر انواع قانون شکنی‌ها و تعدیات و تجاوزات به حقوق و حریم مردم و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و منجمله تاخت و تازهای چماق‌داران بود برای اولین بار پس از حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران به ناگهان به جنب و جوش افتاد چرا که در حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه توده‌های مردم به نحوی سابقه‌ای آگاهی انقلابی خود را بنمایش گذاشته و ختم و انزجار خود را از چماق‌داری و چماق‌داران و حامیان و طراحان آن ابراز نمودند و انحصار طلبان و حزب انحصار طلب حاکم را نیز در معرض داورى قطعی خود قرار دادند. و گامی بدیهی و قابل درک بود که

یعنی این دستگاه در جهتی دستخوش جنب و جوش و در جهت دیگری دچار خفقان و سکوت است و بدین ترتیب سرانجام سال "حکومت قانون" نیز از بهارش پیداست. ما در شماره‌های پیشین مجاهد یعنی آخرین شماره‌ی مجاهد در سال گذشته و نخستین شماره‌ی آن در سال جدید (شماره‌های ۱۱۴ و ۱۱۵) در باره‌ی این دو وجه دستگاه قضائی یعنی جنب و جوش آن از یک طرف و سکوت و خفقان آن از طرف دیگر سخن گفته و هدف و ماهیت آن را نشان داده‌ایم. البته این دو وجه چنان که از همان مطالب و مندرجات سرمقاله‌های مذکور بر می‌آید در واقع دو روی یک سکه و مکمل همدیگر بوده و جوهر واحدی دارند. یعنی چه جنب و جوش آن در برابر منتقدین و معترضین و مخالفین انحصار طلبی و عملکردهای ارتجاعی انحصار طلبان از قبیل میدان دادن به اوباش و راه‌انداختن چماق‌داری و چماق‌داران و چه سکوت آن در قبال بی‌قانونی‌ها و تجاوزات و تعدیات عوامل و ایادی انحصار طلبان و منجمله

پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی به نامه شعرا و نویسندگان

رگبار تهمت و افتراء و گلوله‌های سربین واقع شوند حساسیت پراچ شما را نسبت به سرنوشت تشکیلاتی و سیاسی خود سپاس می‌گذارند. از این حیث، نسل به خون شسته‌ی انقلابی امروز ما، بیش از پیش در تمام سطوح، خود را نیازمند آن قلم‌ها و قدمهائی می‌یابد که شما بدانوسیله می‌توانید بر دردهایش مرهم نهاده و بر اراده‌ی رزمنده‌اش صیقل بزنید. چرا که بهتر می‌دانید پیمودن راه انقلاب بدون "عاطفه"ی انقلابی و مردمی، انسانی هرگز میسر نیست. اگر چه دشمنان خارجی و داخلی خلق، به جد می‌کوشند تا باز هم همچون گذشته زبانها و قلم‌های شما را به زنجیر بکنند! چیزی که هرگز به آن تن نداده و نخواهید داد. توفیق روزافزون شما را از خدا مسئلت می‌کنم.

برادران مسعود رجوی
فروردین ۱۳۶۰

حلقها و میهن کبیرمان برخوردار شده‌ایم. به این ترتیب، چنانکه سراسر تاریخ انقلابات جهان گواهی می‌دهد، مبارزه‌ی سیاسی انقلابی ما به سرحد گام توده‌ای خود بالغ خواهد شد مگر اینکه در مسیر راستین ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد بهره‌کشان‌های خود با "هنر" متعهد و مسئول شما تلقیق و تکمیل شود. و چگامی نمی‌داند که هنرمندان ترقیخواه این میهن، خود در زمره‌ی نخستین اقشاری بودند که جرعه‌ی انقلاب به میان توده‌ی مردم و جوانان انقلابی بردند! انقلابی که هم‌اکنون در چنگال ارتجاع و انواع فرصت طلبی‌های رنگارنگ به بقا برده شده و از ادای کمترین فرایض دمکراتیک خود نیز عاجز گردیده است. و در چنین شرایطی است که خواهران و برادران مجاهد شما که هر روز دردمند و خون فشان بایستی در سراسر کشور آماج

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران
نویسندگان، شعرا، هنرمندان
و استادان عالیقدر و گرامی!
آقایان باقر پرهام، اسماعیل
خوئی، غلامحسین ساعدی،
محمدعلی سپانلو، هوشنگ
گلشیری و محسن یلفانی،
با تقدیم صمیمانه‌ترین
درودها و تشکرات انقلابی و
پوزش از تاخیر جبری که به
واسطه‌ی فشار شرایط در پاسخ به
نامه‌ی شورانگیز و پرلطف شما
رخ داد، حلول سال جدید را
از جانب خودم و برادر مومسی
به شما هنرمندان عزیز تهنیت
می‌گویم. سالی که امیدوارم
طی آن در مسیر ارتقاء مبارزات
عادلانه‌ی خلقمان به پیروزیهای
مهمی نائل شویم.
برای مجاهدین خلق ایران
و ملیشیای مردمی افتخار
ارزنده‌ایست که از حسن نظر و
حمایت و توجهات صادقانه‌ی
شما از برجسته‌ترین
درخشانان آسمان "ادب"

نامه ۶ تن از شعرا و نویسندگان در رابطه با مصاحبه‌های برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی

مجاهدین خلق ایران که یکی از ارکان مهم جنبش انقلابی میهن ماست پای می‌شیریدوبه مردم امید می‌دهید. این راه وحدت در شکل، راه پیروزی جنبش، راه آزادی ایران و راه رسیدن به هدف‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران است و محوری است که می‌تواند همه نیروهای متعهد خلق را به گرد خود منسجمل کند. ما پافشاری شما در ادامه‌ی این راه، و به ویژه وحدت انقلابی سازمان مبارز شما را می‌ستائیم و همانند همه‌ی نیروهای متعهد همگام شما آماده‌ی هر نوع همدلی و همراهی در این راه هستیم. باقر پرهام - اسماعیل خوئی - غلامحسین ساعدی - محمدعلی سپانلو - هوشنگ گلشیری - محسن یلفانی.

سازمان مجاهدین خلق ایران! مدتی است که جبهه‌ی واحد ارتجاع همه‌ی نیروی خود را بسیج کرده است تا با جوسازی، ناپیعه پراکنی و نفاق افکنی به هر قیمت که هست در صفوف مجاهدین خلق ایران شکاف ایجاد کند، و به این وسیله مردم ایران را از ادامه‌ی روند تکاملی شکل انقلابی در جامعه‌ی ما مایوس سازد. مصاحبه‌ی مسعود رجوی، به ویژه مصاحبه‌ی موسی خیابانی در شماره‌ی ۱۱۰ نشریه‌ی مجاهد بر کوشش‌های نفاق افکنان خط بطلان کشید و همه دوستداران جنبش انقلابی ایران را خرسند و امیدوار کرد. درود بر همه‌ی شما عزیزان خلق پاسداران خط سرخ شهدای انقلابی ایران، که در راه وحدت و انسجام سازمان

افشاگری "مجاهد" در باره غارتگریهای

دست اندر کاران بنیاد مستضعفین

اکنون هم اگر چه مرجعین بسیار سنگ مستضعفین را به سینه می زنند و بسیار داعیه دفاع از حقوق محرومان را دارند و یک لحظه هم شعار مبارزه با "استکبار جهانی" را فراموش نمی کنند، ولی کیست که از دزدی‌هایی که در پس پرده، به طور مستقیم و غیر مستقیم، رسمی و غیر رسمی، به اصطلاح قانونی و غیر قانونی انجام می شود، چیزی یا چیزهایی نشنیده باشد؟

باعث و بانی و سرچشمی اصلی این بدبختی‌ها را بهتر معرفی گرداند.

بدین ترتیب از این که فلان فرد خیلی خوشنام، حزب جمهوری و دارنده فلان پست حساس نهاد قضائی، صبح هنگام در دفتر حزب به استخدام چماق‌دار و طرح و برنامه‌ریزی برای حملات چماق‌دارانه به مراکز مجاهدین منقول است و عصر همان روز در ارتباط با بنیاد و با هزار دوز و کلک به غارتگری‌های خویش از اموال "مستضعفان" سر و صورت قانونی می‌بخشد، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا جز این است که دعوای این فرد و دار و دسته و اعوان و انصارش با نیروهای انقلابی و مجاهدین تنها برای این است که آن‌ها را مانع و رادعی بر سر راه انجام مقاصد و مطمعش می‌بیند؟ و آیا در پاسخ تمام ادعاهای عوام‌فریبانه‌اش مردم حق ندارند، تنها زهرخندی

کالاها و ارزاق عمومی و هم چنین دستمزدهای بسیار ناچیز زحمت‌کنان کوچک‌ترین سک و شبیه‌ای در این زمینه باقی نمی‌گذارد. ولی نمونه‌هایی از این قبیل که مثلا در زبوندهای بنیاد

فی الواقع در پس تمام الفاظ و عبارات بی‌محتوا و به اصطلاح مکیبی تنها تلاشی که جریان دارد، کوشش برای ایفای حاکمیت استعمارگران است و پس. از همین رو دعوای سیاسی هم جز برای این نیست که نیروهایی بد نمایندگی از جانب محرومان و مستضعفان، نمی‌خواهد و بنا بر اعتقاد انسان نمی‌تواند اجازه دهد که حقوق مردم زحمت‌کش ورنج‌دهی این میهن، این چنین به تاراج رود. از جمله نمونه‌هایی که این حقیقت روشن را به بهترین شکلی می‌تواند به اثبات برساند، یکی هم بررسی عملکردها و کارنامه‌ی به اصطلاح "بنیاد مستضعفان" است. اثر چه ما به راستی معقدیم نگاهی به زندگی سراسر رنج و محنت مردم و نظری به سیر صعودی قیمت

چاپول کنم، سرمایه‌داران را هر چه جاق و چله‌تر و پروارتر گردانم، استعمار کنم، مردم محروم و بدبخت را بیشتر به خاک سیاه بنشانم و... حتی شاه معدوم هم که کسی تردیدی در همدستی‌اش با غارتگران امپریالیست نداشت، هیچ گاه نه تنها چنین حرف‌هایی بر زبان نیاورد، بلکه بالعکس... اکنون هم اگر چه مرجعین، بسیار سنگ مستضعفین را به سینه می‌زنند و بسیار داعیه دفاع از حقوق محرومان را دارند و یک لحظه هم شعار مبارزه با "استکبار جهانی" را فراموش نمی‌کنند، ولی کیست که از دزدی‌هایی که در پس پرده، به طور مستقیم و غیر مستقیم، رسمی و غیر رسمی، به اصطلاح قانونی و غیر قانونی انجام می‌شود، چیزی یا چیزهایی نشنیده باشد. و این نازه در حالی است که بیش از ۲ سال از حاکمیت انحصارطلبان گذشته است و هنوز تهمه اعتماد مردم که از پیشوایان خون‌دها هزار شهید و تحمل رنج‌ها و مرارت‌های بسیار برای به پیروزی رساندن این انقلاب برخوردار است، کم و بیش باقی است.

مردم محروم و ستم‌کشیده ما در جریان عمل و تجربه‌ی روزمره‌ی خود، هر روز بهتر از پیش این حقیقت بارها به اثبات رسیده را لمس می‌کنند که: سیاست‌ها و عملکردهای سیستم موجود، در آخرین گام خود، جز برای نامین و تضمین منافع گروهی خاص نیست. آری این حقیقتی است آشکار و انکارناپذیر، اگر چنان‌که با انواع توجیحات و شعارهای مستضعف‌گرایانه، بیارایند و با در پس دروغ‌های رنگارنگ پنهان کنند.

اگر ما مدتی قبل، انحصارطلبان حاکم نواسته بودند با سوءاستفاده از امید و اعتماد مردم، واقعیت منفعت‌طلبی‌های خود را در پس پرده‌ی دین و مکتب و اسلام و زاهدان‌هایی‌های ربیایی بپوشانند، اکنون با افشاحاتی که در نتیجه‌ی زبوندها و جپاول-گری‌ها و... هر روز بار می‌آید دیگر نمی‌توانند ماهیت واقعی خود را از انظار عموم پنهان دارند. آخر ناکی بوده‌ی عظیم مردم همدی رنج‌ها و سختی‌ها و فشارها را تحمل کند و در همان حال ببیند که گروهی خاص از تمام امتیازات و امکانات مادی و رفاهی تا سرحد اشباع برخوردارند؟ ناکی جسته و گریخته حکایاتی از دزدی‌ها و اخلاص‌ها را مثلا در بنیاد مستضعفان آن هم از جانب به اصطلاح مقدس‌ترین و اسلام-پناه‌ترین مقامات بشنوند و باز هم ساکت بنشینند؟

ناکی از یک طرف شاهد پائین آمدن دستمزدهای ناچیز خود به بهانه‌های مختلف باشند و از طرف دیگر عده‌ای معدود را ببینند که در شرکت‌های تولیدی و تجاری بخش خصوصی که اکنون از حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم مرجعین نیز برخوردارند، در عرض یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان به جیب می‌زنند؟ با این تفاوت که حالا دیگر این موسسات سرمایه‌دار و استعمارگر هزار توجیه و کلاه شرعی نیز در آستین دارند و مثلا نام "سازمان اقتصاد اسلامی" بر خود نهاده‌اند (رجوع شود به اظهارات مهندس صحابی در مجلس در تاریخ ۱۵ فروردین) آخر مگر نه این که بالاخره هر حاکمیتی می‌بایست به روشنی و در عمل مشخص اجتماعی، به اثبات برساند که مدافع کدام طبقه و کدام نیرو-های اجتماعی است. به این دلیل می‌گوئیم در "عمل مشخص اجتماعی" که کمتر فرد یا جریان ابله و کودنی است که به عیان بگوید: "من می‌خواهم

انحصارطلبان صحنه‌ی سیاست که باعث و بانی اصلی تمام چماق‌داری‌ها، ترورها، شکنجه‌ها و سرکوب نیروهای انقلابی نیز هستند با لاخره در تحلیل نهایی تمام هم و کوشش‌شان هموار کردن راه دزدی‌ها و خلاصه کسب منافع مادی هر چه بیشتر است.

نوام با کینه و نفرت تحویلش دهند؟ آری نمونه‌هایی از این قبیل در کارنامه‌ی بنیاد به اصطلاح مستضعفان و سردمدار پست صحنه‌ی آن، حزب جمهوری فراوان می‌توان دید:

ظاهرا به اسم مستضعفین ایجاد شده، خریدار فرش‌هایی که سر به میلیون‌ها تومان می‌زند، عملا حدود ۱۵-۱۰ نفرند که هم فروشنده‌اند و هم کارشناس و قیمت‌گذار و هم خریدار! می‌تواند به این واقعیات جنبه‌ی عینی‌تری بدهد و

بنی‌امیه‌های زمان

انحصارطلبان صحنه‌ی سیاست که باعث و بانی اصلی تمام چماق‌داری‌ها، ترورها، شکنجه‌ها و سرکوب نیروهای انقلابی نیز هستند (مراجعه شود به سلسله مقالات "حزب جمهوری، طراح پشت پرده‌ی چماق‌داری") و بالاخره و در تحلیل نهایی تمام هم و کوشش‌شان هموار کردن راه دزدی‌ها و خلاصه کسب منافع مادی هر چه بیشتر است. آری به همین سادگی و روشنی، دزدی و استعمار! حال بگذار تا بازهم این سینه‌جاگان و مدعیان مذهب و مکتب، مرتب حدیث و قرآن بخوانند و از ائمه‌ای که فرسنگ‌ها با آرمان‌های آن‌ها فاصله دارند و بلکه در مقابلشان ایستاده‌اند، روایت نقل کنند! ولی مگر بنی‌امیه بقیه در صفحه‌ی ۴

جمهوری اسلامی

شماره ۱۹۸۹ تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۶۸

بنیاد مستضعفان - حضرت آیت‌الله موسوی ملام‌ملیک

چون دفتر منطقه ۹ تهران احتیاج به سطل‌ها دارد و

عملا از طریق نامه‌های شماره ۲۲۶۲ و ۱۶۲ و ۵۸/۲/۲۲

اقدام شده و به نتیجه رسیده است.

معنی است با توجه به روابط تسهیلات لازم را منقول داریم.

مدرس اسفان تهران

با دعوت - مالکی

کلاس - هر چه - تجزیه و تحلیل (اسکرین)

همان گونه که در متن سند پیدا است، حزب جمهوری از آقای موسوی تقاضای ساختمان و محلی برای انجام کارهای حزبی کرده است. لازم به یادآوری و تاکید بر این مسأله نیست که آیت‌الله موسوی اردبیلی هم عضو شورای مرکزی حزب جمهوری و هم رئیس بنیاد مستضعفین است، و او قدیم هم گفته‌اند که: "چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است!"

قبای عوام فریبی
بر پیگر تولید
منفعت طلبی

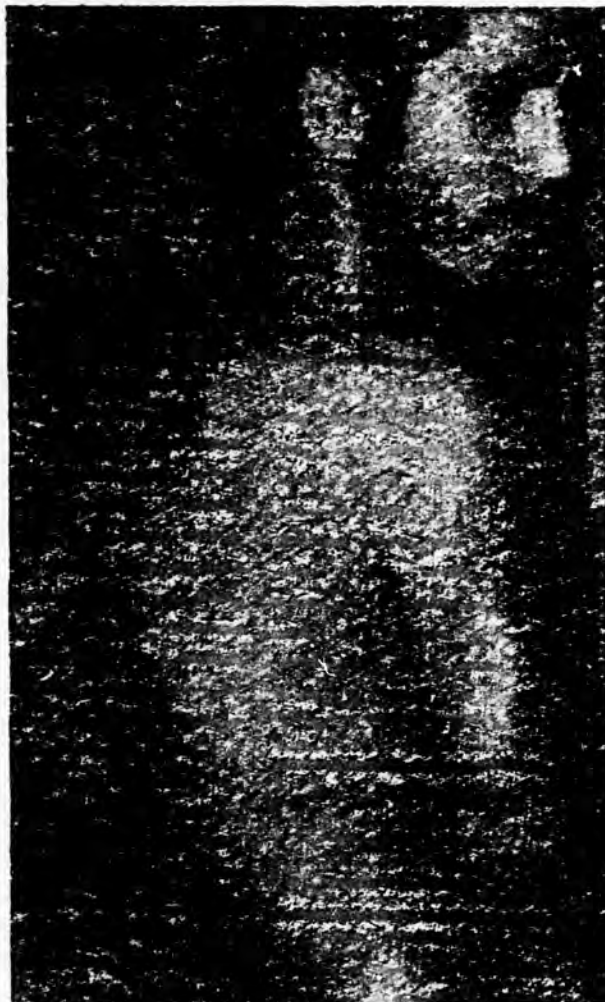
همین اعتماد از طرف مردم و بی‌شرمی و قاحت تمام از جانب طرف مقابل است که در موارد زیادی باعث می‌گردد مردم به بقیین برسند که: آری به راستی حتی ذره‌ای و سر سوزنی مسأله‌ی دین و اخلاقیات و مکتب و منافع محرومان و مستضعفین و اعتقاداتی نظیر خدا و قیامت و... برای افرادی که بر مواضع کلیدی قدرت تکیه زده‌اند، اهمیت ندارد. و



گزارشات مستند در مورد شکجه ۹

خودشان است و بس.
کافی است به حملاتی که
به روحانیون مبارز و طبعا مخالف
آقایان می شود، توجه کنیم تا
اصل قضیه روشن شود.
نامه ریبر، نمونه ای از اینگونه
اعمال را نشان می دهد:

" هیئت محترم بررسی
شکجه در زندانها
خلیهای هفتم با ۲۲ سال
تحصیل. بیش از ۴ سال از
عمرم را در زندانهای رژیم
منحوس پهلوی و با تحمل



وقتی بر سر یک طلبه این بیاید حساب دیگران روشن است

شکجه های آن گذراندم. آن
هم در رابطه با پخش و نشر
افکار و اندیشه های اسلامی و در
رابطه با وقایعی نظیر وقایع
فیضیه در سال ۱۳۴۴.
یکی از عمده ترین انگیزه های
من در مبارزه علیه رژیم گذشته
دیدن طلاب و مردم مسلمان
بقیه در صفحه ۲۵

وقتی یک روحانی
به جرم سخنرانی در
مجلس ختم شهدای
مجاهد خلق
شکجه می شود

بارها گفتم که حضرات
حکومتگر تا دچار محصه
بی شوند فریاد "والسلام"
را و "اشریفا" بیان گوش فلک را

حالا بهتر می توان به
این مسأله پی برد که چرا بعد
از این تهمینی برای بررسی
عملکردهای بنیاد مستضعفان و
کوکو زدنی های آن مشکل
گردید هنوز که هنوز است،
پس از گذشت بیست و یک سال
کوچکترین چیزی از سنجیدن
نقصات این هیأت در اختیار
مردم قرار نگرفته است!
به هر حال به منظور
شان دادن گوشه ای از این
حرف و میل کردن ها و زدنی ها
که در عین حال نمایان گر بند و
بست های خیلی از دست اندر
کاران و سرکشان در بالا
کشیدن اموال بیت الخال و
مستضعفین نیز هست، کارنامه ای
درخشان! بنیاد مستضعفین را
کشودایم و طی چند شماره به
بررسی آن خواهیم پرداخت.
در این بررسی ها ضمن معرفی و
متاذهدی تاریخچه و چگونگی
شکل گیری مرکز مذکور، خواهیم
دید که چه کسانی در رأس این
بنیاد قرار داشتند، چگونه و با
نوسل به چه شیوه های حیانت-
بازی راه غارتگری بنیاد را
هموار می کردند و ایرادی حرب
جمهوری صحت دعاوی به
اصطلاح مکتب گرایانسان را
چگونه در عمل به اثبات
می رساندند و...

کر می کند، آقایان حار و جنجال
راه می اندازند که به ساحت
مقدس روحانیت توهین و اسائهی
ادب شده، اما واقعیت چیز
دیگری است:
آقایان دلشان به حال
روحانیت نسوخته و منظور از
نگذارتی نظیر "اسلام" و "شریعت"
و "روحانیت" و... همه و همه

اگر رسیدی انحصارطلبی ها از
سبح و بن برکنده شود و
سروهای انقلابی در صحنه
حضور داشته باشد. به سنها
مست کسانی که خویشان به
اندوختن سیم و عنده"
منویند و در همان حال
دیگران را قناعت آموزند "بار
خواهد شد، بلکه هرگز آن ها
این محال را نخواهند یافت که
به غارتگری های خویش ادامه
دهند. انسحاست که خلع ید
از جریان انحصارطلب حاکم،
در وسیع ترین معنا جز
خلوگیری از ادامه ای این
غارتگری ها نیست. درست به
عین دلیل اگر کسی به خود
حرات داد و قاطعانه خواستنا،
این مسأله شد، بی نهایت پند
خطات و فشارهای بیشتر
(حتی خدا دادن ن سید،
طرف مدعی کمزوار ۱۰ دور) را
بیر به بر خود بخالد. چرا که
ایضا با خدای عیبی و نادبی و
واقعی آن ها در اسنادام! و
این گناهی است ناحسودی و
سحل ناگردی!

است، آنگاه با نظری به مثلا
میران درآمدها و سود بنیاد
مستضعفین (که بعدا ما خواهد
صمد و سندن خواهیم دید
به حسب چه کسانی بی رود) به
این مسأله پی خواهیم برد که
هر سهدی که سنها از حیانت ما
و در رابطه با جنای داری
تقدیم این حلقی شده است، ما
ببازار سرپوش گذاشتن بر چه
دندار غارت و جیاولگری بوده
است.
بازه این محاسبت سنها در
رابطه با یکی از این مراکز
صورت گرفتند است. حال بو
جود حدیث مشفل بخوان از
این محفل. بنا بر این اصناف
بدهید کدر این رابطه
میجوعین هر قدر هم که مایه
بگذارند و هر محارجه هم که
مقتل شوند، خدا معافد بر
متعنی را به پانان رسانده اند!
آری، انسحاست که باید
گفت به راستی این دعویا، به
یک دعویا بر سر بیت و مقام،
بلکه دعویا بر سر در نوع اسلام
منماد، با دو پایگاه اجتماعی
و طبقاتی منضاد است. یکی
مدافع استعمار سوندگان و
محروران و دیگری حامی
استعمارکنندگان و زراندوزان.
پس آیا می توان در این
مسأله کرچکترین تردیدی روا
داشت که اگر بقیش بمقاید
باشد، اگر جنای داری و بروز
و شکجه و... میباشد و خلاصه

افتخاری "مجاهد" در باره... بقیه در صفحه ۲

دم از راه علی (ع) می رسد
ولنی در عمل راه معاویها را
بسته کرده اند، ناگزیرند که
برای حفظ و اسمرار سلطه و
ساکنت خود، جنای داری بیخ
کنند و بیترین و پاکترین
نورندان این خلق را قربانی
خادظمی ها و مطامع خود کنند
۲۵ سندی که از بعد از
انقلاب ما به حال، سنها در
رابطه با تاریخ ما، قربانی
جنای داری شده اند، جز بدس
حاضر نبوده که بر دانه در برابر
این قمل اعزاز رسانده اند و
قاطعانه فریاد زده اند: ما!
حال اگر مجاز باسیم ارج و
سزالت این، هدای گران قدر را
سبها به عیسوی ما میران
زدنی ها و جیاولگری های این
جنس مقاسد کنیم، و اگر این
را بندیریم کسروکوت و کسار
سروهای انقلابی، در تحلیل
سبایی سنها به منظور هموار
کردن راه جنس کوند اسنال

برای بوجد دزدی ها و قساد
دم و دستمالش کتابها
در باره ن تضائل و ساقب بیا مسر
(صا - سوب و ستر خواران
جذب حمل و جمع آوردن کرد؟
ایضا آن ها هم چون "اهدان"
عملی خودمان در محراب و
سمر" سئوده ها دانند، اما در
جلوت، سندا؟
نوست به سبب دلیل
صدیق ردمعی آن ها هم ما
امثال حضرت علی (ع) و سایر
انسانی سندا، اگر چه در سندر
سطح، دعویا حلافت و بر سر
سائل ساعی بود، ولی در
سعی و دجورا سبها برای این
بود که علی (ع) سنجیدند:
خاطر سنی به کوند سبب عظم
و اسبجاری را در رابطه با
بردم سندر، و این را در
عمل بود، بارها و بارها به
اسات رسانده بود، همه سمود
برخورد علی (ع) با برادر
سببانی حمل را سندا دانند که

چون سبب سبب از آن چه به
او تعلق می گرفت را از دست -
المال (و السند برای کفایه
محارجه) از علی طلب کرد.
علی (ع) حکمکنایه آهن
کداحند را به دستن تردید
کرد و از آنش جهیم بر حدیث
ذات، آری بردم ما از خود
سبب سبب چه سنجیت و
مشاهدهی بین حیانتها و
زدنی ها و سوء استفاده ها (که
مسمی از آن را در سطور آینه
هورد بررسی قرار خواهیم داد)
و راه بسوئانی نظیر حضرت
علی وجود دارد. یعنی همان
کسی که وقتی سبب دخبوسی
رست، به اعتبار خو بسا و بدین
ما وی گرد سبب از بیت المال
گردید، آن جناب بر او حتم
گرفت که اطرائشان انتظار
محرکوه برخوردار را ما رست
داستد. و سنها سبب نامی آرام
گرفت که سبب گردن بند
مذکور به عاریت و فقط برای
یک شب گردنه شده است.

ارتباط بین
جنای داری ها
و جیاولگری ها

اکنون هم درست به
دلیل همان ضدیت هایی که با
حضرت علی (ع) و تمام
مدافعین حقوق محروران در
همدی ترون و اعصار روا دانند
شده است. کسانی که به ظاهر

روز جهانی کارگر گرامی باد

روز بعد نود و یکم عظیمی از کارگران خسته گین، به عنوان اعتراض به فشار پلیس در شیکاگو دست به راهپیمایی زدند. پلیس وحشی سرمایه‌داران در این روز نیز انفجار یک بمب را بهانه قرار داد و سندی بر کشته شدن کارگران را به آتش کشید. هفتاد شهید کارگر و ۱۵۰ زخمی محصول این بهاجم وحشیانه بود. به دنبال این ناچار پلیس رهبران جنبش اعدمانی کارگران را به اتهام واهی بمباندازی دستگیر کرد و به محاکمه رساند. روزهای بعد بورس مزدوران سرمایه‌داری به جایخانه‌ها، خانه‌ها و مراکز کارگری آغاز

راهپیمایی کارگران، ندادن حق و حقوق آنان و کسب رهبران کارگران و دازدن ما می‌توانید جنبش کارگران را که سنیون‌ها نفر از مردم زحمت‌کش، فقیر و نیازمند و ستم‌دیده، نجات خود را در آن می‌بیند، از بین ببرید، سخت در استیضاح، مرا دار بزیید! اما بدانید که شما فقط حرف‌های را با کس با خاوش می‌کنید، اما بیست سران ستم‌ها از هم‌جا رماند خواهند کسید. این ستم‌ها هم‌اکنون از میان مردم‌زبان می‌کشد و ستم‌ها بوان خاموش کردن ستم‌ها نیست... "فوسر انکل" کارگر جاپحاه کت: "حالا دست

اعلام جرم مجاهدین خلق ایران

تعلیه حزب چماقداران در رابطه با وقایع ۱۳ اسفند دانشگاه تهران

بسم الله القاص الامامین

آقای دادستان کل کشور
 اکنون که مرتباً مسئله در اظهارات مکرر رادیو - تلویزیونی نمود شما از رسیدگی به حوادث ۱۳ اسفند دانشگاه تهران و سیاست‌ها و اعلام جرم‌های مختلف در آن رابطه صحبت می‌نمود، و اگر چه در حتمتی که پس از آن همه شکایات و توطئه‌های ارائه شده به تازگی و به دنبال به اصلاح رسیدگی‌ها و تحقیقات معلوم شده است در زندان‌هایش هیچ اثری از شکنجه نیست و هر آن حد هم که بوده یا شایع بوده و یا شکنجه‌های زندانیان به دست زندانیان و یا حتی "حردری" و "جودناح‌کنی" استوار دانگری از دستگذاشتن به اصلاح دادگستری من چندبار است، لکن از آنجا که گویا این روزها بعضی‌ها به دنبال دعاوی بیوزیر دروغ و بی‌بایدان و به جهت نقد دلیل علیه مبارزان در قبال حوادث ۱۳ اسفند سخت در تلاطمند، می‌توانیم حقایق ایران‌نسان اعلام جرم‌مندی علیه حقایق داری و حزب ادرار کننده و راه‌اندازنده آن‌ها موسوم به "حزب جمهوری اسلامی" مجبوریم "حزب جمهوری خواه" است را پرده‌های حقایق داری را که قبلاً بیرون از آن‌ها توجیه شما را بدان جنب گردانیم به مصادی مدیریت غیر قابل انداز محکومیت حزب چماقداران به شرف تقدیم می‌کنیم. است عین سندی جزواتی که بر روی سوار شده قابل ارائه است بتواند هر کسی را که فرضاً هنوز درک و شناخت حقایق و مقصود واقعی حوادث ۱۳ اسفند موفق شده باشد، به نجات سارید. آنچه بدیهی است که تا وقتی که عاملی توجیه‌گر و تشکیکی کشور در تخیل حزب مربوط است، انتظار هیچ گونه رسیدگی جدی نیز نداریم.

و لا تحسبن الله تقاتلا عما یعمل الظالمون. اما بخرجهم لیوم تمسحن فیها لاجار

مجاهدین خلق ایران
 ۶۰/۳۱ فروردین ۶۰

گزارشی از روستای دهش (از توابع امل)

سازمان دهستان دسکیر و روستای دهش، ولی روستایان با هم از با غنایته و به سبب خود استیضاح خود ادامه دادند تا اینکه مقامات مجبور شدند به برخی از خواسته‌های آنها رسیدگی کنند. در این اقدامات، فتوالتها را دیگر روستایان جمع روستایان دیگر تشکیل دادند. حسن زاده (امام جمعی امل) حکم بازگرداندن زمینها به فتوالتها را صادر کردند. ۵۹/۱۱/۱۵ دادگاه امل برای ۲۰ تن از روستایان اجازت فرستادند و سپس مثبات به مخالفت با سوره‌های مردمی روستایان برداشتن به طوری

رحم‌کنایی رنگ گرفت که صدایان هرگز خاموش نبود و در طین بلاش و رزم هر روزی، "کارگر" باقی ماند و در تقویم جویبار "روز کارگر" به ثبت رسید.

اگر چه چند سال بعد، در جریان تشکیل دادگاه محدودی، حکم بی‌گامی کارگران اعدام شده صادر گردید، اما این "سرتنه" هرگز سوانست بر غارت و سرکوب هر روزی انسان‌های پائین دهد که سها "گناه" باحتسود، بی‌ان ایدست که صاحب ابزار سواد و سرمایه نیستند و سها با "کار" شان زنده‌اند.

به سال پس از حسین حسین ماهه، سنی در ۱۴ رهنه ۱۸۸۹ کنگریتی بین‌الملل کارگران در پاریس تشکیل شد ساندکان کارگران آمریکا در این کنگره پیشنهاد دادند که "روز اول ماه مه هر سال به خاطر کسار کارگران سکاگو به نام روز کارگر در سراسر جهان اعلام گردد و در این روز کارگران تمام دنیا، در هر کجا که هستند به یاد کسند سگان، معدومان و زندانیان سکاگو محالسد یادبودی تشکیل دهند و خواسته‌های کارگران را مطرح سازند...

این پیشنهاد با موافقت کنگره روبرو گردید و از آن پس اول ماه مه در عنوان "روز کارگر" بجای همسگی و وحدت کارگران سراسر جهان شد. رژیم‌های غارتگر و ارجاعی ابتدا با خشونت تمام از برگزاری مراسم "روز کارگر" جلوگیری می‌کردند وای به بدروح در مقابل نفیست این روز عقب‌نشینی کردند و با رسمیت دادن به تعطیلات و مراسم روز کارگر، تلاش نمودند تا محسوی انقلابی و قد استیضاحی آن را برینا بهند و سها از آن برای عوام فریبی استفاده جوسند.

اما آن‌جا که فی الواقع به "روز کارگر" ارض نارنجی می‌دهد همان مضمون سیاسی و انقلابی است که در همسگی زحمتکشان جهان برای زیربانی کاح غارتگران و بنای جامعهای غاری از ستم و استعمار بجلی می‌یابد.

کارگران و زحمتکشان ایران، از سالان دراز، علی‌رغم حاکمیت سیاه‌انحصاری "روز کارگر" را، با اجرای مراسمی هر چند محدود و مخفی ارج نهادند. آلمان برای بازگرداندن این روز، رنج اخراج و آزار و اذیت را با دل و جان پذیرا می‌شدند. ما در شماره‌ی آینده‌ی "مجاهد" به مناسبت بزرگداشت "روز کارگر" و مبارزات زحمتکشان مطالبی خواهیم داشت.

یک کارگر شهید برق در پی دانشگاه سرمایه‌داری آمریکا
 اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از راهپیمایی کارگران، ندادن حق و حقوق آنان و کسب رهبران کارگران و دازدن ما می‌توانید جنبش کارگران را که میلیون‌ها نفر از مردم زحمتکش، فقیر و نیازمند و ستم‌دیده، نجات خود را در این روز نیز انفجار یک بمب را بهانه قرار داد و سندی بر کشته شدن کارگران را به آتش کشید. هفتاد شهید کارگر و ۱۵۰ زخمی محصول این بهاجم وحشیانه بود. به دنبال این ناچار پلیس رهبران جنبش اعدمانی کارگران را به اتهام واهی بمباندازی دستگیر کرد و به محاکمه رساند. روزهای بعد بورس مزدوران سرمایه‌داری به جایخانه‌ها، خانه‌ها و مراکز کارگری آغاز

گردید و چندین محل به آتش کسیده شد. اما علی‌رغم کسار و سرکوب، اوباشان نظم سرمایه‌داری نتوانستند محسوی را خاموش کنند. حالا دیگر سرتک س میلیون کارگر ستم‌دیده از ۱۲۰۰۰ کارخانه و کارگاه در شهرهای مختلف، بی‌اختاس بودند و حقوق اولیه‌ی خود را بر گوش غارتگران فریاد می‌زدند. آنان به همت اتحاد و مبارزه‌ی بی‌گیر خود بالاخره توانستند در بسیاری از کارخانه‌ها ۸ ساعت کار روزانه را به اربابان سرمایه‌دار تحمیل کنند این پیروزی، هر چند ظاهراً یک پیروزی صغی به نظر می‌رسید اما در جوسر خود مضمون سیاسی دانست و قدرت طبیعی کارگر را به ستم می‌گذاشت. رهبران دستگیر شده‌ی کارگران در بی‌دادگاه سرمایه‌داران، دلیرانه از آرمان طبعی خود دفاع کردند "لیگ" کارگر ۲۱ ساله فریاد زد: "من دشمن سرسخت نظام موجود یعنی سرمایه‌داری هستم و بازنده باشم بر علیه آن می‌جنگم."

یک کارگر برق در دفاع از خود گفت: "اگر شما تصور می‌کنید که با جلوگیری از

کارگران در پاریس تشکیل شد ساندکان کارگران آمریکا در این کنگره پیشنهاد دادند که "روز اول ماه مه هر سال به خاطر کسار کارگران سکاگو به نام روز کارگر در سراسر جهان اعلام گردد و در این روز کارگران تمام دنیا، در هر کجا که هستند به یاد کسند سگان، معدومان و زندانیان سکاگو محالسد یادبودی تشکیل دهند و خواسته‌های کارگران را مطرح سازند...

این پیشنهاد با موافقت کنگره روبرو گردید و از آن پس اول ماه مه در عنوان "روز کارگر" بجای همسگی و وحدت کارگران سراسر جهان شد. رژیم‌های غارتگر و ارجاعی ابتدا با خشونت تمام از برگزاری مراسم "روز کارگر" جلوگیری می‌کردند وای به بدروح در مقابل نفیست این روز عقب‌نشینی کردند و با رسمیت دادن به تعطیلات و مراسم روز کارگر، تلاش نمودند تا محسوی انقلابی و قد استیضاحی آن را برینا بهند و سها از آن برای عوام فریبی استفاده جوسند.

اما آن‌جا که فی الواقع به "روز کارگر" ارض نارنجی می‌دهد همان مضمون سیاسی و انقلابی است که در همسگی زحمتکشان جهان برای زیربانی کاح غارتگران و بنای جامعهای غاری از ستم و استعمار بجلی می‌یابد.

کارگران و زحمتکشان ایران، از سالان دراز، علی‌رغم حاکمیت سیاه‌انحصاری "روز کارگر" را، با اجرای مراسمی هر چند محدود و مخفی ارج نهادند. آلمان برای بازگرداندن این روز، رنج اخراج و آزار و اذیت را با دل و جان پذیرا می‌شدند. ما در شماره‌ی آینده‌ی "مجاهد" به مناسبت بزرگداشت "روز کارگر" و مبارزات زحمتکشان مطالبی خواهیم داشت.

و ساین تربیت چشم کارگری ماه مه، با جور پاک



پیام تبریک مجاهدین خلق ایران

به شاخه سیاسی

ارتش رهایی بخش ایرلند بمناسبت پیروزی "بابی سندز" در انتخابات

بندام خدا

بندام خلق‌های قهرمان ایرلند و ایران

رزمندای دلیر، بابی سندز عضو I.R.A. و نماینده خلق قهرمان ایرلند تین‌فین (SINFIN)؛ ناخدا سیاسی ارتش‌رهایی بخش ایرلند! خلق قهرمان و مبارز ایرلند!

بادرودهای انقلابی:

سازمان مجاهدین خلق ایران صمیمانه‌ترین تبریکات انقلابی خود را بمناسبت پیروزی شکوهمند انتخاباتی رزمندای انقلابی و مبارز اسیر "بابی سندز" به خلق قهرمان و ارتش رهایی‌بخش ایرلند و همچنین بابی سندز قهرمان تقدیم می‌دارد.

این انتخاب شایسته، بیانگر رشد انقلابی خلقی است که به رهبری پیششاران انقلابی خود بپاخاسته و برای کسب حقوق مسلم و تضییع شده‌ی خویش قاطعانه علیه امپریالیزم انگلستان بفرزید پرداخته است.

این پیروزی درختان گواهی‌حقیقت و بیانگر پایگاه مردمی ارتش رهایی‌بخش ایرلند (I.R.A) است و مشت محکمی است بر دهان امپریالیزم کینه‌کار انگلیس و مرتجعین وابسته که با یاه‌سراشی‌های خویش همیشه سعی داشتند مبارزات قهرمانانه و انقلابی مردم ایرلند را دگرگون جلوه داده و I.R.A را تروریست بنامند.

سازمان مجاهدین خلق ایران این پیروزی را طلیعی پیروزی‌نهایی مبارزات خلق ایرلند در صحنه‌ی سیاسی و نظامی دانسته و نابودی کامل امپریالیزم را در سراسر جهان و موفقیت قطعی خلق قهرمان و انقلابی ایرلند را آرزو می‌کند.

مجاهدین خلق ایران هم‌چنین مقاومت قهرمانانه و مبارزه‌ی بی‌امان این فرزند انقلابی خلق ایرلند را چه در بیرون زندان و چه در دوران اسارت و در جریان اعتصاب غذای گزنی تبریک می‌گوید و ضمن اعلام حمایت از خواست‌های این مبارز اسیر که تبلور خواست‌ها و امیدهای خلق ایرلند است از کلیدی نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه در سراسر جهان و به خصوص از گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌ها، سدیکاهای گارگری، حقوق‌دانان و دیگر نهادهای ترقی‌خواه و مبارز انگلستان تقاضا می‌کند تا تأمین کامل خواست‌های بابی‌سندز قهرمان به‌حمایت از او و انجام اقدامات لازم ادامه دهند تا اعتصاب غذای قهرمانانه‌ی او با موفقیت و حفظ سلامتی کامل این فرزند دلیر خلق ایرلند به ثمر برسد.

مرگ بر امپریالیزم
پیروز باد مبارزات خلق‌های تحت ستم
انقلاب تا پیروزی

مجاهدین خلق ایران ۲۹/ فروردین ۱۳۶۰

در آن حوزه‌ها گردیده است انتخابات آن حوزه‌ها ملغی می‌گردد" (روزنامه‌های ۲۴ فروردین ماه را نگاه کنید) ... بعله دیگر! به همین سادگی قضیه‌به‌خبر و خوشی تمام شد! اما حالا هی "برادران" پست دستشان می‌زنند و حسرت می‌خورند که چرا این فکر بکر و ابتکار بدیع همان اول کار و یا لاقلاً چند ماه پیش به فکرشان نرسید که این همه غر و لند و مشکلائی مثل از اکثریت افندان مجلس را به جانشان نخرند. مثلاً اگر همان اول کار، این فکر شده بود کافی بود که به جای ۶ ماه بگویند یک ماه یا ۲ ماه و تمام می‌شد، اما خب چه می‌شود کرد که از قدیم گفته‌اند: "قربان عقل آخر مسلمان!"

از آن طرف هم "بعضی‌ها" هی منام‌به‌جان "برادران" غر می‌زدند که "آقا این انتخابات عقب‌افتاده چی‌شد؟! و پاک حوصله‌ی برادران ما را سر برده بودند؛ تا این که بالاخره یک فکر بکر به کله‌ی برادران معهد و مشول حزبی رسید و آن این که اصلاً از همین فاصله افندان بین دور اول و دوم استفاده کنند و انتخابات دوره‌ی اول جاهای نجس را به زمین بمالند، واقعا که حرف ندارد، به این می‌گویند "فن‌بدل"! توجه کنید: "درحوزه‌های انتخابیه‌ی که فاصله‌ی اخذ رای بین دور اول و دور دوم انتخابات بیش از ۶ ماه باشد یا توجه به "اشکالاتی" که موجب تأخیر اجرای مرحله‌ی دوم انتخابات

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران

به رئیس پارلمان فلسطین

فلسطین پیوسته از توطئه‌های امپریالیستی- ارتجاعی آسیب دیده است، اما از سوی دیگر روند عمومی بازم روئد پیروزی و فتح بوده است. ما پیروزی و تثبیت انقلاب فلسطین در سطح جهانی و انزوای دشمن صهیونیستی و همچنین آگاهی و آمادگی وسیع و عزم استوار نسل انقلابی ایران برای پیگیری آرمان‌های انقلابی را، نشانه‌هایی درخشان از این پیروزی محتوم تاریخی و خدایی می‌دانیم.

مجدداً از جانب نسل انقلابی ایران برای اجلاس شما و انقلاب فلسطین تحت رهبری سازمان آزادبخش پیروزی‌وظفرمندی آرزو می‌نمائیم.

مرگ بر امپریالیزم
مرگ بر صهیونیسم
انقلاب تا پیروزی
مجاهدین خلق ایران
۶۰/۱/۲۶

این توطئه‌ها بازم پیروز و موفق باشید.

همزمان انقلابی!

سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته انقلاب فلسطین و انقلاب ایران را دویخت جدایی‌ناپذیر از انقلاب منطقه دانسته و می‌داند. ما پیوسته همچون سردار ابوعمار اعتقاد داشتیم که انقلابات ما "دو انقلاب در یک انقلابند" و بر اساس همین باور و اعتقاد انقلابی بوده است که پیوسته به ضرورت تحکیم پیوندهای دو انقلاب و ضرورت ارتقاء و گسترش این پیوندها در تمام ابعاد مادی و معنوی تأکید داشته و داریم.

البته اگرچه امروز ما نمی‌توانیم نگرانی خود را از عدم حصول این آرزوهای انقلابی در زمینه‌ی تحکیم روابط دو انقلاب پنهان‌نمائیم و اگرچه انقلابات ایران و

به نام خدا

بندام خلق‌های قهرمان فلسطین و ایران

سردار خالد محوم

رئیس محترم پارلمان ملی فلسطین سازمان مجاهدین خلق ایران با نهایت خوشوقتی و افتخار تشکیل یازدهمین اجلاس سیدی پارلمان ملی فلسطین را به شما و انقلابیون و خلق قهرمان فلسطین تبریک و تهنیت می‌گوید.

اجتماع انقلابی شما در شرایطی صورت می‌گیرد که انقلاب منطقه و انقلاب فلسطین در معرض موج جدیدی از تعرضات و توطئه‌های امپریالیستی - صهیونیستی قرار گرفته است که زیانده کشیدن آتش جنگ کنونی در لبنان فقط بخشی از این دسیسه‌های ضدانقلابی است. ما مشتاقانه آرزو مندیم که شما در کشف و خنثی نمودن

آخرین حلقه‌ی تقلبات انتخاباتی

بیرون بیایند، برادران وزارت کشور به وظیفه‌ی سریعی و انقلابی خود عمل کردند و آن انتخابات را مالاندند! خب با اینجای فضیه خوب بود و اوضاع (اگر نه کامل و ایده‌آل) خوب پیش‌رفته بود اما گرفتاری انتخابات نامموم بعضی ولایات که شیطان زیر جلد مردم‌دشان رفته بود هنوز باقی بود، و آن "بعضی مشکلات" رفع نمی‌شد و این بیم وجود داشت که اگر انتخابات صورت بگیرد کسای که "خودی" نباشند از صندوق بیرون بیایند و این با قسمی که "برادران" اول کار خورده و هفت‌قدم طرف قبله رفته بودند که نگذارند حتی یک کرسی کوچولو نصیب اغیار شود جور در نمی‌آمد، پس احوط آن بود که به مصداق "الصبر مفتاح الفرج"؛ "برادران صبر پیشه کنند و در عین حال مردم را "دلالت" نمایند بلکه فرجی پدیدآید. امام‌الاسفهر قدر این پا و آن‌پا کردند و بلاتنی نمودند تا بلکه "مشکلات" رایک جویری بر طرف کنند نشد و نشد. چندین بار هم دسته‌ای سر بزنگاه مجلس را از اکثریت انداخته بودند و آقایان مجبور شده بودند که با هزار قسم و آیه و تهدید و ازعاب اکثریت بدست آورند که طبیعتاً این کار برای همیشه امکان نداشت.

شدند و خودشان را خود آش انتخابات کردند و بدتر از همه آن که بعضی خلق خدا نیز "فرب" خوردند و با وجود همدی دلالت‌های "یدی" و "لسای" برادران معهد و انقلابی! باز این فرب - خوردگان به نام آن‌ها رای به صندوق‌ها ریختند و نزدیک بود کاری دست مولیان امت و انقلاب بدهند که خدا خیرشان بدهد بعضی "برادران دل - سوخته‌ی مکب" به فریاد رسیدند و صندوق‌های رای را آب کشیدند و آرای صد درصد "صحیح" را از آن بیرون آوردند، اما باز از آنجا که شیطان حرام‌زاده در هر کار فرزند آدم باید گره بیندازد و عیش انسان نمی‌تواند همیشه کامل‌کامل باشد از بعضی صندوق‌ها آدم‌های نابابی بیرون آمدند، البته به فکر کنید که "برادران" فکر اینجایش را نکرده بودند، چرا! اولاً انتخابات را دو مرحله‌ای کرده بودند تا اگر در دور اول "شیاطینی" سر در رفتند در دور دوم یقه‌شان را بگیرند! اصافا هم این راه حل "خداپسندانه"؛ در بسیاری موارد به فریاد رسید و دست افراد ناباب را از کرسی مجلس فرود کرد، ثانیاً در یکی دو جا هم که با وجود کلیه‌ی تدابیر "شیاطین" توانستند در همان دور اول از صندوق

بالاخره "برادران" یک راه "فاسوی"؛ و ایضا "اسلامی و انقلابی"؛ برای خروج صحیح و سالم از کوجهی بن - بست انتخابات نیمه تمام مجلس یافتند و آن "لایحه‌ی الحاتی به‌دنبالون انتخابات مجلس شورای اسلامی" بود که از سوی وزارت کشور به صورت دو فوریتی تقدیم مجلس گردید و صد البته که از سوی نمایندگان محترم حزب حاکم نیز فی‌الفور مهر نصوب خورد و به این ترتیب استخوان انتخابات بعضی بواچی که به علت "بعضی مشکلات"؛ کلوقیر شده بود به سلاسی و خیسرو دوشی خارج گردید. آن جان که خاطر خوانندگان عزیز مسبوق است این مجلس سورا قرار بود مجلسی باشد یکدست و خالص و خودمانی و خالی از اغیار که کارهای مملکتی هیچ گیر و بیجی پیدا نکند. "برادران" دولت و مجلس و دیگر نهادهای انقلابی برادروار باهم بنشینند و بپرند و بدوزند و به قامت خلق خدا بیوشانند و غربی‌بای و مزاحمی نباشد تا چند و چون در کار آورد اوقات خوش "برادران" را بلخ کند، اما خب از آنجا که خداوند عالم گل بی‌خار خلق بفرموده، عده‌ای هم پیدا

مردم

و مجاهدین

افاضات

امام جمعه شاهرود

برادر مجید - م از امام شهر (شاهرود سابق) طی نامه‌ای تسکین‌هایی از افاضات ظاهری امام جمعه‌ی آنجا را برایمان فرستاده‌اند که در آن امام جمعه صص خطبه‌های خود ضرب و جرح، شکنجه و به ویژه سوزاندن مجاهدین با آتش سیگار را کار خودشان دانسته و گفته است که اینها (مجاهدین) خودشان افراد خود را بهوش کرده و می‌سوزاند تا به گردن دیگران بیاندازند...
- برادر عزیز!

وقتی که مجاهدین خلق بی‌نی همایشی که به قول پدر "راهگسای راه جهاد بودند" و از "جون پاکشان سبلاهیسا برخاست" منافی و بند بر از کافر تسلط داد توند وقتی که بر حسب فتاوی حکام صدرع "هنگونه احترام مالی بلکه حیاتی هم" ندانسته باشند. و وقتی که مرگ بر مجاهدین بد جای "مرگ بر آمریکا" نافله‌ی سار! و مانند سخنان حصرات فوج در خمور، که تمام مطالب فوق در خمور، یا نائید و توسط بالانسریس مقامات مملکتی ابراز می‌شود، از آبادی دست جندمی نظیر امام جمعه‌ی شاهرود چه انظاری دارید؟ ما که فکر می‌کنیم چیزی هم بدوی بدشکار باشیم!

جندی بیش طی نامه‌ای به یکی از همین آقایان منجمه نوشتیم که:

"اگر زیاع رعیت ملک خورد سببی برآورد غلامان او درخت از بیخ" از آن زمان تاکنون حصرات نشان دادند که به‌تنها از خوردن سبب بلکه از شکنج سخته‌ها و پزیر کردن شکوفه‌ها بی‌زبانی ندارند.
اما برادر عزیز!

یک نکته است که نه امام جمعه‌ی شاهرود، نه اربابان پایتخت نشین وی و نه شکنجه‌گران کونی و نه اسلاف محمد رضا شاهی شان هیچکدام قادر به درک آن نبودند و آن ایسکه:

ضرب الله مثلا کلمه طیبه کثیره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین بادن رسیا

مثال کلمه‌ی حق؛ مانند آن درخت طیب و پاکیزه‌ای است که ثاب و استوار ریشه در اتمای دانسته و شاخ و برگ‌هایی سر به آسمان می‌سازند و بنابه همان سنت و واراده‌ی تکاملی به سکوفه و نمر می‌رسند.

بله، آنها خواهند توانست از میوه‌های درختی که با خون مجاهدین و هزاران انقلابی دیگر آساری شده و به نمر بسته است عاصانه جندروری ابرواق کنند.

آنها خواهند توانست شکوفه‌های سرح و نوسکفه و سحاه‌های نازرونیده‌ی آن را در طلیعه‌ی بهاران بربر کرده سکنه و سوزانند.

اما مطمئنا خواهند توانست ریشه‌های این درخت نناور و طیب را از خاک برآرند چراکه امروزه سحاهد خلق ریسسه در اعمای قلوب مدلیوپه‌انسان آگاه، مصمم و عازز دارد. بدون شک این یک رسوائی است که بعد از انقلاب فرزندی از فرزندان خلق را شکنجه داده و با آتش سیگار بردستی‌های او عبارت "زنده باد حسین" و ... را بنویسند اما رسوا بر از آن کوشش طراحان جنین عطلی است برای طلب واقعیات و نسبت دادن این عمل به خود مجاهدین.

لیکن همانگونه که در آغاز اعلامیه‌ی اخیر سازمان در رابطه با نتیجه‌گیریهای سراسر دروغ هیات بررسی شکنجه‌بایان‌ایه از قرآن کریم استناد کردیم که:

یخادعون الله و الذین آمنو و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون...
با خدا و کزوندگان خدعه و سیرنگ می‌بازند (حال آنکه) جز خوشتن را می‌فریبند و لیکن در نمی‌یابند...

باز هم یادآوری می‌کنیم که تمامی مرتجعین و منجمه‌کنانی که فکر می‌کنند با انکار واقعیت شکنجه می‌توانند مردم را فریب دهند و به طریق اولی کسانی که مجاهدین را عامل شکنجه‌ی اعضا خود معرفی می‌کنند و بدین‌وسیله خیال می‌کنند می‌توانند به خدا و خلق سیرنگ بزنند، بدون شک تنها خود را می‌فریبند اما آنقدر در کودنی فرو رفته‌اند که قادر نیستند درک کنند.

و چنین است که وقتی صدای اعتراضی مردم ستمزده‌ی ما بر علیه مرتجعین حاکم‌بلند

می‌شود که چرا شکنجه می‌کنید و پاکترین فرزندان انقلابی و مسلمان این صهن را به جرم دفاع از اسلام انقلابی می‌سوزانید، هبانی تشکیل می‌شود و در پایان اعلام می‌کنند که شکنجه‌ای در کار نیست و آنچه در زندانهای کونی ایران می‌گذرد از افتخارات جمهوری اسلامی است!!

آری همانگونه که در اعلامیه‌ی فوق‌الذکر آمده است خود فریبی‌های اسس حضرات را به بهترین وجه با این آیه می‌توان بیان کرد:

"وذا قیل لهم لا تغنوا فی الارض قالوا انما نحن مملحون" و هنگامی که به آنان گفته می‌شود در این سرزمین فساد و تباهی (و مردم آزاری و زجرو شکنجه...) نکنید جواب می‌دهند که ما تنها و تنها اصلاح‌کنندگانیم (تا آنجا که کارهایمان باعث افتخار است!)

وای به حال "واقعیت"

خواهر دانش‌آموزالی - ر از کیاکلای مازندران و نیز تعدادی دیگر از خوانندگان در مورد انتساب و یعدم انتساب تعدادی از شهدای دوران مبارزه‌ی مسلحانه در رژیم شاه به مجاهدین سوال کرده‌اند و از جمله پرسیده‌اند: "چرا در باره‌ی ادعاهای امثال بیگار و حزب جمهوری که بعضی شهدای مجاهد را به خودشان نسبت می‌دهند چیزی نمی‌گوئید؟"

- خواههران و برادران عزیز! طی دو سال ونیم گذشته ما آنچه را که در این مورد لازم بوده گفته و نوشته‌ایم اما مگر "انحصارطلبی" جماعتی مرتجع از یک طرف و تنگ‌نظری و برخوردهای کاسیکارانه‌ی جماعتی دیگر که خیلی هم ادعای "صداقت" و "پیگیری" دارد از طرف دیگر، بدانان مجالی برای قبول حقایق و واقعیات می‌دهد؟
فی‌الواقع اگر از یابوه‌های گاه شدیداً مضحک مرتجعین بگذریم باید ریشه‌ی دعاوی بیگار نسبت به مجاهدین را که تنها در مورد تعدادی از شهدا و سوابق آنها هم خلاصه نمی‌شود در آن "بیماری کودگانه" و بی‌ریشگی مفراط سیاسی - اجتماعی و لاجرم تشکلاتی که

کوشش دارد همه چیز را بهم ریخته و ببتکند تا برای خود سابقه و اعتبار دست و پا کند، جسجو کرد

اما در مورد شهدای مجاهد خلق در دوران اختناق محمد رضا شاهی خوشت یادآوری کنیم که بعد از تحقیقات اولد، سازمان طی اطلاعیه‌ی سیاسی - نظامی شماره‌ی ۲۱ خود (مورخ ۲۷/اسفند/۵۷) لیست تعدادی از شهدای مجاهد خلق نا آن تاریخ را منتشر کرد.

اما از آنجا که در آن دوران حققان تعدادی از اعضا سازمان با توجه به شرایط پلیسی حاکم بر جامعه و نیز برخورد‌های غیرانقلابی اورتونیستهای چپ‌سما (که فعلا نام بیگار بر خود گذارده‌اند) و همچنین با توجه به کمبود آگاهی از حریانات درون تشکلاتی، در عین حفظ مواضع ایدئولوژیک توحیدی صرفاً برای حفظ خویش در برابر حملات پلیسی به نوعی رابطه با اورتونیستها تن داده بودند و از آنجا که تعدادی از این افراد در حوادث و درگیری‌های مختلف جان خود را از دست داده بودند، سازمان با بررسی کامل از انتساب آنان به مجاهدین خودداری کرد که در همان اطلاعیه‌ی اسفند ۵۷ نیز صریحا آمده است:

"ما مشغول بررسی شرائط و برهه‌ی آنها هستیم تا بتوانیم با شناسائی به دست آمده لیست کامل شهدای سازمان را در آینده منتشر کنیم"
از تاریخ انتشار اطلاعیه‌ی فوق تاکنون هویت تعداد دیگری از شهدا نیز ناحدودی برای ما روشن شده است. لازم است اشاره کنیم که برادر محامدعمان مسعود نیز طی مصاحبه‌هایی که با "مجاهد" داشت ضمن تاکید مجدد بر مواضع فوق اعلام کرد که اگر "واقعا" بیگار دلایل قوی‌تری دارد ارائه دهد. (مجاهد شماره‌ی ۱۱۴ مورخ ۲۵/اسفند ۵۹/ صفحه‌ی ۱۱۲) اما بیگار که گویا در این زمینه هم مانند

سایر موارد نه احتیاجی به "دلیل" دارد و نه به "واقعیات" در نشریه‌ی شماره‌ی ۹۸ خود (مورخ ۲۶/اسفند/۵۹) برای چندمین بار مجاهد شهید، خواهر بهجت بیفتکچی را به خود منتسب نمود، دلیل هم فقط یک سطر توضیح به سرح زیر بود:

"فاطمه" بیفتکچی (دستگیری ۱۵/۹/۵۵ زیر شکنجه)"
و بدین ترتیب معلوم شد مجموعه‌ی اطلاعات و دلائل - کار در جهد است. که البته: اولاً: تاریخ شهادت بهجت (فاطمه) ۱۸ آذر بوده و نه ۱۵ آذر.

ثانیاً: بهجت هیچ گاه زنده دستگیر نشد بلکه طی درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک و در اثر اصابت گلوله‌های مسلسل آنان به سر و سینه و باها به شهادت رسیده است.

اما علیرغم تناقضات فوق در ادعای بیگار و علیرغم گزارش مجاهد شهید حسن ابراری که در ساس مستقیم با بهجت بوده، باز هم بیگار "کودگانه" بر "حرف" خویش پای می‌فرد.

به راستی که در وانفاسی عوامفریبی و در شرایطی که مرتجعین حاکم در روز روشن مجاهد شهید کاظم ذوالانوار را که سالهای منمادی یعنی از سال ۵۵ تا لحظه‌ی شهادتش در فروردین ۵۴ در مرکزیت سازمان مجاهدین بوده "ناآگاه از نفاق رهبران مجاهدین!" و "بیروخط امام!" می‌دانند، ادعای بیگار در انتساب شهدای مجاهد خلق به خودش چیز عجیب و غریبی نخواهد بود.

و بدراستی وقتی که مرتجعین و جنهه‌ی متحد آنان زندگان مجاهدین از مسعود وسوسی و مهدی گرفته تا سایر برادران را میان "بیگار" و "خط امام" تقسیم می‌کنند شهدای مجاهدین خلق که جای خود دارند.

تلگراف استاد علی تهرانی به رئیس جمهور

جناب آقای سید - ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران دامت باییده
چرا با حال دربارهی ۵۶ میلیون دلار که وسایل ارتباط جمعی خارج مدعی شده از مال این ملت محروم که از طرف دولت آقای رجائی برای خرید اسلحه در بازار سیاه در پاریس به حساب فردی لبنانی واریز شده و سپس واسطه‌ی آقای رجائی و آن فرد لبنانی با وجه مذکور ناپدید شده‌اند، به این ملت شریف و محروم از تمام مزایای زندگی و بلکه از جهات انسانی، توضیحی نداده‌اید و چرا در صورت وقوع چنین امری دربارهی قانونی بودن یا غیرقانونی بودن آن چیزی نگفته‌اید.
مشهد مقدس - علی تهرانی
۶۰/۱/۲۲



از سوی اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین در بهشت زهرا برگزار شد

روز یکشنبه گذشته صدها نفر از اعضا و هواداران اتحادیه دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی در بهشت زهرا بر مزار شهدای گرد آمدند تا یک بار دیگر با آنها تجدید عهد کنند و آمادگی خود را برای ادامی راه انقلابی آنان اعلام دارند.

این مراسم به مسامت سالگرد شهادت اولین گروه از اعضا مرکزت سازمان مجاهدین خلق ایران (مجاهدین شهید: باصصادق علی میهن دوست، علی باکری و محمد بازرگانی) و نیز سالگرد شهادت مجاهدین و فدائیان اسیر برگزار شده بود، در ساعت ۹ صبح با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و اجرای دسته جمعی سرود شهادت آغاز شد. پس از آن یکی از برادران دانشجو، مقاله ای را از طرف

اتحادیه دانشجویان مسلمان قرائت نمود و طی آن از شهدای مجاهدین خلق که در سالهای سیاه حقان را عکسای مبارزات خلق بودند و نیز ۵ سلیسبای فهومان که در آغاز سال جدید به خون در غلظیده بودند، تحلیل کرد و گفت: "با آنان تجدید عهد می کنیم که راهشان را هم چنان رهرو باسیم و سوگند یاد می کنیم که در راه حقوق آرمان های والای آنان، اعتلای پرچم اسلام انقلابی و نیل به جامعه بی طبقی بوجیدی و رهایی ساسی زحمتکشان و محرومین جهان از پای بنسیم و از آلودن چهری پاک اسلام انقلابی که این شهدا اربابانک نرین ساردهای درخشان آسمان آن هستند، به دست مرجعین حاکم و اسلام سبایان امروزی که کمک به نابودی این

ارزش های جاودانه و نام و نشان آنان بسندان جلوگیری کنیم هر چند که باز هم خون های ما خاک کرم و خوسن این مهن را سرخ قام برگرداند... سخنان برادر دانشجو با این کلام به آخر رسید که: ای شهدای مجاهد خلق شهیدان جاوید، زندگان شهید، به خون و راه باکشان سوگند، که در هر کجا که باسیم در دل بوده ها، کوجد و نحله کارخانه و مزرعه، مدرسه و دانشگاه، بر سر پیمان خوسن اسوار بناسیم و دره ای از سپهر خلق و عشق به آزادی و رهایی آنان کناره نگیریم و با فتح فلدی جامعه بی وحیدی، بی طبقات، عاری از ظلم و ستم و نابرابری دست از باربان کشیم.

درود بر تمامی شهدای به خون خفدی خلق درود بر شهدای مجاهد در ادامی برنامه، همدی خواهران و برادران در صفوف منظم راهی مزار مجاهد اول، معلم کبیر قرآن، پدر طالقانی شدند. ضمن ادای احترام به روان پاک او سوگند یاد کنند که بر راهی کبیر هدایتشان نموده بودهم چنان اسوار و ثابت قدم خواهند ماند. اعضا اتحادیه با دلی داغدار بر مزار پدر حلقه زدند و یکی از خواهران دانشجو خطاب به پدر گفت: "آری پدر، در سویم بهار انقلاب شب پیرسان سیم دل بر دست هان زنجیر و بر سینه هان داغ اسیداد را نقش می زند و قلب خانبان را به جرم عشق به خلق با دشته از هم می درید و با گلوله سوراخ می کند. نا به خیال خویش زمستان سکوت و خاموشی را بر ما تحمیل کند. غافل از این که ریختن هر قطره ی خون فرزندان مجاهد این خلق، اراده ی بولادین این نسل بیخاسته را بیسر و بیسرفل می زند و آنان را در تحمل سختی های راه اسوار بر می سازد.

این است که فریاد می زیم ما را بگیرد به بند بکشید، سوارانید و شکنجه کنید اما ما هرگز سگر مبارزه و انقلاب را خالی نخواهیم کرد و خلق را تنها نخواهیم گذاشت... چرا که ما درس اسواری و مقاومت را در مکتب شهدای والا مقامی آموخته ایم که در سیاه ترین شب های تاریخ

مراسم بزرگداشت ۷ شهید فدائی خلق در بهشت زهرا



فدائی شهید
بیزن جزئی



فدائی شهید
عباس سورکی



فدائی شهید
محمد جوان زاده



فدائی شهید
حسن ضیاء ظرفتی



فدائی شهید
عزیز سردی



فدائی شهید
احمد جلیل انصار



فدائی شهید
سعد کلانری

روز جمعه ۲۸ فروردین - مراسم بزرگداشتی به منظور تحلیل از خاطره ی ۷ شهید فدائی خلق (شهید بیزن جزئی، سعید کلانری، عباس سورکی، حسن ضیاء ظرفتی، عزیز سردی، محمد جوان زاده و احمد جلیل انصار) که ۶ سال پیش در اوج دیکتاتوری رژیم شاه خاشی اساره نمود. سپس مادران فدائیان شهید، کلانری، سردی، و جزئی در تحلیل از این شهدا کبری راه آنان سخن گفتند. در ضمن این سخنرانی ها جمعیت سرکت کننده با شعارهای مختلف از مادران فدائیان شهید استقبال می کرد. آنگاه بعد از عزت پیام ها چند سرود اجرا شد.

در خلال برنامه شعارهایی حول بازگشتی دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی و محکوم کردن شکنجی زندانیان و... داده می شد. در پایان مراسم، مادران شهدای فدائی به طور دسته جمعی همراه با شعار از محل سخنرانی به طرف قطعه ی شهدا حرکت کرده و بر مزار این ۷ شهید فدائی و مجاهد ساخته های گل ساز کردند.

لازم به تذکر است که جماعت داران رسمی و غیررسمی تلاش هایی در جهت برهم زدن مراسم داشتند که چندان موثر نبود اما در پایان مراسم تعدادی از هواداران چریک های فدائی خلق را دستگیر کردند.

نگراف جمعیت اقامه به رئیس جمهور در مورد درگیریهای اخیر و شهادت پنج تن در شهرستانها

بدنام خدا

جناب آقای بنی صدر ریاست جمهوری اسلامی ایران در آشنای سال نو و در اولین روزهای آن که سال حاکمیت قانون اعلام شده است و در تعطیل کامل مطبوعات، ما شاهد تهاجمات و فحاشی در باره ای از شهرهای کشورمان بودیم که در شهرهای بندر عباس، قزوین، قائم شهر، کتالم و رامسر به شهادت ۵ تن که گاهی جز هواداری از یک سازمان سیاسی و فروش نشریه نداشته اند، سجر شده است و سیاه پاسداران با صدور اطلاعیه هایی با توجیهایی از قبیل "کمانه کردن گلوله از سقف و اصابت آن بدقلب" با "کمانه کردن گلوله از زمین و اصابت آن به سر کسی که قصد برداشتن سگ داشته است" و یا "تلیک با خود آگاه گلوله از اسلحه ی یک پاسدار و کشته شدن یک زندانی" سعی در ایمال کردن خون این بی گناهان داشته است.

این جمعیت در گذشته طی اعلامیه هایی مکرر ا جماعتی، برور و کشتار در حین اسارت را محکوم کرده و نسبت به عواقب شوم و خطرناک این اعمال برای انقلاب و سربوت کشور هشدار داده و خواهان رسیدگی سریع و مجازات غاملین و آمرین آن بوده است. اسگ ضمن محکوم کردن مجدد این اعمال غیر انسانی و ضد انقلابی از شما به عنوان رئیس قوه ی محریبه و هماهنگ کننده ی سه قوه و مسئول اجرای قانون انسانی و فرماندهی کل نیروهای مسلح (که شامل سیاه پاسداران نیز هست)، خواهان بی گیری و دستور رسیدگی سریع به این جنایات و مجازات غاملین و آمرین و معرفی آنان به مردم هستیم. تردیدی نیست که سهل انگاری در این موارد جز گسترش این جنایات که می تواند در شکل جدیدش جنگ لحام گسیخته ی داخلی را بر کشور تحمیل کند، بی آمدی دیگر نخواهد داشت.

جمعیت مراقبت بر اجراء و تکمیل قانون اساسی "اقامه"

۶۰/۱/۱۷

سوء استفاده و فساد مالی رو به گسترش!

نگاهی به معاملاتی شکر و معاملاتی اسلحه

همان وقتی که آقای بهرام نبوی معز مغفوکا بنده، در جریان رفع و رجوع نژادی استخلاصی گروهانهای جاسوس امریکائی، به کسانی که از بدل و بخش چند میلیارد دلار داری این ملت محروم و جنگ رده به "سلطان بزرگ" اظهار ناراحتی می کردند، بهیبت زد که: "این قدر میل کاسکارها جرعه سندانید!" دستگیر خیلی از هموطنان شد که این دوغ جقدر کوره دارد و سر این رسته نا کجاها دراراست!

با بران وقتی هم که همس آقای نبوی برای حذر غار حقوق و عدی کارگران جرکه به دست گرفت و بالاخره هم به اسان چیزی دداد حندان جای تعجبی

چون لاید آقای نبوی معتقدند که: "حساب به دینار، بخش به خروار!" و البته این "امت شهید پرور و ممشه بیدار" است که باید بداند (ومی داند) که حساب با کی است و بخش به کی؟! در اینجا می خواهیم بکی دو نمونه از سربین کاربهای یقینا متعدد حضرات را برای خوانندگان محاهد بازگو کنیم، هر چند اگر افراد بگیرند که (خصوصی پس از آن فرمایش آقای نبوی و پس از آنجه که بر سر هزارها میلیون دلار بول این ملت آمد) دگر این گونه مطالب نشانه خردبینی است می بدیریم و به راضی هم برای کسانی که میلیارد میلیارد را با سرفلم خیراندنی و یالب خندانندی به امیرالیستنها می بخشند، ارقام میلیونی جسم گاو است و این قبیل صحبتها (که می خواهیم بکنیم) نشانه خردبینی و

تنگ نظری است! اما چه کنیم که ما این "خردبینی" و "تنگ نظری" را در باره حقوق خلقمان از پیشوای خود علی آموخته ایم آنجا که چراغ پیه سوزی را که روغنش از بول بیت الطال بود در اثنای صحبت خاموش و چراغ دیگری را که متعلق به شخص خودش است روشن می کند زیرا آن صحبت که ابتدا راجع به مسائل مملکتی بود اکنون به مسائل شخصی کشیده است!

یک معامله ی خیلی شیرین!

ماجرای اول مربوط به شیرین کامی سرمایه داران غربی است در یک معامله ی شکر که شرح آن را روزنامه ی انقلاب اسلامی مورخه ی ۲۴ اسفند ۵۹ آورده و از این قرار است:

شش هفت ماه پیش "مرکز

تهیه و توزیع فلزات" وزارت بازرگانی اقدام به خرید دو بیست هزار تن شکر (!) از طریق یکی از دلالات بین المللی می کند، لابد کسی هم نباید پرسد: اولاً "مرکز تهیه و توزیع فلزات" را چه به خرید شکر؟! و ثانیاً با این وضعیت بنادر و مشکل حمل و نقل، چرا این قدر زیاد؟ چرا دو بیست هزار تن؟ چون احتمالاً به خیلی جاها برمی خورد و ایجاد تسخ می شود!

بهر حال برای این خرید شیرین! تا مین اعتبار می شود و این اعتبار به فروشنده هم که گویا شرکت کوچک و گمنامی بوده (می گوئیم "بوده" چون لاید دیگر حالا از برکت این معامله شرکت بزرگ و معروفی (شده) ابلاغ می کردند. و به نوشته ی روزنامه ی انقلاب اسلامی این امر (حجم عظیم معامله و عدم تناسبات شرکت مزبور) باعث تعجب بانکها و شرکت های خارجی که دستشان در کار بوده می شود، و باز البته چندان دور از روال معمول مقامات ایرانی نیست اگر گفته شود "برخلاف مقررات و رویه های مربوطه از فروشنده ضمانت های معموله هم اخذ نمی شود و هیچ یک از مقررات مربوط به خرید های خارجی مراعات نمی گردد!" باری شرکت مربوطه علیرغم آنکه شرایط قرار داد کاملاً یک طرفه و به سود او بود، باز هم دبه در می آورد و خواستار اصلاحاتی به نفع خود در قرار داد می گردد (حتماً از "بعضی" جاها اطمینان های محکمی بر عدم لغو قرار داد داشته!) و لذا با اینکه این بهترین فرصت برای مقامات ایرانی بود تا اگر اشتباهی شده و سو نیتی در کار نبوده این معامله زبانبار را فسخ کنند و این مسئله هم از طرف خبرخوانان گوشزد می گردید ولی مقامات مرکز فلزات! و وزارت بازرگانی وقعی نمی نهند و "با کلیه ی شرایط و اصلاحات مورد درخواست فروشنده موافقت می کنند" و اینها همه در حالی صورت می گیرد که قیمت شکر در بازارهای جهانی رو به کاهش می رفت و به این ترتیب از طریق همین کاهش قیمت تنها ۴۰ میلیون دلار خالص و مفت به جیب فروشنده سرازیر می گردد! بعد از آن معلوم نیست چه فعل و انفعالاتی رخ می دهد که مقامات ایرانی از شکر خوردن پشیمان می شوند و تصمیم به

لغو قرار داد می گیرند و از بانک تقاضای ابطال اعتبار را می کنند در حالیکه بنا به نوشته ی "انقلاب اسلامی" گویا در عرف تجارت بین المللی این امر ممکن نیست و فروشنده هم با مراجعه به دادگاه، داری های بانک ملی را که در بانک های سویی برای انجام معاملات سپرده شده بود توقیف می کند که مبلغ آن متجاوز از ۴۸۰ میلیون فرانک (هرفرانک سویی به قیمت رسمی بیش از ۴۰ ریال و به قیمت آزاد بیش از دو برابر این رقم ارزش دارد!) می باشد! و به این ترتیب از دولتی سردولت مردان کاردان! و "زرنگ"! قضیه "هم چوب هم پیاز" در حق "ملت حق ناشناس"! ایران (که آقای نبوی چند شب پیش در تلویزیون گله می کرد که چرا یک بزرگ الله به ما نمی گویند؟! مصداق پیدا می کند، هر چند که گویا نباید چندان هم خوش خیال بود و همه ی قضایا را به حساب "کاردانی" و "زرنگی" گذاشت که در همان مطلب، "انقلاب اسلامی" سرخی هم از "بعضی" چهره های آشنای وارد کنندگان عمده که فعالیت های وزارت بازرگانی را در دست دارند و در این معامله ی "پرسود"، مشارکت مستقیم داشته اند، به دست می دهد.

یک کلاه بزرگ ۶۵ میلیون دلاری!

و اما ماجرای دیگر مربوط می شود به یک معامله ی خرید اسلحه که خبر آن را رادیو آمریکا در تاریخ ۲۰ فوروردین ماه امسال داد، اولاً بگوئیم که اگر حضرات خیلی ضدامریالیست و ضد امریکائی! امثال آقای دکتر بهشتی و مهندس نبوی! ایراد بگیرند که چرا از رادیو آمریکا نقل قول می کنیم، خواهیم گفت، روشنی چشم مردم و انقلاب ایران! که دو سال پس از انقلابی که یکی از اساسی ترین شعارهایش "آزادی" بود ایادی انحصار طلب جریان حاکم چنان خفگانی بر مطبوعات و رسانه های به اصطلاح عمومی حاکم کرده اند که مردم ناچار متوجهی رادیوهای امیرالیستی و بیگانه شده اند، ثانیاً اگر یکی به گفش ندارد و این جریان آنچنان که رادیو آمریکا نقل کرده واقعیت ندارد، خودتان بتیهدر صفحه ی ۱۰

سیاهان انگلیس

قربانیان تبعیض نژادی و طبقاتی

جان خلقهای آسیا و آفریقا را مکیده اند، با تکید بر ارزشهای پست طبقاتی و نژاد پرستانه، که از حاکمیت بوم سرمایه و غارت برمی حیزد، خود حق می دهند که مردم بوم این کشورها را به صورت نژادهای پست تر بنگرند و آن را تحقیر کنند. همین جدی پیش بود که ده هزار خارجی مقیم انگلیس که عمدتاً سیاه، پاکستانی و هندی بودند، به عنوان اعتراض به تصویب لوایح تبعیض نژادی در پارلمان انگلیس دست به تظاهرات زدند. بر طبق یکی از این لوایح، خارجیان آسیایی و آفریقایی در انگلیس به عنوان نژاد طبقه دو نامیده می شوند! البته مشخص است که در یک نگرش عمیق این "تبعیض نژادی" در کادر کلی تر "تبعیض طبقاتی" و "سلطه ی امیرالیستی" ایل بین است. به عبارت دیگر این تنها "رنکین بوستان" نیست که از "موهت اربابان سفید پوست انگلیس بهره مند می شوند، فی المثل مردم قهرمان ایرلند شمالی نیز - که تن به سلطه ی امیرالیسم انگلیس نداده اند - از موهبت "گلوله و زندان و سکتجه ی اربابان انگلیسی هیچ گاه بی نصیب نمانده اند" آنان

بالاخره موج خشم نبوده های محروم و ستم دیده سیاه از پایتخت مادر سرمایه داری صنعتی غرب سر برآورد و عقده های جرکین این نظام ضد انسانی را عیان تر ساخت. شورش چند روزه ی سیاه بوستان محلات فقیر نشین جنز بلندن بار دیگر نشان داد که درسی برده های زرنگار و دلفریب حکومت سرمایه، چه دنیای ستم آلوده و عصیان زده ای ند برآمده است.

هم اکنون "مجلسی بریکسون" لندن در محاصره ی نیروهای پلیس است. اسکاتلند بارد اعلام کرده است که این "توسپهای نژادی" احتمالاً کار "افراطیون سیاسی" است! رئیس پلیس لندن هم خبر داده است که سورسان احتمالاً از خارج "بریکسون" نیل از شروع آتوب، در جنوب لندن جمع شده اند!

اما هیچکدام از این "احتمالات" مودبانه در واقعیت بلخ و کربنده تعبیری نمی دهد: شورش سیاهان موهی نلج بعضی وحسانه ی طبقاتی و نژادی است که از سحره ی خبیثه سرمایه داری می روید و از آن راه کربزی نیست. امیرالیستهای غارتگر انگلیسی که سالبان دراز سره

نیز هم اکنون در جریان نبرد آزادی بخش خود، از جانب مزدوران انگلیسی سرکوب می شوند، درگیریهایی خوشونت آمیز اخیر در "بلفاست" و "لندن دری" شاهد این ماجرا است.

امیرالیسم فرتوت انگلیس از سوی دیگر با تهدید فزاینده ی تبعیض طبقاتی، تورم، بیکاری و... روبروست. یک ماهه اصحاب سراسری کارگران انگلیسی، اعتصاب بیش از نیم میلیون کارکنان بخش های دولتی در کنار خشونت های گسترده ی نژادی و موج ناآرامی ها در ایرلند شمالی، همه و همه وضع "بریتانیای کبیر" را به اخلال کشانده است.

دولت "ناجر" به شیوه مرسوم امیرالیستی، راه غلبه بر مشکلات فزاینده ی اقتصادی و اجتماعی کشورش را در افزایش توطئه های ضد خلقی و نارت هرجه بیشتر خلقهای جهان سوم جستجو می کند. سفر "جان نات" وزیر دفاع انگلیس، به کشورهای حوزه ی خلیج فارس به منظور فروش تجهیزات جنگی به آنان، در ادامگی همین سیاست های توطئه گرانه و غارتگرانه ی امیرالیستی و سلطه گرانه است.



ایجاد رعب عمومی، هدف اصلی اعدام‌های خیابانی

چنین به نظر می‌رسد که اخیراً دوباره مجازات و اعدام مجرمان و قاچاقچیان مواد مخدر اوجی تازه پیدا کرده و هرچند روز یک بار خبر از اعدامهای جمعی این افراد می‌خوانیم و یا می‌شنویم. چندی پیش ۲۳ نفر و سپس هفت نفر در تهران و شهرستانها به دست جوخه‌های تیرباران سپرده شدند تفاوتی که اعدامهای اخیر با اعدامهای قبل پیدا کرده آن است که کلیه تیرباران‌های اخیر در معابر و ملاء عام و جلوی چشم هزاران نفر و در نقاط شلوغ و پررفت و آمد صورت گرفته است که نکته‌ی اخیر بخصوص در خور توجه است. هرچند سئوالاتی نظیر اینکه آیا راه مبارزه با بیماریها و عوارض اجتماعی و منجمله اعتیاد و فحشا اعدام است؟ و یا آیا تشکیل پرونده و محاکمه‌ی این

بخت برگشتگان در فضای سالم و عادلانه صورت می‌گیرد یا نه جای خاص خود را دارند.

نحوه‌ی اصولی مبارزه با انحرافات اجتماعی

ما همواره تکرار کرده‌ایم که مسائل و مشکلات اجتماعی نظیر گرانی، احتکار، فحشا و اعتیاد راه حل خاص خود را دارند و این راه لزوماً از یک دگرگونی عمیق و بنیادی در مناسبات و روابط اقتصادی - اجتماعی می‌گذرد که بدون آن تیرباران و تخته تلاق هیچ کاری ساخته نیست و اساساً این بیماریها و انحرافات از عوارض جبری و اجتناب - ناپذیر و از الزامات و علائم یک جامعه‌ی استثنائی هستند کدام جامعه‌ی سرمایه‌داری یا خردسرمایه‌داری که بخصوص تحت

فاطمیت در مبارزه با انواع اعداد مقدما مستلزم فاطمیت در ریشه‌کنی زمینه‌های اجتماعی آن است تا دیگر فقدان تربیت سالم و درآمد مکفی، گروه‌گروه فرزندان این میهن را چه برای تحذیر اعصابشان و چه برای کسب درآمد، به این راه نکشاند.

ناسامانی‌ها و دردهای اجتماعی نداشته در عوض برای "بعضی‌ها" "تان" و "منقت" داشته و برخی کبسه‌ها را پر کرده است!

دستگاه قضائی زیر علامت سوال

به این ترتیب هدف اصلی از این اعدام‌های علنی و درحاشیه‌ی خیابان، در واقع اعدام نطقه‌ی اعتراضی بطن جماعت است که مرتجعین با همه‌ی گوندنی تاریخی خویشش به‌وضوح می‌بینند که در حال رشد کردن و شل گرفتن است.

آری، اکنون پس از گذشت یک سال از ریایی نناجی که این به اصطلاح "مسارزه‌ی فاطماته!" پس از گرفتن جان صدها نفر به بار آورده چندان دشوار نیست. آخر اگر زدن و کشتن چاره‌ی کار بود که رژیم شاه جبری فرزگذاشت کرد به طوریکه "صدها تن" در فاصله‌ی سالهای ۴۰ به بعد که رسیدگی به امر قاچاق و هروئین در صلاحیت دادگاههای نظامی قرار گرفت، به همین جرم اعدام شدند!" اما همین همچنانکه در همه‌ی زمینه‌ها شاهد بودهایم مرتجعین را سر پند گرفتن از تجربه‌ها و عواقب نیست و آنها ماهیتا برای حل تضادها شیوه‌ای جز شیوه‌های مکانیکی نمی‌شناسند؛ هرچند باید انصاف داد که این شیوه‌ها اگر سودی برای تخفیف و تقلیل

نکته‌ی دیگری که در کنار این اعدامها مورد توجه بسیاری از مردم قرار می‌گیرد آن است که: قطع نظر از حل ریشه‌های قاچاق و اعتیاد و فحشا... آیا مراحل ازجوتی و تشکیل پرونده‌ی به اصطلاح مجرمان در چارچوب همین قوانین و مقررات موجود به طور عادلانه و سالمی صورت گرفته است؟ جواب این سوال در افکار و وجدان عمومی جامعه ما منفی است و این پاسخ منفی انعکاس بی‌اعتقادی شدید مردم نسبت به عملکردهای انحصارطلبان و نهادها و ارگانهای تحت حاکمیت آنها و به ویژه دستگاه قضائی کشور می‌باشد.

زیرا مردم در مدت این دو سال دیده‌اند که دستگاه بقیه در صفحه‌ی ۱۲

سوء استفاده و فساد مالی رو به گسترش!

تردید وجود داشته و دارند)، مشخص نشدن نقش "بهنام" (کاردار ایران در اسپانیا) در معاملاتی فوق، عدم رسیدگی به معاملاتی مزاحمت بار شکر (که ذکرش رفت) و مشخص نشدن مقصرین و محتلسین در این ماجرا و بالاخره روشن شدن نقش واردکنندگان عمده در وزارت بازرگانی که گویا همه‌ی واردات و معاملات بازرگانی خارجی دولت را به دست دارند و... همه بیابگر آن است که گویا خیلی دست‌ها در کار است و شبکه‌ی فساد و اختلاس که بر اثر انقلاب دریده و از هم گسیخته شده بود، در حال ترمیم و گسترش است.

یقیناً نمونه‌های سوء استفاده و فساد بیش از این مواردی است که افشا شده، ما از همه‌ی خوانندگان و عموم هموطنان خود تقاضا می‌کنیم که برای افشای چنین شبکه‌هایی با مسامحاری کنند.

شده‌اند که در دست و دلبازی همنا ندارند و در حیث و میل اموال دست فرزندان عیاش آل سعود معدک در قمارخانه‌های لاس وگاس را از پشت بستند!

نموده‌هایی از یک جریان فاسد

به هرحال این نمونه‌ها و بخصوص نمونه‌ی اخیر مشخص می‌کند که قضایا را فقط نمی‌توان در بی‌کفایتی و سفاقت مقامات دست اندرکار (که حالا دیگر یک امر بدیهی و بعضاً مورد اعتراف خود حضرات است) ساده و خلاصه کرد بلکه یقیناً لفت و لیسهایی هم در کار بوده و گرنه وجود آقای احمد حیدری، نماینده‌ی دولت ایران و شریک شهادت لبنانی و ناپدید شدنش را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ بدتر از آن سکوت حضرات و عدم پی‌جویی و کشف روابط حیدری با همدستانش (که بی

خبری هست و نه از حمد سلاغلی و نه اصلاً شرکتی به نام "آلتریز پراجکت" وجود خارجی دارد! نکته‌ی جالب دیگر اینکه معلوم شده با اینکه قرارداد مزبور به زبان انگلیسی تنظیم شده "بهنام" کاردار ایران در مادرید که می‌باید قرارداد را نظارت و تأیید می‌کرد اساساً زبان انگلیسی نمی‌دانسته‌ای و همچنین بدون آنکه از ارسال اسلحه آگاهی پیدا کند آن را تأیید نموده است. حالا دولت ایران به پائین و بالا افتاده و از دادگاه درخواست مسدود نمودن حساب‌های حمد سلاغلی را نموده اما آگاهان می‌گویند گمان نمی‌رود چیزی از این ۵۶ میلیون دلار به دست دولت ایران برسد! می‌بینید؟ گویا طراران بین المللی که بوی خوش دلار را که در عهد آریامهر فراوان به مشام می‌رسید دوباره از این سو استشمام نموده‌اند همدیگر را خبر کرده‌اند که چه نشسته‌اید که در ایران پسرگانی میراث‌دار هستی و داراییی یک ملت

فروش لبنانی قرار دارد اقامت می‌کند. "حمد سلاغلی" خود را نماینده‌ی شرکت "آلتریز پراجکت" در فرانسه معرفی می‌کند و آن شرکت را واسطه‌ی فروش اسلحه که مقر اصلی آن در آتن قرار دارد ذکر می‌نماید.

به موجب قرارداد تنظیم شده مقرر شده بود که وجود اسلحه و کیفیت آنها از سوی "بهنام" کاردار ایران در مادرید تأیید شود. به‌گفته‌ی خبرنگار شبکه‌ی A.B.C. در ۱۶ فوریه سال جاری بهنام به پاریس می‌رود تا مقدمات معامله را تدارک ببیند. مقدمات انجام می‌شود و ۵۶ میلیون دلار هم از بانک ملی ایران به حساب حمد سلاغلی و شرکت "آلتریز پراجکت" منتقل می‌شود اما اسلحه‌ی مورد نظر هرگز به دولت ایران تحویل نمی‌شود و اینک آشکار شده که یک کلاه بزرگ ۵۶ میلیون دلاری به سر دولت ایران رفته است و اکنون نه از احمد حیدری (نماینده‌ی ایرانی)

واقعیت را چنان که هست برای مردم روشن کنید! باری، منبع رادیو آمریکا در نقل این خبر، گزارشی است که شبکه‌ی تلویزیونی A. B. C. از قول مخبر خود در پاریس آورده است و خبر از کلاه بزرگی می‌دهد که بر سر دولت ایران در یک معاملاتی ۵۶ میلیون دلاری خرید اسلحه رفته است، شرح ماجرا آنکه دولت ایران برای تأمین نیازهای جنگی خود اقدام به تشکیل شرکتی به نام "آینتر پاتز" می‌نماید. این شرکت در ماه دسامبر ۱۹۸۰ به وزارت دفاع ایران اطلاع می‌دهد که زمینه‌ی خرید مقادیری اسلحه را از دلالات اسلحه در پاریس فراهم آورده "متعاقباً شخصی به نام "احمد حیدری" به عنوان نماینده‌ی شرکت به پاریس می‌رود تا معامله را تمام کند. در پاریس احمد حیدری در یکی از دو آپارتمان مجلل یک هتل معروف که در دست و به طور دائمی در اختیار "حمد سلاغلی" اسلحه

توحیدی و عمل اجتماعی و برقراری پیوند واقع گرایانه و ارگانیک میان این دو، کار ساده‌ای هم نیست. رنظا و تنها در توان "انقلابیون مسلمان" می‌باشد. یعنی کسانی که علاوه بر احاطه مفکری بر اصول و نظریه‌های بنیادی اسلام، با شرکت در جریان انقلابی - اجتماعی، مطابق با روح و جوهر ضدطبقاتی اسلام، خود را باسن تکاملی فردی و اجتماعی نیز سازگار و مطابقت کرده باشند. از این رو می‌توان به یقین گفت که اکثریت به اتفاق مفکرانی که به نام اسلام نظریه‌پردازی کرده‌اند، به دلیل آن که شیوهی کارشان اساسا خارج از چارچوب فوق بوده، نتوانسته‌اند در این مورد به یک دریافت مهم‌حاجیه و صحیحی نائل گردند، و جداسازی مزبور در اشکال گوناگون بخصوصی بر دیدگاه‌های اجتماعی آنها سایه افکند. لذا استنباطات آنان از اسلام چه بخواهند و چه نخواهند، به درجات مختلف حاوی عوارض ایدئولوژیکی ناسی از تفکیک فلسفه توحید و عمل اجتماعی است.

اکنون ببینیم این عوارض کدامند و چگونه شکل می‌گیرند؟

الف -

انکار ضرورت انکاء بر محروم‌ترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماعی (و در این شرایط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرمان‌های توحیدی

گفتم که مطابق مبسث اصیل توحیدی، آرمان‌های فلسفی توحید (یعنی همان پاسخ‌های سدگانه به مسأله وجود انسان و جامعه) نایستی در "عمل اجتماعی" تجلی یابد. به عبارت دیگر، فلسفه توحیدی پیوسته دارای یک بازتاب و گستره اجتماعی است که در جامعهی مصاد طبقاتی، اساسا حول مسألهی حرکت به سمت نفی بهره‌کشی و برقراری توحید اجتماعی متمرکز می‌یابد. به عبارت دیگر، ایدئولوژی توحیدی به طرز اختصا ناپذیری دربرگیرندهی یک آرمان اجتماعی است که اساسا معطوف به حل تضادها و تعارضات موجود اجتماعی (حول مسألهی استثمار)، می‌باشد. این بدان معناست که فلسفه توحیدی در هر

ورسگی تاریخی و کج‌روایی از اسلام

بررسی عوارض ایدئولوژیکی ناشی از جداسازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی

مقطع از زمان، جوهر و محتوای خود را اساسا در اشکال و مواضع اقتصادی - اجتماعی یعنی به منصفی ظهور می‌یابد که تنها از طریق ایجاد آنها، می‌توان به اهداف اعتقادی - ایدئولوژیکی توحیدی جامعهی عمل پیوست. میان دقیق‌تر مطلب شوق این است که آلمان های توحیدی در هر مقطع تاریخ اساسا - و به مطلقا (۱) - بر دوش بالنده‌ترین طبقه‌های اجتماعی حمل می‌شود. زیرا اگر ما فلسفه توحیدی را بی‌انگار - طلق حقیقت هستی و متنحن چنان پویایی و دینامیسی می‌دانیم که به اعتبار غنای تکاملی بی‌پایان آن، می‌تواند تا عطاق انطاق و بیگانگی جامعهی انسانی پایدار بماند و از عهدهی هدایت حرکت اجتماعی و پاسخگویی به نیازمندی‌های کمال طلبانهی آن برآید، پس متناهی این است که این ایدئولوژی در هر شرایط تاریخی نایستی دارای متری - سرپس مواضع اقتصادی - اجتماعی بگانه ساز باشد. لازمهی تارا بودن چنین مواضعی نیز انکاء بر محروم‌ترین و بالنده‌ترین طبقات و نیروهای ضد استثمار جامعه است. زیرا این نیروها و طبقات ضعیف برخوردار از یک ماهیت بالنده و رو به رشد در مقطع تاریخی به لحاظ اجتماعی - اجتماعی حاوی ظرفیتهای عظیمی هستند. لذا مناسب ترین تکره گاه اجتماعی برای برانداختن طبقات استثمارگر و از پیش یا برداشتن موانع تکامل اجتماع انسانی و انسان اجتماعی و وصول هر چه سریع‌تر به هدف می‌باشند. مطلب فوق ضما مبنی بر یک تمیین جامعه شناسانهی توحیدی است که بر حسب آن، به طور کلی یک ایدئولوژی تنها هنگامی می‌تواند به طرز صحیح و واقع گرایانه‌ای اجتماع انسانی را به سمت تحقق اهداف و آرمان های خود راهبری کند که "مانی" عینی - طبقاتی جامعه را فراموشی ننماید و اساسا بر آن متکی باشد.

در فرهنگ قرآن از طبقات مزبور به "مستضعفین" تعبیر گردیده و در بازه‌های آن چنین وعده داده شده است:

"و تریدون ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الابرارین" "اراده‌ی ما بر این است که بر مستضعفان تاریخ دقت بیزیم و آنان را بشوایم و از برای زمین قرار دهیم."

مستضعفین در اصطلاح قرآن چنان که از دلول آینی فوق بر می‌آید - طبقاتی هستند که

اولا: محروم و ضعیف بوده داشته شده هستند (تحت ستم و استثمار). ثانیا: بالنده و رو به رشد هستند. زیرا ضعف آن‌ها یک ضعف باطنی و ماهوی بوده بلکه به علل بیگانه‌کاری استثمارگران است. و نوری که بالندگی و شکوفایی و بزگی ذاتی آنها و زعامت و بشوایی حق تاریخی آنان است بنا بر این موجدین واقعی علاوه بر این که پیوسته لازم است در متن و کوران عمل و حرکت اجتماعی قرار گیرند، رایستی در هر شرایط تاریخی اجتماعا و به طور استراتژیکی بر مستضعفین زمان تکیه داشته باشند. بنا بر یاسی چنین انگاشی بتوانند جامعه را با نیروهای انقلابی به سمت محو کامل استثمار و استقرار نظام توحیدی (سسط) هدایت کنند. گما این که انبیا توحیدی در هزاران سال قبل، و پیش از آن که هر سخن نوزدهم، مارکسیسم طبقات استثمار خونده و محروم را کشف نماید، تاشف استثمار شدگان و برده‌ها و پارتی‌ها، بودند و همواره حرکت خود را بر بنیاد طبقتی مستضعف خاصی زهان خویش مبنی می‌کردند. دلایل و شواهد تاریخی و همچنین آیات متعدد قرآن گواه بارزی بر صحت این مدعاست. در اینجا فرمت آن نیست که تمام این شواهد و دلایل را مرور کنم. فقط به عنوان نمونه به آیات ۲۷ سوره هود و ۱۱۱ سوره سحر و ۸۲ سوره یونس و ۷۵ و ۷۶ سوره اعراف اشاره می‌کنم که ضمن شرح مختصر در بارهی گروهنگان به پیامبران توحیدی (نظیر نوح و موسی و صالح علیهم السلام)، صراحتا "مستضعفین" (استثمارشوندگان) و "ذریه" (خوار شمرده شدگان نقطه‌ی مقابل ملا) و با به تعبیر مخالفین انبیا، "ارادل"

بقیه در صفحه اول

هر شعار منوط به اساس و بنیاد عینی تدارک دیده شده برای آن است. بر این اساس تنها آن ایدئولوژی‌ها و نیروها و یا نظامی‌ها را می‌توانیم حقیقتا و به معنای دقیق کلمه متکی بر مستضعفین بدانیم که به مناسبت و الزامات عینی - اجتماعی شاری که می‌دهند، آگاه بوده و در عمل می‌زیدان‌بای‌بند، رونق‌دار باشند. مثلا یک نیروی سیاسی برای این که بتواند حرکت و مبارزه‌ی خود را متکی بر طبقات مستضعف نماید، نایستی ضمن داشتن علم و اطلاع از نابودمندی‌های عینی تاریخ و جامعه، در هر مقطع تاریخی معین یا تحلیل متحص از طبقات و نیروهای اجتماعی متخاصم بهره‌کش و بهره‌ده، مطابق "مستضعفین" را در آن مقطع، در سنی تشخیص داده و بطور استراتژیکی مواضع اقتصادی - اجتماعی و حرکت خود را در جهت تأمین منافع و آرمان‌های آنها تنظیم نماید. از سوی دیگر لازمه‌ی فهم شدن چنین شرایطی، در مرحله نخست دانستن یک درک عمیق از مفهوم "طبقه"، و نیز مفهومی "دیالکتیک" و آشنایی دقیق با نیروی پیادکردن اصول آن در تشریح مکانیزم (و نه تمیین) تحولات اجتماعی - تاریخی است. (۲) و می‌دانیم که چنین شناخت‌ها و آگاهی‌هایی در گذر استنباطات خرده‌بررژوایی از اسلام، اصولا جایی ندارد.

بنابراین چه تأییدهای دارد که حرکتی را بزیم و شعارها و بندهیم، ولی وبائل و اطلاعات و تجهیزات لازم برای اجرای آن را نداشته باشیم؟

نگفتی که در رابطه با انکار ضرورت انکاء به یک طبقه (بالنده‌ترین طبقه) برای تحقق آرمان‌های توحیدی، بلاطصه جنب توجه می‌کند آیر است که چنین انگاری - مهم از اینکد انکارکننده بخواهد یا بخواهد - لاجرم به نفی سمت گیری اجتماعی اسلام در جهت محو استثمار و استقرار نظام توحیدی (سسط)، منتهی خواهد گشت. زیرا همان طور بقیه در صفحه ۱۸

(بی‌سروپاها) را به عنوان طبقات و نیروهایی که انبیا در حرکت و مبارزه خویش اساسا به آنها متکی بودند، نام برده است. (در مقابل "ملا" و "برترین" که یاسه طبقاتی استثمار انبیا را تشکیل می‌دادند).

اکنون ببینیم در ادراکات مذهبی رایج، با این معاله یعنی ضرورت انکاء به بالنده‌ترین طبقه برای نیل به توحید اجتماعی چگونه برخورد می‌شود؟

در گذر پیشین مبنی بر جدایی توحید و عمل اجتماعی، به علت فقدان یک درک علمی واضح گرایانه و هم‌چنین به خاطر عدم شناسایی دقیق رابطه‌ی ارگانیک فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی ضرورت فوق را مورد انکار قرار می‌گیرد و یا به آن که بهیاء داده می‌شود، زیرا همانطور که دیدیم قبول این که ایدئولوژی توحیدی در هر مقطع اساسا بر دوش یک طبقه خاصی مبنی می‌رود، مستلزم این است که ما مثلا به یک ادراک صحیح از کلیت واحد م بیم پیوسته‌ی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی، دستوری پیدا کرده باشیم.

البته در ظاهر و ادعا مبر کسی پیدا می‌شود که به نام اسلام سخن بگوید ولی منکر ضرورت دفاع از مستضعفین نباشد. گما این که هیچ کسی این را هم صراحتا نمی‌گوید که توحید از عمل سیاسی - اجتماعی جداست. لیکن باید دید این ادعاها و شعارها تا چه اندازه به عمل درونی آنها، بدینی است که نصیر کس می‌تواند در حرف هر شعاری را بدهد، لیکن عملی بودن و عملی کردن شعار، مسئله دیگری است. عملی بودن

ی‌اورقی:

۱- از این جهت می‌گوئیم "اساسا و نه مطلقا" که با بر حسب تمیین جامعه شناسانهی توحیدی می‌تواند، اگر چه بر مبنای اساسی عینی تکامل اجتماعی تاکید گردد و معتقدیم که هر ایدئولوژی اساسا بر دوش یک طبقه خاصی حمل می‌شود، لیکن از عطاق کردن بنیادها و معانی عینی - طبقاتی جامعه پرندیز نموده و برای عنصر ایدئولوژیکی نیز بوجدیت و هویت مستقلی

فائلم. لذا برای تمیز دیدگاه خودمان از مارکسیست‌ها، که به علت مبسث انتریالیستی، نقش عامل اقتصادی و طبقاتی را در روند تحول و تکامل جامعه مطلق می‌نمایند، روی ویژه "اساسا" تاکید می‌کنیم. این مطلب به خصوص در رابطه با ایدئولوژی اصیل توحیدی که به هیچ وجه زائیده و معلول یک طبقه و شرایط اقتصادی - اجتماعی خاص نیست، صدق بارزتری دارد. (۲) ی‌اورقی ۲ در صفحه ۱۸

ایجاد رعب عمومی، هدف اصلی اعدام‌های خیابانی

بیچاره مظلوم آن فلک‌زدگانی که به صورت مجرم در خیابان‌ها جلوی جوخه‌های آتش می‌ایستند تا چهره‌ی مجرمان واقعی، غارتگرانی که فقط در هر یک سال از مردم فقیر و جنگ‌زده ۲۰ میلیارد تومان به غسارت بردند پوشیده بماند!

بقیه از صفحه ۱۰

و محکومیت در افکار عمومی داخل و خارج توجیه می‌شود؟ نگاهی به صحنه‌ی سیاسی امروز جامعه‌ی ما، مشکلات و بحران‌های فرابنده‌ی سیاسی - اجتماعی و انزوای مرتجعین انحصارطلب از یک سو و اعتراضات رو به رشد بوده‌ها از سوی دیگر که در جریان ۱۴ اسفند دانشگاه تهران اوج خیره‌کننده‌ی نشان داد جواب این پرسش را توان داد که عبارت است از:

۱- انحراف افکار از توجه درست به مشکلات و مصادب اجتماعی و یافتن ریشه‌ها و درمان آنها که در شرایط فعلی و در اولین گام جز از طریق خلع بد از جریان انحصارطلب حاکم قابل حصول نیست.

۲- هشدار به توده‌های معترض و به هم‌هی مخالفین (بالفعل و بالقوه) که حواستان

را جمع کنند و ببینند که آدم کشتن برای جریان حاکم تا چه اندازه آسان است!

به این ترتیب هدف اصلی از این اعدام‌های علنی و در حاشیه‌ی خیابان در واقع اعدام نطفه‌ی اعتراض در بطن جامعه است که مرتجعین با همه‌ی کودنی تاریخی خویش به وضوح می‌بینند که در حال رشد کردن و شکل گرفتن است. مقصود، گسترش جو ارباب و خفقان است، تا دیگر کسی برای نفس کشیدن و جرئت سوال و انتقاد و اعتراض نداشته باشد و خواب این موجودات قرون وسطایی را آشفته‌سازد. آری! وقتی همه‌ی فن‌ها و برفنده‌های عوام‌فریبانه برای جلب مردم از اثر افتاد، وقتی همه‌ی شیوه‌های تهدید، نیروهای آگاه و انقلابی را از پیمودن راهشان مانع نشد، وقتی عملکردهای واپس‌گرایانه، توده‌های وسیع مردم را نسبت به ماهیت واقعی مرتجعین رهنمون شد و موجب روی آوردن آنها به سمت قطب انقلابی گردید، وقتی موج مسائل و مشکلات از گرانی و بیکاری و عوارض جنگ تا فقر و اغنیاء و مرض... کشتی شکسته‌ی عقب ماندگان تاریخ را به گرداب هلاک نزدیک کرد... آیا چاره‌ای جز ایجاد رعب و زهر چشم گرفتن از مردم باقی می‌ماند؟! اما تاریخ نشان داده است که وقتی بر سقوط و نابودی یک جریان منحط و عقب مانده‌ی حکم‌کننده و هیجکدام از این حیل‌ها و نشیئات گره‌گشا و کارساز نیست و مرتجعین نیز از این شیوه‌ها جز نابودی و جز نفرین و نفرت خلق و خالق حاصلی نخواهند برد. فقط در این میان بیچاره و مظلوم آن فلک‌زدگانی که به صورت مجرم در خیابان‌ها جلوی جوخه‌های آتش می‌ایستند تا چهره‌ی مجرمان واقعی، غارتگرانی که فقط در عرض یک سال از مردمی فقیر و جنگ‌زده ۱۲۰ میلیارد تومان به غارت بردند پوشیده بماند!

نضایی تا چه حد تابع مقتضیات سیاسی بوده و تا چه اندازه بنا به امثال و مطامع مرتجعین عمل کرده و چگونه احکام و قضاوت هایش با نیازهای انحصارطلبان و قدرت مداران تعیین شده است.

مردم به تجربه دریافته‌اند که شاهین "عدالت" ترازوی مرتجعین را علاوه بر بادهای سیاسی و علقه‌های خویشاوندی معناتپس زر و پول نیز به سمت خود منحرف می‌کند و ماجراهای زیادی از مصون ماندن مجرمین واقعی از مجازات به سبب "بعضی ملاحظات" یا "بعضی فرآیندها و خویشاوندیها" و یابه سبب پرداخت حق و حساب به "فرشه‌ی عدالت!" و "خریدن جرم!" می‌دانند. همچنین مردم از محاکمه‌های ضربتی و اعدام‌های فوری که چه در کردستان و خوزستان و در رابطه با نیروهای سیاسی و چه در بقیه نقاط ایران و در رابطه با مجرمین عادی صورت گرفته و می‌گیرند اطلاع دارند و جریان محاکمه‌های منجر به اعدامی که چند دقیقه بیشتر طول نکشیده است را شنیده‌اند! و دیده‌اند که هیئت تحقیق شکنجه، هیئت تحقیق در باره‌ی دزدیهای "بنیاد مستضعفان" و هیئت‌های دیگر... چگونه تو زرد از آب درآمده‌اند، و واقعیتهای مثل شکنجه که همه‌کس از آن خبر دارد، به سادگی و وقاحت هرچه تامنر در دست انکار می‌شود و دست آخر این گروه‌های سیاسی هستند که خودشان، خودشان را داغ و شکنجه می‌کنند! همچنین مردم دیده‌اند که واقعیتی به روشنی و وضوح و گستردگی واقعی ۱۴ اسفند دانشگاه چطور به وسیله‌ی همین دستگاه قضائی قلب و تحریف می‌شود و جای ساکی و متهم، ظالم و مظلوم یا چه شیادی عوام‌فریبانه‌ی عوض می‌شود! آری این مردم "حاج ماشاءالله قصاب" ها را در راس کمیته‌ی مبارزه با مواد مخدر آقای خلخال دیده‌اند و می‌پرسند آیا این اعدامی‌ها هم به وسیله دارو دست‌های ماشاءالله

معدومین حاشیه‌ی خیابان، وسیله‌ای برای زهرچشم گرفتن از مردم

و بالاخره عمده‌ترین نکته‌ای که پشت این اعدام‌های خیابانی به نظر ما می‌رسد آن است که اعدام‌های اخیر در اصلی‌ترین هدف خویش داری مضمونی سیاسی است! آخر مگر نه این است که مرتجعین هر قدر کودن باشند این را فهمیده‌اند که اولاً (پس از یک سال تجربه) اعدام و کشتار، حلال مسئله‌ی فساد و اعتیاد نیست، ثانیاً اعدام‌های اینچنین و در انظار مردم موجب نفرت عمومی و دافعه‌ی اجتماعی می‌گردد و بخصوص انعکاس این امر در خارج موجب انزوای بیش از پیش سیستم می‌گردد و اگر روزی انزوا با مقبولیت بین‌المللی مسئله‌ی برای انحصارطلبان محسوب نمی‌شد امروز که واقعیت‌ها چهره‌ی سخت و خشن خود را نموده‌اند دیگر چنین نیست و حضرات در آن واحد دهها هیئت تبلیغ و حسن نیت به خارج گسیل می‌دارند، پس این کدام هدف سیاسی است که در جهت وصول به آن، همه‌ی این زبان‌ها

سالگرد قتل عام و حشیانه‌ی آرامنه

امپریالیستی خود را دنبال می‌کردند.

پس از سرنگونی سلطان حمید و حاکم شدن رژیم "ترک‌های جوان" در سال ۱۹۰۸، بورژوازی مرفه ارمنی به حمایت از رژیم جدید برخاست و توده‌های محروم ارمنی را رها کرد. رژیم جدید، پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود، تمام وعده‌های گذشته را فراموش کرد و سیاست شوینستی خود را در جهت ایجاد "توران بزرگ" با سرکوب خونین ملل غیر ترک و تشدید ستم بر علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی آغاز نمود. اقوام تحت سلطه، اگر چه فاقد وحدت و رهبری سیاسی بودند، اما در مقابل تهاجم رژیم مقاومت می‌کردند. مبارزات ضدفئودالی روستائیان کرد و ارمنی در سالهای سیاه حکومت "ترک‌های جوان" به تناوب ادامه داشت و همواره با سرکوب خونین بیگانه و آقا‌لارها و مردوران رژیم روبرو می‌شد.

عاقبت نیز رژیم با استفاده از موقعیت جنگ اول جهانی، نقشه‌ی دیرین خود را مبنی بر نابودی آرامنه به اجرا درآورد و حدود یک میلیون و نیم ارمنی بی‌گناه یعنی تقریباً نصف جمعیت ارمنستان غربی را با قساوت تمام

قتل عام کرد. توده‌های ستمدیده ارمنی که از زیر این تیغ گریخته بودند در کشورهای همسایه آواره گردیدند تا طعم تلخ و آشنای ستم و استثمار مضاعف را در سرزمینهای دیگر نیز تجربه کنند. رژیم‌های وابسته‌ی حاکم بر این سرزمین‌ها هرگز نخوابسته و نتوانسته‌اند از بار سنگین ستم طبقاتی و ملی خلقهای اقلیت کم کنند.

هموطنان زحمتکش ارمنی سالیان دراز در کنار ما زیسته و رنج مضاعف اختناق و استثمار رژیم منحوس شاه را با تمام وجود لمس کرده‌اند. آنان چه در دوران گلوگیر سالهای حماسه آفرین مبارزه‌ی سلطه‌گانه و چه در روزهای پرشکوه قیام خلق، در راه آزادی این میهن جان‌تباری کرده‌اند. ما همواره (و منجمله در برنامه‌ی ریاست جمهوری برادر مجاهد مسعود رجوی) بر رفع تبعیضات ملی و مذهبی آنان و سایر اقلیت‌های خلقی پای قشده‌ایم. تحقق این امر، در عصر ما، تنها در گرو مبارزات ضدامپریالیستی ضدارتجاعی و ضداستعماری تمام نیروهای خلقی - باهر مذهب و مرام - و در نهایت به دست نیروهای اصیل انقلابی امکان پذیر است. درود بر شهدای قهرمان ارمنی

۲۴ آوریل (چهارم اردیبهشت) سالروز کشتار بی‌نظیر ۱/۵ میلیون ارمنی در ارمنستان غربی به دست دولت ترکیه عثمانی است. شصت و شش سال پیش در چنین روزی و در آستانه‌ی جنگ اول جهانی (سال ۱۹۱۵) خلق ستمدیده‌ی ارمنی به جرم حقیقتی و به ناوان تضاد و درگیری قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی قربانی شد و یکی از کم‌نظیرترین موارد مظلومیت یک خلق را در تاریخ باقی گذاشت. امپراطوری عظیم عثمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در اوج فساد و پوسیدگی درونی، با امواج حرکات حق طلبانه از ناحیه‌ی اقلیت‌های ملی و مذهبی نظیر کرد و ارمنی و آسوری و عرب جنبش‌ها، مسایل ارضی و ملی بود. سلطان عبدالحمید، آخرین سلطان عثمانی - که اندیشه‌ی ایجاد امپراطوری بزرگ "اسلامی" را در سر می‌پروراند - با دامن زدن به اختلاف خلق‌های مسلمان و ارمنی، و کشتار بی‌پایه‌ی ارمنیان به سرکوب مبارزات آنان پرداخت. قدرتهای امپریالیستی وقت نظیر آلمان و انگلیس و روس نیز - که با امپراطوری عثمانی بر سر غارت ملل تحت سلطه تضاد منافع داشتند - در ظاهر به نام دفاع از حقوق آرامنه، مطامع

بیانیه بیش از ۱۱۳ نفر از استادان حقوق و قضات دادگستری در رابطه با لایحه قصاص

به نام خدا
نظر به این که تغییر نظام کیفری جامعه، از جهت ارتباط مستقیم آن با جان و آزادی‌های مردم و حفظ نظم عمومی، کاری است خطیر و حساس که باید با دقت کامل انجام پذیرد.
نظر به این که بسیاری از فنوای فقها، ملهم از نیازها و ضرورت‌های زمان و امضای عادات و رسوم اجتماعی است، و تطبیق مقررات اسلامی با اوضاع اخلاقی و اقتصادی کنونی جامعه ما نیاز به اجتهادهای نو و بدیع دارد، با در عین حال که روح و هدف و نصوص قواعد اسلامی و احکام الهی محفوظ می‌ماند، پویایی و تحول منطقی آن ناممکن شود و چهره‌ی اسلام با لباس و قالبی کهنه ارائه نگردد.
نظر به این که اجرای پاره‌ای از قواعد حقوقی، اگر مسبوق به تزکیه اخلاقی و انقلاب فرهنگی و اجتماعی نباشد، نتایج مطلوب را به بار نمی‌آورد و باعث سوء استفاده‌ی فرصت‌طلبان می‌شود و آن قواعد را از مسیر اصلی و هدف خود منحرف می‌سازد و تکیه بر اعتبار موضوعی شهادت و سوگند در اثبات قتل بی‌گمان در زمره‌ی این گروه است.
نظر به این که سیاست کیفری در جامعه اسلامی باید با سیاست‌های اقتصادی و تمهیدات حقوقی برای جلوگیری از نکاتر و تأمین توزیع عادلانه‌ی ثروت و حفظ حقوق مستندان همگام و همراه باشد و تضاد و تنافی این دو سیاست هر دو را خنثی می‌سازد و نظم حقوقی و اقتصادی را برهم می‌زند.
بنابراین، در کشوری که هنوز عدالت اسلامی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی تحقق نیافته است، اجرای کامل قواعد کیفری نظام تحقق نیافته‌ی نامتناسب جلوه می‌کند از سوی دیگر، در جامعه‌ای که به سوی اجتماعی کردن پاره‌ای از حقوق و ملی کردن صنایع گام بر می‌دارد، نمی‌توان اغنیه را به دلیل توانایی مالی از مجازات معاف کرد و فقیران را از حق عدالتخواهی محروم ساخت یا قتل را واقعی

خصوصی در رابطه‌ی میان قاتل و وارث مقتول انگاشت و حق جامعه را به حساب نیاورد.
نظر به این که نظام ارزش‌ها باید با انتظارات جامعه از اشخاص و سیاست اجتماعی دولت سازگار باشد تا اخلاق و حقوق به یاری هم آیند و در تکامل و ارتقاء اسان و نیل به هدف‌های والای خود موفق شوند، بنابراین، در جامعه‌ای که از زنان انتظار می‌رود تا دوش به دوش مردان مبارزه کنند و در جبهه‌ها و خیابان‌ها شهید شوند و شاهد سراسر تاریخ باشند، نمی‌توان شهادت آنان را در اثبات قتل عمد

بی‌اعتبار خواند (و این در حالی است که پاره‌ای از روایات دلالت بر قبول شهادت زنان در اثبات قتل دارد و گروهی از فقهای بنام امامیه نیز، مانند شیخ طوسی، و محقق و شهید ثانی و علامه، بی‌اعتباری شهادت زن را بدین اطلاق نپذیرفته‌اند).
نظر به این که در یک جامعه‌ی منظم دادرسی باید در انحصار مقام‌های عمومی باشد و هیچ کس نباید، بدین‌عنوان که مجرمی را مجازات می‌کند، به خود اجازه دهد که مرکب قتل شود و از کیفر آن بگریزد و نجویز چنین قتل‌هایی به عنوان قاعده در امور کیفری

بی‌گمان مورد سوء استفاده واقع می‌شود و بزهکاران را تشویق می‌کند تا با طرح نقشه‌های شیطانی، قتل‌های خصوصی را اجرای قانون وانمود سازند. به ویژه در مورد جرائمی مانند ناسزا گفتن به مقدسات مذهبی که اثر خارجی و مادی از خود بجای نمی‌گذارد، امکان این سوء استفاده بیشتر است.

و از آنجا که لایحه قصاص، که از طرف شورای عالی قضائی تهیه و به تصویب دولت رسیده است، از جهات گوناگون دارای اشکال‌های جدی حقوقی و اخلاقی و نقایص فقهی (از جمله کیفیت اثر اکراه در جرح و قطع عضو) است و پیش‌بینی می‌شود که آثار نامطلوب آن زبان‌های عمده‌ی اجتماعی و بین‌المللی به بار آورد و باعث بدبینی نسبت به چگونگی عدالت اسلامی شود، پیشنهاد می‌کنیم که شورای عالی قضائی با مجلس، آن را در شورای مرکب از فقیهان آگاه و ضرورت‌های اجتماعی و آشنا به

مبانی علوم کثیری و متخصصان جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق‌دانان با تجربه در علوم کیفری مطرح سازند تا به دقت مورد بررسی و نقادی علمی قرار گیرد و اجتهادها در چنین تئورایی با توجه به همه‌ی واقعیت‌ها انجام پذیرد و نتیجه‌ی آن به مجلس تقدیم شود.

ما در پی نقد تکلیکی مواد لایحه نیستیم، ولی نا آنجا که می‌فهمیم تحلیل آبدی مبارکه‌ی من قتل، نفساً متعریفناً اونساداً فی الارض فکاملاً قتل الناس جميعاً (سوره مؤمنان، آیه ۳۲) می‌شود مسای بازسازی قواعد کیفری دربارگی قتل و آثار فردی و اجتماعی آن قرار گیرد. زیرا، در نظامی که صل اساسی به ظلم، در حکم قتل همدم مردم باشد، آثار این جنایت از رابطه‌ی خصوصی قاتل و معقول فراتر می‌رود و جامعه نیز باید در کنار مدعیان خصوصی، به عنوان منخر از جرم و مدافع حقوق خویش، در پیشگیری از ارتکاب آن و مجازات قاتل دین‌شع و سپیم باشد و سیاست کیفری را رهبری کند. رعایت مصالح جامعه‌ی مسلمانان، در طول تاریخ، همیشه الهام حتی محققان این علم و مسای بسیاری از قواعد بوده است و هیچ‌گاه نباید در اجتهادها فراموش شود. چنان که فروع مسالمدی قصاص در رابطه‌ی کافر و مسلمان، که برخلاف حد‌های فقهی در لایحه‌ی قصاص بنا به مصلحت، مسکوت مانده، از همین قبیل است و ما انتظار آن را داریم که مصالح دیگر نیز به همین گونه مورد عنایت واقع شود.

به اعتقاد ما، اسلامی که مرکب دانستن را بر سر از خون شهیدان می‌داند، اسلامی که در سراسر قرآن امر به تفکر و تدبیر و عقل می‌کند، اسلامی که به پیروان خود توصیه می‌کند تا در جستجوی دانش بگردند، هرچند که در دورترین نقاط عالم باشد، با علم و بکار بستن سندهای علمی در امور اجتماعی، به ویژه اگر در راه هدف‌های مشروع و سعالی باشد، سودای مخالفت ندارد. پس، این ما هستیم که باید ضرورت‌های زمانه را بسناسیم و از همه‌ی دساوردهای علوم بسری برای رسیدن به هدف‌های این تکسب انسان‌ساز سود ببریم.
در جمهوری اسلامی، برای بازسازی اجتماع و تحقق انقلاب فرهنگی، ما نیاز به اجتهاد به معنی واقعی داریم، بقیه در صفحه‌ی ۲۴

گردهمائی گروهی از استادان مترقی دانشگاهها و مدارس عالی بمناسبت سالروز حمله ارتجاع به دانشگاه

شکل هرچه بیشتر استادان را برای پیشبرد هدف‌های مترقی در یک خط اصولی مورد تأکید مجدد قرار داد و حواست‌های اساسی دانشگاهیان را به شرح زیر بر شمرد:
۱- بازگشائی دانشگاهها
۲- تشکیل شورای منتخب مردمی متشکل از (دانشجو، اسناد، کارمند)
۳- انحلال جهاد دانشگاهی به عنوان عامل حزب انحصارطلب حاکم
۴- عدم تصفیه عقیدتی و تأکید بر تصفیه عناصر و ایسنه
۵- دگرگونی بنیادی سیستم آموزشی دانشگاهها
در این مراسم پیام‌هایی که از سوی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی، جمعیت حقوق‌دانان مسلمان، جمعیت اقامه و مادر استاد شهید کامران نجات‌اللهی فرساده شده بود قرائت گردید.
این مراسم با پخش سرود جیهیه‌ی رهائی خاتمه یافت.

مجاهد شهید علی اصغر بدیع - زادگان استادیار دانشکده‌ی فنی گفت:
انقلاب فرهنگی واقعی از زمانی آغاز شد که نسل جوان، سکون و جمود حاکم را شکست و پا به میدان گذارد.
پس از آن آقای نعمت میرزاده قطعه شعری را قرائت نمود که با استقبال حاضران روبرو گردید و سپس آقای دکتر شیخی از طرف استادان معهد دربارگی یک سال بعد از بد اصطلاح انقلاب فرهنگی صحبت کرد و ریشه‌ی اختناق فشار و سرکوب را در دانشگاهها و جامعه به روشنی نشان داد و با اشاره به زندانیان سیاسی و حمله به خوابگاهها و مسالمدی شکنجه در سطح جامعه و فشار بر استادان و تصفیه عقیدتی و انحلال شوراهاى دانشگاهی گفت انقلاب فرهنگی در واقع نوطنه‌ای برای سرکوب آزادی‌ها و سرآغازی بر اختناق بوده است.
دکتر شیخی سپس به بیان نقطه نظرات استادان معهد و خط اصولی مبارزه در دانشگاه پرداخت و ضمن تأکید بر حفظ وحدت دانشگاهیان، ضرورت

عصر روز دوشنبه ۳۱ فروردین مراسمی با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از استادان مترقی دانشگاهها و برخی شخصیت‌های مترقی در محل انجمن دانشجویان مسلمان برگزار گردید.
در این مراسم که از طرف استادان معهد دانشگاه و مدارس عالی برگزار گردیده بود پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید و پخش سرود آزادی، پیام استادان معهد به مناسبت اول اردیبهشت قرائت گردید و آنگاه آقای دکتر ملکی سرپرست سابق دانشگاه تهران سخنرانی نمود.
آقای دکتر ملکی از حاضران خواست که ابتدا به احترام شهدای مجاهدین خلق و فدائیان خلق یک دقیقه سکوت کنند و آنگاه طی سخنرانی خود از جریان انقلاب فرهنگی به عنوان یک کودتای فرهنگی نام برد و اظهار داشت که آن‌ها که امروز دانشگاه را لانه‌ی فساد و پایگاه امپریالیسم ... می‌خوانند، خود زمانی در آن متحصن می‌شدند.
وی ضمن تجلیل از

گروه موسوم به "اکثریت" در آستانه انحلال در حزب توده

بیزاریم. اما دلایل و شواهد متعددی وجود دارد که موید جدی گرفتن این نگرانی هاست. اکنون که قریب ۱۵ ماه از آن پیش‌بینی رسمی و علنی مجاهدین می‌گذرد و "اکثریت" با خرخره در عراق اپورنویسیم راست فرورفتهاست و پس از گذشت حدود دو ماه از پیش‌بینی برادر مجاهد مسعود رجوی مندرج در "مجاهد" شماره ۱۰۹ که "امروز قریبانی بینیم که دیگر چندان مرزی با حزب توده باقی نمانده است و بدین نظر می‌رسد هر یادگاری هم که از دوران فدائی خلق بودن در آن‌ها، باقی مانده باشد، در یک جهش "کاملی"! دیگر شاید حزب توده برسد. "اخبار مطلع" سردام که آن‌ها در حالی که فرصت طلبانه هنوز دست از نام و نشان "فدائی" برنداشته‌اند، در خفا در صد انحلال کامل سازمانی در حزب توده (مظهر اپورنویسیم راست) می‌باشند. بدیهی است که نه ما (مجاهدین) و نه هیچ یک از انقلابیون دیگر از به حقیقت بیوسن این امر خوشحال نیستیم لیکن "اکثریت" بایستی مضافاً بر اعلام صریح صحت و عدم این مطلب، کلیه فعل و انفعالات سازمانی خود را در این رابطه با حزب خائن توده اعلام نماید.

عدت شاهد این فاجعه بودند، عاملین آن را با کار توضیحی که اهالی خانه خراب شدهی گرمدره در میان آنها کردند، به خوبی شناختند، و البته همه‌ی آنها که امروز به قضاوت نشستند می‌دانند که واقعی ضدبشری گرمدره درست در زمانی به وقوع می‌پیوندد که بسیاری زمینخواران همکاسه با تازه به دوران رسیده‌ها در همین کرج هستند که با مالکیت انحصاری (ولابد قانونی!) اراضی شهری، پولهای مردم را بالا کشیده و زالو وار شیره جان کارگران و زحمتکشان آواره را می‌کنند، اما بیچاره مسئولین ارگان مافوق ارتجاعی حزب نگون بخت، که چه ساده لوحانه و با وقاحت تمام، برده‌پوشی می‌کند و می‌نویسد: (جمهوری اسلامی ۶۰/۱/۳۰): "خانه‌ها غیرقانونی بوده و هدف دستگیر شدگان (مردم) بستن شاهراه حیاتی تهران با ۱۷ استان کشور بوده است".

اکنون قریب ۲۰ ماه از آغاز فرار کرمی بخشی از فدائیان در سرایشی سقوط به دامن اپورنویسیم راست می‌گذرد. همان گونه که در مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی در "مجاهد" شماره ۱۰۹ آمده است "ما بلافاصله پس از این که به وسیله‌ی مستعین، از سایح بلنوم مهر ماه ۵۸ آن‌ها مطلع شدیم، صراحتاً به آن‌ها گفتیم که هر روز فاصله‌شان با مجاهدین بیشتر خواهد شد و دقیقاً پیش‌بینی کردم که راهی کمی‌روید سرانجامی حرحرب توده‌دارد". در ۲۳ بهمن ماه ۵۸ نیز در جواب اسناد تداثان در "گاز" و از آنجا که هنوز اپورنویسیم راست در آن‌ها ایجاد علی اجتماعی سابقه بود به بلویح مطلب فوق را سذکر شدیم و نوشتیم که: "به ویژه نگران آن هستیم که "مسأله" از اساس بشویرک و عقیدتی خود... ناسی از کرایش به راست بشویرکری باشد...". و در همانجا نیز یادآوری نمودیم که: "بدون شک ما آرزو شدیم که نگرانی-هایمان از اساس ذهنی و نایجا باشد زیرا بدون شک چنان که در سازمان‌های گذشته نیز نشان دادیم از هرگونه تصور نفیوت اپورنویسیم راست نیز

حقیقت‌هستی آنها را با خاک یکسان کرده‌اید؟ آیا برای مشکل مسکن که امروز به صورت بحران لاینحلی درآمده و طبقات محروم راحت متناصل نموده، با در اختیار داشتن تمامی امکانات این کشور، چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ آیا خرابی‌هایی که در این مدت حاکمیت انحصاری خود، برای مردم به جا گذاشتید پس نبود که مردم گرمدره کرج را آواره و بی‌خانمان کردید؟! و بازهم برای چندمین بار ابادی مسلح خود را به استقبال از آن‌ها که فریاد اعتراض خود را به گوش مردم می‌رسانند فرستادید همان شیوه‌ی "شاه" گونه‌ای که مردم جنوب شهر تهران هنوز در خاطره‌ها دارند؟! دبروز مردم "خاک سفید" را به روز سیاه نشانند و امروز مردم گرمدره را، در حالیکه زانوی غم در بغل گرفته و از سوز و سرمای شب می‌لرزند آواره‌ی هرکوی و برزن گردید! و به راستی مردمی که در این

جهت آزادی زندانیان‌شان به طرف سپاه عظیمه کرج حرکت می‌کنند و از میان کرج به صورت دسته جمعی با شعار "زندانی مستضعف آزاد، باید گردد"، و نشان دادن بوکه‌های گل‌گله‌های کلاشینکف و کلت و نیربار و... به مردم به مقر سپاه نزدیک می‌شوند، در آنجا اجتماع کرده و به شرح حیرتانی که بر آنها گذشت و جنایات وحشیانه‌ی افراد مسلح برای مردم می‌پردازند، مردم که در اطراف آنها اجتماع کرده بودند پس از شنیدن حوادث فوق به شدت متاثر شده و می‌گریستند، زحمتکشان گرمدره سپس از مسئولین سپاه خواستند که از سپاه بیرون آمده و به خواسته‌هایشان پاسخ گویند.

حدود ساعت ۱۱ صبح یکی از پاسداران از ساختمان بیرون آمده و می‌گوید: "بین شما گروه‌های ضدانقلاب نفوذ کرده‌اند و مجاهدین وفاداری‌ها شما را تحریک می‌کنند... شما دنبال به ما مهلت بدهید تا برایشان حاد بسازیم مردم در جواب می‌گویند: شما سه سال به ما مهلت بدهید تا در ضمن آلوک‌ها زندگی کنیم، وقتی خانه‌هایی که می‌گویند ساخته‌اند، ما از اینجا می‌رویم، سپس نماینده‌ی سپاه از مردم خواست تا با انتخاب چند نماینده از میان خودشان جهت صحبت با مقامات و مسئولین شهر، متفرق شوند. لیکن زحمتکشان گرمدره گفتند: "تا آزادی زندانیان از اینجا نکان نخواهیم خورد، در ساعت ۵ بعد از ظهر چند پاسدار (دختر و پسر) با لباس شخصی بد



قصد جاسوسی به میان مردم می‌برداختند. سپس به خانه‌های آنها هجوم برده و پس از ضرب و شتم شدید آنها، تعدادی را نیز دستگیر می‌کنند. این یورش وحشیانه تا ساعت ۱۰ همچنان ادامه داشت. صبح روز بعد (۱/۲۹) اهالی گرمدره (حدود ۲۵ نفر ۱۷۰ مرد و بقیه زن بودند)

تکرار فاجعه "خاک سفید" در گرمدره کرج بدست ابادی مسلح ارتجاع حاکم!

هنوز که خاطره‌ی غم انگیز "خاک سفید" تهران از یادها نرفته و مردمی که آواره‌ی بیابانهای اطراف شدند، و غبار غم از چهره‌ی آفتاب سوخته‌ی خود نزدوده‌اند، مرتجعین انحصارطلب حاکم ابادی خود را برای تکرار فاجعه‌ی "خاک سفید" به منطقه‌ی گرمدره کرج اعزام کرده و یک بار دیگر "ابندال" خود را می‌نمایند و این بار پس از بیست و نهم از چهره‌ی خود برگرفته و آن سوی چهره‌ی دروغین و ریاکارانه‌ی خود را عیان می‌سازد.

روز ۵شنبه ۱/۲۷، ساعت ۱۰ شب حدود ۱۰۰ نفر از تعدادی سرباز و با ۷ لودر و تعدادی انویوس و مینی‌بوس و جیب ارتسی به گرمدره کرج رفته و با ایجاد رعب و وحشت و تیراندازی هوایی حدود ۶۰ خانه‌ی نیمه ساخته و آلوک مانند مردم را که با هزاران خون دل ساخته بودند، با خاک یکسان کردند و در مقابل اعتراض اهالی، با افتدای تفنگ و شلیک تیر هوایی به آنها پاسخ دادند. این نحو رویارویی، "عناصر سپاه و بسیج محلی سایر ارگانهای نظامی" تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب همراه با ضرب و شتم شدید مردم و دستگیری بیش از ۱۳۰ نفر از زحمتکشان گرمدره همچنان ادامه داشت. طبق گفته‌ی اهالی کودکی زیر آوار مانده و زن حامله‌ی بچه سقط می‌کند. ۱۵۰۰ نفر از مردم محروم و رنج‌دیده گرمدره و افرادی که صبح روز بعد برای ادامه‌ی کار ساختمان به آن محل آمده بودند، با مشاهده‌ی خانه‌های ویران شده، از آنجا که برایشان ثابت شده بود که رفتن بیش مسئولین دردی را دوا نمی‌کند و کره کار آنها را نمی‌کشد (زیرا که به قول معروف جاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد...) به عنوان اعتراض به این عمل ضد مردمی و ضد اسلامی حاده‌ی انویان کرج را بسته و صدای اعتراض خود را با دادن شعارهایی بر علیه حزب چمفقداران، بیهستی، رجایی، رفسنجانی و فراهانی (یکی از مسئولین در سپاه کرج و گرداننده‌ی اصلی یورش وحشیانه) به گوش مردم می‌رسانند. منجمله شعار می‌دادند: "تا خون در رگ ماست اینجا خانه‌ی ماست" - "دولت سرمایه‌دار خانه خراب می‌کند".

مردم نیز که در ابتدا از این عمل ناراضی بودند پس روشن می‌کند به تعجب مردم می‌برداختند. سپس به خانه‌های آنها هجوم برده و پس از ضرب و شتم شدید آنها، تعدادی را نیز دستگیر می‌کنند. این یورش وحشیانه تا ساعت ۱۰ همچنان ادامه داشت. صبح روز بعد (۱/۲۹) اهالی گرمدره (حدود ۲۵ نفر ۱۷۰ مرد و بقیه زن بودند)



سالگرد توطئه ناموفق نظامی آمریکا در ایران

اوائل اردیبهشت ماه سال گذشته، در اوج درگیری‌ها و کشتار در کردستان و در جنوب‌های تهاجمات لجام گسیخته جماق داران در شهرها و مراکز آموزش عالی کشور و در حالی که هنوز خون دانشجویان بی‌گناه بر سنگفرش دانشگاه‌ها خشک نشده بود و ...، هواپیماها و هلی‌کوپترهای نظامی آمریکائی که به دنبال یک توطئه نظامی برای نجات گروگان‌ها بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر در خاک ایران نفوذ کرده بودند، در بیابان‌های طبرستان زمین نشستند. جالب این که خبر این تهاجم نظامی، آن هم پس از این که به دلیل آتش‌سوزی با ناگامی روبرو شد، قبل از آن که مقامات و مردم ایران از آن مطلع شوند توسط خود آمریکا به گوش جهانیان رسید! این عملیات نظامی برق‌آسا، که پس از آزمون نام‌حل‌های سیاسی، از طرف آمریکا اتخاذ شده بود، بی‌شک نمی‌توانست بدون حمایت و پشتیبانی از ناحیه عوامل داخلی صورت گیرد. مسأله عبور هواپیماهای مهاجم از نقاط کور رادار، وجود فارسی زبان در بین مهاجمین آمریکائی، انتقال بوپ‌های ضد هوائی از اطراف فرودگاه‌های کشور در روزهای قبل از ماجرا، بمباران هلی‌کوپترهای باقی‌مانده مهاجمین - که به اعتراف پنتاگون و برخی از دولتمردان آمریکائی حاوی اسناد فوق محرمانه بود - توسط جنگنده‌های ارتش ایران، و ده‌ها مسأله مهم دیگر که هیچ‌گاه از ناحیه مقامات رسمی ایران پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن‌ها داده نشد، همه و همه خیر از نقش فعال عوامل داخلی امپریالیسم در این توطئه‌ی خطرناک می‌داد.

و لیبی در این زمینه بسیار فعال‌تر از مقامات ایرانی برخورد کردند. این بی‌تفاوتی و عدم پی‌گیری در افشاء ماهیت امپریالیسم زمانی صورت می‌گرفت که همه اذعان داشتند که اقدام آمریکا بسی فرار از یک عملیات ساده برای آزادی گروگان‌ها بوده است. روز پنجم اردیبهشت، در اولین روز ماجرا، "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ای ضمن "اعلام آمادگی همد جانبه علیه امپریالیست‌های آمریکائی" و خواستار شدن "قطع همه تحرکات و درگیری‌های داخلی" نضاد بین حرف و عمل حضرات حاکم را در مقابل آمریکا نشان دادند و نوشتند:

"... باز هم برای صدمین هزارمین بار تکرار می‌کنیم که بدون افشاء و القاء جمع قراردادها و روابط و شبکه‌های جاسوسی و منجمله ساواک، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی هیچ عمقی نداشته و تنها در سطح به شعر و شعار و

راهپیمائی محدود شده و چه فعال‌تر از مقامات ایرانی تصفیه حساب‌های سیاسی در داخل کشور بکار می‌رود... تعجبی ندارد که در شرایط حضور این شبکه‌ها، هر روز می‌توان به سادگی بسیج ضد-امپریالیستی را به جانب نیروهای انقلابی منحرف ساخت و حتی خود آن‌ها را هم بر حسب اصطلاح امپریالیستی زد! به عبارت دیگر اجازه می‌خواهیم تا در پیشگاه تمام مردم ایران، این حقیقت را برملا کنیم که دلیل غفلت از تهاجم آمریکا و عدم آمادگی کامل در مقابل آن، هیچ چیز جز مشغول شدن و مشغول نمودن به اختلافات و درگیری‌های فرعی که برخی سردمداران دسپندیدی‌ها در آن بد طولائی دارند نیست. پس بگذارید ما به حلقمان شکایت کنیم که چرا در حالی که امپریالیست‌ها در صدد آمادگی برای پیاده شدن در خاکمان بودند، بجای آمادگی و تهاجم بر علیه آن‌ها،

دانشگاه‌ها مورد هجوم قرار می‌گیرد؟" روز هفتم اردیبهشت، "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ی سیاسی نظامی شماره ۲۴ خود، "ضمن دعوت همه احزاب، سازمان‌ها و نیروهای مردمی به هماهنگی و وحدت عمل ضد امپریالیستی، کلیه بیم‌های نظامی و جریمه‌های نیمه‌وقت (میلیتاریا) خود در سراسر کشور را بر علیه امپریالیسم آمریکا بد سعیت از برادران پاسدار موظف می‌سازند."

چند روز بعد "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" بی آن که مخاطب اطلاعیه‌ی سازمان باشد، طی اعلامیه‌ی بدون آن که هیچ اشاره‌ی چشمگیری به توطئه‌ی آمریکا کند، حسن جواب می‌دهد:

"سپاه پاسداران انقلاب اسلامی... با کمال سباهات اعلام می‌کند که... لازمی اصولی و اساسی وحدت را در ایدئولوژی اسلام می‌داند و... مشخص است که حتی در

بجوبه‌ی تهاجم نظامی آمریکا نضاد این حضرات با آمریکا، نحت‌الشعاع نضادشان با مجاهدین عمل می‌کند. هفته‌های پس از این ماجرا و در اوج تهاجم گسترده بر علیه مجاهدین و کشتار "احد عزیز"ی "ها" و "ناصر محمدی"ها و "مصطفی داکری"ها، حضراتی که با "کمال سباهات" اعلام می‌کردند که بر اساس ایدئولوژی‌شان - نمی‌توانست سعیت مجاهدین از سیاه پاسداران را در مقابل توطئه‌ی آمریکا ببینند، خیلی آسان بر اسان همان "ایدئولوژی" عملاً پذیرای وحدت با اوباش و فدا رسیدن و حتی ساواکی‌هایی شدند که اجتماعات مجاهدین را به خاک و خون می‌کشیدند! بد راستی از این بینش و شهودی ارجاعی، در نهایت جز انعقاد آن قرارداد رسوا با آمریکا و تسلیم زبوانه در مقابل "سلطان بزرگ" جبر دیگری نمی‌توانست بیاراید؟

گزارشی از روستای هشتل (از توابع آمل)

حمایت مرتجعین حزبی از فتوای‌های روستای هشتل آمل

امام جمعه آمل: "اقدسی‌ها (فامیل فتوادل) آدم‌های خوبی هستند، من که آن‌ها را می‌شناسم تا حالا از آن‌ها بدی ندیدم"
یکی از کشاورزان: "ما که نمی‌گوئیم به شما بدی کرده‌اند، ما می‌گوئیم ما را چپاول و غارت کرده‌اند"

حمایت مسئولین اسلام پناه! از فتوادل‌ها

بعد از این جریان نه تنها در عزم آهنگین روستائیان خللی وارد نمی‌شود بلکه اتحاد و همبستگی آنها بیشتر شده و برای گرفتن حق خود با چند تن از مقامات و مسئولین تماس می‌گیرند ولی هیچ نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود و عملاً حمایت مسئولین اسلام پناه! را از فتوادل‌ها مشاهده می‌کنند. از جمله یکی از روحانیون دلسوز! به نام "جوادی‌آملی" به یکی از مجروحین که در خانه‌اش افتاده بود می‌گفت: "۱۰ تا جماق که

رفته‌ی خود برآمدند. آنها ۱۵ هکتار از زمین‌های غصب شده توسط نزدیکان وی را مصادره کرده و به روستائیان واگذار نمودند تا روی آن کار کنند. ولی خانواده‌ی "اقدسی" که از این اعمال و حرکات انقلابی به وحشت افتاده بودند بعد از ۲۲ بهمن با پرداخت بیش از ۶۰۰۰۰ تومان به جماعتداران، آنها را بسیج و به مردم قهرمان هشتل حمله کرده و به ضرب و شتم آنها می‌پردازند که منجر به مجروح و مضراب شدن چند نفر از روستائیان و یکی از کشاورزان نیز توسط ایادی جماق‌دار "اقدسی" به شدت شکنجه می‌شود.

روستای هشتل از توابع آمل در هفت کیلومتری شمال شرقی آمل واقع شده و در حدود ۱۳۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند. اکثر روستائیان بی زمین هستند و از کمترین امکانات رفاهی و بهداشتی نیز محرومند. آنها همچون سایر روستائیان زحمتکش و محروم میهنمان توسط فتوادل‌های منطقه مورد استثمار و غارت واقع می‌شوند، یکی از این فتوادل‌ها فردی است به نام "اقدسی". او از حامیان سرسخت رژیم منقور پهلوی و از سردمداران جریان‌ات جماعتداری به طرفداری از قانون اساسی شاهنشاهی بود که بر بیش از ۳۰۰ هکتار از زمین‌های هشتل چنگ انداخته و به تاراج روستائیان زحمتکش کمر بسته است. در زمان قیام با او جگرگیری مبارزات خلق قهرمان اهالی این منطقه نیز همگام با دیگر هم‌میهنان خود بر علیه رژیم منقور پهلوی و فتوادل‌های وابسته به آن قیام کرده و در صدد گرفتن حقوق از دست

اهمیتی ندارد" و "حسن زاده آملی" (امام جمعه آمل) نیز می‌گفت: "اقدسیها آدمهای خوبی هستند من که آنها را می‌شناسم تا حالا از آنها بدی ندیدم". ما که نمی‌گوئیم به شما بدی کرده‌اند ما می‌گوئیم ما را چپاول و غارت کرده‌اند... در کنار این روستائیان و کشاورزان زحمتکش و اقدامات انقلابی آنها، جوانان انقلابی هوادار نقش به‌سزایی داشتند به همین دلیل خانواده‌ی "اقدسی" توطئه‌های بیشماری بر علیه آنها ترتیب دادند ولی از آنجا که اهالی این منطقه حامیان واقعی خود را خوب می‌شناختند باز هم به حمایت و دفاع از این جوانان ادامه دادند و در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ ضمن تظاهرات باسکویی خانواده‌ی "اقدسی" را از روستای هشتل فراری دادند ولی بیرون راندن آنها از روستا، به دلیل حمایتی که مرتجعین حزبی از آنها می‌نمودند زود گذر بود و بعد از مدتی دوباره آنها به روستا برگشته و با به راه انداختن دسته‌های جماعتداری به ضرب و شتم روستائیان می‌پردازند و حتی یکی از کشاورزان را تا سرحد مرگ کتک زده و مضراب نمودند و جالب آنکه معاقب شکایت روستائیان از این اعمال ارجاعی، به مقامات، چند یقید در صفحه‌ی ۱

از زبان مردم کوچه و بازار

سیاست یا قضاوت؟!

دفترچه‌ی بیمه‌اش بازی می‌کرد و از حرف‌هایش پیدا بود که کارمند است، وارد بحث شد گفت:

— بنا بر این از طریق برهان خلف می‌توانیم نتیجه بگیریم که یکی دوسال گذشته، قانون حاکم نبوده است؟! خانی که گردش را بسته بود گفت:

— معلومه که قانون اساسی و مملکتی حاکمیت نداشته، اما قانون حزب جمهوری حاکم بوده که همه شاهد بودند، چماق و چماق کشی! همین چند ست پیش دیدید که دادستان کل، نوبی تلویزیون چی می‌گفت؟! گفت "ماهه ما تشکیل هیئت سه نفری مخالف بودیم و الان هم نظرم این است که کار این هیئت نیاسنی خلاف برنامه‌های دستگاه قضائی باند..."

ما به هیئت سه نفری کاری نداریم، اما یکی پیدا نمی‌سه از این حاج آقا بپرسد: وقتی یکی از طرف‌های اصلی دعوا و جنگ افزوری، رئیس دستگاه قضائی کشور، پس اختلاف را چه جوری باید حل کرد؟ لابد می‌خواهید بگوئید ایشان آنقدر با انصافند که علیه خودشان حکم صادر خواهند کرد؟!

آقائی که اول بحث را شروع کرده بود گفت:

— نوبی دستگاه قضائی کشور، فقط یک نفر طرف دعواست، همه که طرف دعوا نیستند، مثلاً همین آقای دادستان ... کارمند درجواش گفت: بقیه در صفحه ۲۳

در سالن انتظار بیمارستان نشسته بودند، تا نوبتشان برسد و دکتر آنها را ویزیت کند. اکثرشان دفترچه‌ی بیمه دستشان بود، و معلوم بود از قسره‌های بائین یا متوسط جامعه بودند.

بحث و گفتگو، بیرونی مشکلات، ناراستی‌ها و کمبودهای درمان و دارو، دور می‌زد مخصوصاً برای بیمارانی که از طریق بیمه، خدمات درمانی می‌گرفتند، و از همین طریق هم می‌خواستند از داروخانه‌ها، دارو بگیرند.

هرکدام در این زمینه جبری می‌گفتند، و ناراحتی خود را مطرح می‌کردند... اما به تدریج، بحث از مسائل درمانی و داروئی خارج شد و به موضوعات سیاسی کشیده شد. و این برای همه‌ی جاهائی که چند نفر نشسته باشند، امری طبیعی است.

بحث سیاسی از آنجا شروع شد که یکی از بیماران که بچه‌ی کوچکش را نیز همراه آورده بود گفت:

— عصب نخورید! امسال، سال قانون است، و قرار شده که همه قانون را رعایت کنند. انشاءالله به کار بیمه، دکترهای بیمه و داروخانه‌ها هم رسیدگی می‌کنند، و مشکل ما بیمه‌شده‌ها هم، حل خواهد شد... خانی که گردش را با گردن بند طبی بسته بود و به سختی می‌توانست سرش را به اطراف بگرداند، گفت:

— ای آقا سال قانون را هم خواهیم دید! سالی که نکوست از بهارش پیداست... مرد میان سالی که با

البد جعل و تحریف آید وحدت و سنت و مذهب نزد اصنام حضرت دستغیب (هرجا که منافقان اقتضا کند) بدیددی بوظهوری بیست و فی - الواع "صفت" دین فروشان همین است! اما این اندازه "مهارت" و "بردستی" در تاریخ روبرو و ربا واقعا که طرفه و بی‌مانند است!

به هر حال ما بد بوبیدی خود از حضرت آیت‌الله بدخاطر این "رحمت‌ها" که در راه "وحدت" می‌کشد (و صلا) هم برای ایجاد وحدت بین مردم شیراز و جنگ زدگان کشنده‌اند!) اظهار استیسان می‌کنیم هم‌چنین از این که استیسان این قدر در ستر تربیت محمدی و تبلیغ روایات نبوی اهتمام می‌ورزند قدردانی می‌کنیم و فقط یکی دو سوال و "اشکال کوچولو" را که بیرونی این حدیث سرف! به نظرم می‌رسد خدمتان عرضه می‌کنیم:

اولاً- این قبول که بین شیعه و سنی هیچ تفرق‌دای نباید وجود داشته باشد ولی آیا مگر در زمان خود پیغمبر هم مسأله‌ی شیعه و سنی وجود داشته که ایستادن برای حل آن این طور حدیث جعل می‌کند؟

ثانیاً- آیا رسول اکرم این روایت را قبل از مجلس خیرگان فرموده‌اند یا بعد از آن؟! و اگر آن حضرت این روایت را قبل از مجلس خیرگان بیان فرموده‌اند چطور خود آیت‌الله دستغیب و دیگر حضرات آیات اسلام‌شناس! به این روایت و روایات نظیر آن توجه نکردند و نا توانستند ماده‌های تبعیض‌آمیز در قانون اساسی جیب‌بندند که حالا به چنین بیسی و محصماه‌ی افتاده‌اند؟!

در خامه یادآوری می‌کنیم که ایشان در اینجا نیز نظیر بقیه‌ی موارد و هم‌چون دیگر همیالکی‌های خیره و غیر خیره‌شان ناوان بی‌کفایتی‌های خود را از دیگران طلب کرده و گناه تفرقه‌انگیزی‌های خود را بس گردن "منافقین" انداخته‌اند!

وقتی که بنا شود

مرتجعین بین شیعه و سنی وحدت ایجاد کنند!!

آیت‌الله دستغیب، حدیث جعل می‌کند!!

می‌فرماید: بروید بس ستر برادران اهل سنن بدمار جماعت بایستید!!) بایکوند احسن به جعفری (!!)) هم‌چنین پیامبر اکرم می‌فرماید هرکس بس ستر سنی نماز خواند مثل این که بس ستر سنی نماز خوانده است!!) و این سان می‌دهد که هیچ اختلافی بین شیعی و سنی وجود نداشته و ندارد!!) او اختلاف انگیزان بین فرق اسلامی صافق و مفرصد!!)

(می‌توانید یک بار دیگر هم بخوانید!) باور کنید که ما هم اگر این جعل حدیث و فرمایشات کهربار! را در روزنامه‌ی حزب جمهوری شنید ۳۰ فروردین ماه نخوانده بودیم مثل سنا خیال می‌کردیم کدام هم از آن "مضمون" هائی است که ملت خوش ذوق ما هم‌چنان که معمولش است برای یکی از شخصیت‌های "مورد علاقه‌ی خود!" کوک کرده است، اما حب وقتی روزنامه‌ی سیمار مین! و بسیار معسر! و بسیار راستگوی! حزب جمهوری آن هم در باره‌ی یکی از "شخصت‌های انقلاب!" چنین می‌بویسد قضیه فرق می‌کند! و ما را وامی‌دارد تا با بقیه‌ی قضیه‌های خوشمزهای که در اطراف دیگر "شخصت‌ها!" شنیده‌ایم و نا بد حال خیال می‌کردیم "صفحه" است برحورد جدی‌تری داشته باشیم! به این سربسب واقعا که "حضرت آیت‌الله دستغیب!" دست کعب‌الاحبار معروف و همدی جعالان و تحریف‌کنندگان روایت و حدیث را در طول تاریخ از پشت بسته‌اند! و حالا ببینید امثال حضرت دستغیب وقتی در قلمرویی که به ادعای خودشان در آن سخوان خرد کرده و منحصصد و اگر کسی مثل ما به آن قلمرو که فرق حضرات است بخواهد وارد شود قلم پایش را می‌شکنند چنین ناسیاه بند را آب می‌دهند، در امور اجتماع و اقتصاد و سیاست و... مملکت‌داری! که همه را باهم به کف با کفایت! خود دارند چه کارها که نمی‌کنند!!

به طوری که می‌دانند این روزها بی‌هیچ "دلیل و رصندای!" سیاطین مسعودند که اختلاف شیعه و سنی درست کنند!" و "آقایان" هم در همدی ارکان مملکت بدک و با افتاده‌اند که جلوی این قضیه را بکیرند و لذا در روزهای اخیر در "خط وحدت شیعه و سنی" سخت مسعود صافرکسی هستند! البتد هم‌چنان که معمول است بار عمده‌ی این وظیفه بد دوس انثمی جمعدی سراسر کشور گذاشته شده تا "کما فی السابق" در نمازهای "وحدت آفرین!" جمعه در سرفرب فرق و مذاهب بکوسد و عبار و کدورت از روابط شیعه و سنی بردایند! و الحق که آن‌ها هم به این وظیفه بد خوبی عمل می‌کنند. از جمله‌ی این امامان "وحدت بخش" حضرت آیت‌الله دستغیب امام جمعدی شیراز هستند که البته معرف حضور همدی علاقمندان "اهل علم و فضیلت!" می‌باشند. ایشان (بعی حضرت دستغیب) در خطبه‌ی غرائی که در روز جمعدی ۲۸ فروردین، اندر یکسانی شیعه و سنی "ارکاب!" فرموده چنین افاضه کرده‌اند:

... رسول اکرم

یکشنبه ۳۰ فروردین
اختلاف‌انگیزان بین فرق اسلامی منافق و مفرصد

شیراز: نماز شکوهمند این هفته به امامت حضرت آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز در صحن مطهر حضرت رسول اکرم (ص) برگزار می‌شود. این مراسم با حضور جمعی از علمای شیعه و سنی و جمعی از روحانیان و نمایندگان دولت برگزار خواهد شد. در این مراسم، خطبه‌ی دستغیب و خطبه‌ی امام جمعه شیراز در صحن مطهر حضرت رسول اکرم (ص) خواهد خوانده شد. این مراسم با حضور جمعی از علمای شیعه و سنی و جمعی از روحانیان و نمایندگان دولت برگزار خواهد شد.

اعلام آمادگی جمعیت "اقامه" جهت اعزام هیئتی به زندانها

بندام خدا

آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور

بانوجه به بیانات مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹ مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران در مورد زندان‌ها، این جمعیت به مقضای وظیفه‌ی خود در مراقبت بر اجرای قانون اساسی و به دلیل مراجعات زیادی که از طرف خانواده‌های زندانبانان داشته آماده است هیئتی را برای بازدید از زندان‌های کشور اعزام کند. خواهشمند است دستور فرمائید همان طور که در غالب کشورهای جهان مرسوم است و رژیم گذشته نیز سرانجام اجازته‌ی بازدید زندانبان‌ها را به هیئت‌های داخلی و خارجی داد، تسهیلات لازم برای بازدید این هیئت از زندان‌ها فراهم گردد.

۶۰/۱/۲۹ جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی "اقامه"

بیش از ده سال است که لبنان مرکز خونین ترین نوظطن های امپریالیستی و صهیونیستی بر علیه نهضت فلسطین شده است: سال ۶۹ حمله ارتش لبنان به چریک های فلسطینی، سال ۷۱ حمله ارتش اسرائیل به پایگاه های فلسطینی، سال ۷۲ نوظطنه مشترک نیروهای صهیونیست و ارتش و نیروهای امنیتی لبنان و ترور سه تن از رهبران انقلاب فلسطین، اوایل سال ۷۳ حمله نظامی ارتجاع حاکم بر لبنان، سال ۷۵ حملات گسترده جبهه "کفور" (فالاتزیت ها و سایر نیروهای راستگرای لبنان) با حمایت مزدوران صهیونیست بر علیه نیروهای فلسطینی و ترقی خواهان لبنان و ... و اکنون نیز یکه تازهای سرگرد مزدور "سعد حداد" در جنوب لبنان به اضافی حملات گسترده ی فالاتزیت های لبنان در بیروت و زحله به اضافی تهاجم هوایی، دریائی و زمینی اشغالگران فلسطین به جنوب لبنان، همه و همه در متن نوظطنه های امپریالیست های آمریکائی و اروپائی موقعیت خطیری را برای نهضت مقاومت فلسطین پیش آورده است. امپریالیسم آمریکا که یکی از خطوط اصلی استراتژی در منطقه، نابودی انقلاب فلسطین بوده و از مدت ها پیش نیز در جهت فعال کردن مذاکرات قرارداد خائنه ای کمپ دیوید، وارد فعالیت دیپلماتیک چشمگیری در منطقه شده است، اکنون با کمک هم-

پیمانان اروپائیش (ویده خصوص فرانسه) تلاش می کند تا با دامن زدن به درگیری های لبنان و حتی تجزیه این کشور، نقشه های شوم ضد فلسطینی اش را کامل کند. خیرگزاری "ناس" از قول روزنامه "اورشلیم پست" می نویسد: "یک گروه ۱۵۰ نفری آمریائی داوطلب به طرفداری از فالانزها به لبنان رفته اند. سرپرست این گروه

لبنان معرفی می نماید! روسر از قول سخنگوی سفارت آمریکا در بیروت نقل می کند که "ایالات متحده مسئول ناس دیپلماتیک با تمام احزاب درگیر چه در داخل و چه در خارج لبنان است تا آشپس با دوامی را برپا دارد!" همین خیرگزاری به نقل از "الکساندر هیک" وزیر امور خارجه ی آمریکا، که در جریان

شرکت سوریه در درگیری های لبنان، این کشور را از کمک های خود محروم کرد و اعلام داشت سوریه دشمن صانع آمریکا در خاورمیانه و حامی تروریسم سازان یافته است! - آمریکا در مورد استقرار نیروهای صلح سازمان ملل در شمال لبنان با کشورهای دیگر تبادل نظر می کند. ... - به دنبال یک هفته

فلسطین طی اطلاعیه ای اعلام کرد که "... ابتکار فراسد در باره ی لبنان را نهدید مسقیمی برای انقلاب فلسطین و امنیت لبنان و منطقه ی عربی تلقی می کند و ... در برابر این ابتکار خطرناک دست بسته نخواهد ماند، زیرا این ابتکار پوششی برای دخالت آمریکا و تشویق رژیم صهیونیستی به ادامه ی تجاوز خود به جنوب لبنان است."

"تجزیه لبنان" توطئه ای دیگر برای نابودی نهضت فلسطین

مزدور یک سرگرد مزدور پیشین ارتش آمریکا است که اخیرا وارد اسرائیل شد و ملاقاتی با سرگرد سعد حداد رهبر جدائی طلبان لبنان و نماینده ی وزارت دفاع رژیم اشغالگر انجام داد. "دخالت مودیانه ی آمریکا در جنگ داخلی لبنان با ارسال تانک های "شرمن" و سلیحات پیشرفته ی اسرائیلی به فالانزهای لبنان، تکمیل می شود. دولت صهیونیستی هیچ ابائی ندارد که صریحا به ارسال اسلحه برای راستگرایان لبنان اعراف کند. جالب است که در گرماگرم اعزام مزدوران آمریکائی به لبنان و حملات گسترده ی نیروهای صهیونیست به جنوب لبنان، آمریکا نقل وارونه می زند و خود را مدافع آسپس و توقف جنگ در

سفر نوظطنه آمیزش به خاورمیانه از بیت المقدس دیدن کرده بود، می گوید که "ایالات متحده طی ۴۸ ساعت گذشته به منظور متوقف ساختن جنگ در لبنان اقداماتی صورت داده است. وی افزود جد اقدام بی سابقه از جمله ای این تلاش ها بوده است." برای اطلاع از این اقدامات بی سابقه ی آمریکا، بهر است چند خبر دیگر را نیز مرور کنیم: "هیک" در ملاقات با پادشاه اردن، حمله ی نیروهای سوری به مسیحیان راستگرا را در شهرهای بیروت و زحله وحشیانه و غیر قابل قبول توصیف کرد. او گفت: "دخالت سوریه در مسائل لبنان، اوضاع این کشور را غیر قابل پیش بینی کرده است." - پارلمان آمریکا بدخاطر

نبرد سنگین در اطراف شهر زحله، فرستاده ای از سوی فرانسه برای مذاکره با الیاس سرکیس (رئیس جمهور لبنان) در مورد کمک فرانسه وارد بیروت شد (رویتز) - نماینده ی ویژه ی سازمان ملل متحد برای دیدار با رهبران اسرائیل وارد فلسطین شد. نخست وزیر اسرائیل: با تشکیل یک نیروی صلح جدید بین المللی در جنوب لبنان مخالفی ندارم ... حالا دیگر مشخص است که منظور آمریکا از "اقدام بی سابقه" اش چیست: بیرون کردن نیروهای سوری حافظ صلح از لبنان و جایگزین کردن آن توسط نیروهای سازمان ملل متحد. یعنی بین المللی کردن مساله ی لبنان و کشاندن پای قدرت های استعماری به این کشور. مکانیسم تحقق این توطئه نیز با حدی مشخص است: دامن زدن به جنگ داخلی لبنان با ارسال کمک های فراوان نظامی به راستگرایان لبنان و حمایت از حملات گسترده ی ارتش صهیونیست و کمک به سرگرد حداد در جنوب لبنان، در گیر کردن خلق لبنان و فلسطین و نیز نیروهای حافظ صلح عرب در یک جنگ گسترده و ناخواسته، ایجاد زمینه های سیاسی و نظامی لازم برای بیرون کردن نیروهای حافظ صلح عرب و جایگزین نمودن آن با نیروهای سازمان ملل و گشودن دست قدرت های استعماری برای تجزیه و قربانی کردن لبنان و فلسطین!

در همین حال "عبد الجواد صالح عضو کمیته ی اجرائی سازمان آزادی بخش فلسطین، در مصاحبه با روزنامه ی "القیس" کویت، ضمن هشدار نسبت به تهاجم فزاینده ی اسرائیل و جنگ تازه ای در منطقه گفت "جیش چریکی فلسطین، در جهت مقابله با یک حسی حمله ای ... اقدام به تخلیه ی غیر نظامیان از مناطق جنوبی لبنان، استقرار سیستماتیک نیروهای فلسطینی در منطقه، و اعلام یک منطقه به منظور آموزش اضطراری دانشجویان فلسطینی مقیم خارج کرده است." وی افزود که "حس جریکی فلسطین، به منظور دفع تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی، با حب کرایان لبنان و سوریه همکاری بر دیکی به عمل خواهد آورد." سازمان آزادی بخش فلسطین برای افشا و حسی کردن این توطئه دست به فعالیت های دیپلماتیک وسیعی زده و نواسته است مخالفت شوروی و بسیاری از کشورهای دیگر را بر علیه بین المللی شدن مساله ی لبنان جلب کند. از سوی دیگر نیروهای محلیف "مقاومت فلسطین" در برابر این وضع خطیر، محسدر شده اند مثلا "جبهه ی خلق برای آزادی فلسطین" پس از سال ها که از حضور در کمیته ی اجرائی جیش فلسطین امتناع کرده بود، اخیرا با ورود به این کمیته موافقت کرد و "مجلس ملی فلسطین" سر در اجلاس اخیر خود بر این کار "جبهه ی خلق" صحه گذاشت. هم اکنون جیش فلسطین و نیروهای ترقی خواه لبنان، یکی از مراحل حساس سرنوشت خود را، در روبروئی گسترده با توطئه های ویرانگر امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع، از سر می گذرانند. بی شک این به اولین و نه آخرین توطئه بر علیه آرمان فلسطین و خلق های تحت ستم منطقه است. آن چه در این رابطه مهم است و در تاریخ مبارزات خلق باقی می ماند تلاش هرچه بیشتر در جهت حمایت بی دریغ از نهضت فلسطین است،

سیاست یا قضاوت؟!

کرد و گفت: - آقا دیگه از مواد محدر و این چیزها، نکن... چرا اینها را میارن نوی کوچه و خیابان اعدام می کنن. چند تا از اینها را بردن نزدیک منزل برادرم اعدام کردند، قسم می خورد که تا صبح بچهاش نخوابیده، مرتب از خواب می پریده و گریه می کرده... چرا باید شاهد این صحنه های دلخراش باشیم؟ ما که نه تریاک می کشیم نه تریاک می فروشیم آیا تمندی دارند که از ما زهر چشم بگیرند... چه کسی باید به این کارها رسیدگی بکنه؟ حالا همه ی قانون را می خواهند، روی قضیه ی دانشگاه پیاده کنند!

در این موقع نوبت ویزیت این خانم رسید و بلند شد و رفت. و کارمند دنبال صحبت های او را گرفت و

ادامه داد: - نکته ی جالبی که آقای دادستان افاضه فرمودند، مسئله ی قاطی نکردن سیاست و قضاوت بود و اینکه نباید با مسائل قضائی برخورد سیاسی کرد! اولاً ایشان باید بدانند که مسائل اجتماعی را مطلقا نمی توان از هم جدا کرده و اگر در موردی هم بتوان این کار را کرد، این شما نیستید که بتوانید این کار را بکنید. یعنی چنین کاری از شما بر نمی آید. دوما باید از جناب دادستان کل پرسید، شما چگونه می خواهید سیاست و قضاوت را در این مملکت از هم جدا کنید. در حالیکه رئیس دستگاه قضائی و رئیس شورای قضائی، رهبر اول حزب فراگیر جمهوری هم هست. یعنی کسی که هر جا آشی از سیاست، اقتصاد و... بپزند، او هم خود را نخود آن آش می داند! بینک و بین

الله، دستگاه قضائی، اصلا دخالتی در سیاست نداره؟ الله اعلم. اگر دستگاه قضائی از سیاست خاصی پیروی نمی کنه، پس چرا گوش در مقابل این همه بی عدالتی، خلافتکاری، قتل، تجاوز، شکنجه که در سرتاسر این مملکت انجام می گیرد، کراست. حالا خدا نکند کسی به سیاست مطلوب این آقایان، چیزی بگوید، یک مرتبه همه ی دستگاه قضائی بسیج می شود تا او را به سزای عمل خودش برسانند و قضیه دانشگاه و تعطیل روزنامه ها هم از همین جا آب می خورد. می گویند نه، صبر می کنیم تا ببینیم بررسی مسئله چه می شود... در این موقع، نوبت یکی دونفر دیگر از بیماران رسید، که به اطاق دکتر رفتند و بحث هم تمام شد.

سازمان آزادی بخش

اعلامیهی انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با اظهار نظریکی از اعضای هیئت بررسی شکنجهدر مورد نتیجهی کار هیئت

و با صفتی در مورد وجود شکجه، چیزی جز کتمان حقیقت است؟ آیا با اعلام نظر مبنی بر اینکه در زندانها شکجه وجود ندارد، واقعیت وجود ضرب و ستم و سلاق و... وجود دارد؟ از زندانها محو می‌شود؟ و با هزاران نفر از شکجه‌سنگان و ملوسها انسان ناظر و آگاه ب حسن و وحشیگریهای شکجه‌گران، در باورهای غیبی و یقینی خود تجدید نظر خواهند کرد؟ و با مسئله رسته در جای دیگر دارد. نفی وجود شکجه از طرف هر مقامی هم که صورت کرد، چون تغییر در واقعیت فصد نمی‌دهد، امری جز روس کردن هرچه بیشتر اذهان مردم نسبت به مقاصد و اهدافی که از این کار در نظر است نخواهد داشت. علاوه بر آنکه این سوال همواره در بوده‌های مردم باقی خواهد ماند که چگونه "آنچه در زندانها جریان دارد اقتدار جمهوری اسلامی ایران است"، در حالیکه وجود هزاران مورد سکایت حاوی "اعمال شکجه" واقعیت آن چیزی است که در زندانها جریان دارد. " چرا وجود شکجه کذب حسی فاسدترین رژیم‌های جهان نیز از قبول آن انا داشته و دارند، به صورت باندی افشار برای جمهوری اسلامی بلغی می‌شود!

مسئله از نظر دست‌اندر کاران، اسلام و حقوق انسانی و دین اسلام است؛ مسأله فرار از یک بن‌بست سیاسی است؛ بن‌بستی که منجر به بدحظر انسان منافع سیاسی آنها شده است. و در انتخاب بن اسلام و حقوق انسانی، با منافع سیاسی، آنچه قربانی منافع از جناح می‌شود، یقیناً نه منافع سیاسی، بلکه اصول اسلامی و انسانی است.

در بنسرت ارتجاع، اسلام نه یک راهکما برای انسان در جهت رسیدن راه عالی، بلکه وسیله‌ای برای نجات از ورطه‌های سیاسی است. و راه تحقق اسلام راستین و شخص کردن خط فاصل آن با دعاوی کاذب ارتجاعی بدنام اسلام تنها از میان تحمل شکجه‌ها و به خان خریدن زجر و آسب، ... می‌گذرد.

انجمن حقوق‌دانان مسلمان

۶۰/۱/۲۵

هیئت در طرف مدت کوتاهی توان رسیدگی به چند هزار پرونده را دارند؟ و این در حالیست که هر یک از این پرونده‌ها حاکی از شکجه‌های گوناگون در گوشه و کنار کشور است و شامل مواردی است که از صدها برگ سکایت مختلف تشکیل شده است. (به عنوان نمونه از سکایات جمعی زندانسان سیاسی اوین و قزل حصار در خصوص اعمال شکجه می‌توان نام برد.)

در کار بازبینی هیئت از زندانهای مختلف، اشاره به این نکته کافی است که در بنسرت زندان قزل قلعه - که شکجه‌های در آن وجود ندارد! - نیز ذکر شده است. قابل توجه آنکه این زندان در زمان رژیم سابق تخلیه، سروک و قریب به یک سال پیش حتی دیوارهای آن نیز با خاک یکسان شد! در گزارش مناج بررسی هیئت تصریح شده است که نود درصد سکایات، مربوط به ۱/۵ درصد زندانسان یکی از گروه‌هاست این مسئله علاوه از آنکه موبد وجود شکجه به طور کلی است، مضمون این مسئله نیز می‌باشد که هدف اصلی و بویک نیز و بران شکجه، به سوی اعضا و هواداران و فعالین سیاسی است که به جرم دارا بودن عقیده سیاسی و فعالیت سیاسی تحت شکجه قرار گرفته‌اند.

گرچه نماینده‌ی مجلس و عضو هیئت رسیدگی به مسئله شکجه، حتی از اذعان به وجود هزاران مورد شکجه نیز انا داشته ولی ابعاد مسئله آنچنان گسترده است که "تایید آن در قالب ... اگر شکجه‌های هم بوده، مربوط به شش ماه پیش است؛ عنوان می‌شود، این مسئله عیناً توسط آقای موسوی اردبیلی هم تکرار شده است. در حالی که قریب به یک ماه پیش (اسفند ماه گذشته) تنها ۲۲۸ پرونده و سکایت در مورد شکجه از طرف انجمن حقوق‌دانان مسلمان تسلیم هیئت شده است.

با وجود چند هزار سکایت مبنی بر اعمال شکجه - به اعتراف هیئت و دفاتر موجود آن - که با نام و نشان برای رسیدگی به هیئت داده شده، معنی تلفی و اعلام نظر تردیدآمیز

و هم‌عاشی مایفسلون بالعمومین شهود... و آنها (فانلان و شکجه - گران) خود عیبی برین گواه بر اعمال صدامسانی خویش نسبت به یوسندگان راه خدا (و خلق) هستند. (سورهی بروج - آیه ۷)

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران ماحصل اقدامات چهار ماهه هیئتی که برای رسیدگی به شکجه انصاب شده بود، با اظهار نظر چند جمله‌ای یکی از اعضای هیئت مزبور انتشار یافت. مسئلهی شکجه که در ابعاد وسیعی انجام شده است در نیمه‌ی دوم سال گذشته، آنچنان حاد شد که از طرف بالاترین مقام رسمی کشور (ریاست جمهوری) نیز مورد تایید قرار گرفت. وجود شکجه به لحاظ اینکه برای سطوح و اقتدار مختلف، مبنی و ملموس است، نیازی به اثبات مکرر ندارد، بنا بر این آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد، کار و نحوه‌ی عمل هیئت بررسی است که چگونه به مناج اعلام شده دست یافته است.

گزارش یکی از اعضای هیئت حاکی است که قسمتی از اقدامات هیئت، رسیدگی به ۴۶۲ پرونده برده است. با توجه به اینکه گزارا "اعلام شده که اعضای هیئت، به علت دارا بودن مشاغل دیگر، اغلب از حضور و رسیدگی به مسئلهی شکجه سرباز می‌زنند و خود هیئت نیز تنها قسمتی از اقدامات خود را رسیدگی به هزاران پرونده‌ی سکایت می‌داند چگونه یک یا دو نفر از اعضای

علمی عام و محافظ در یک دیدگاه توحیدی (به لحاظ فلسفی) تاکید داریم. در غیر این صورت یا به داین دیدگاه عد علمی که منکر قانون‌مندی هاست می‌نگزیم (در صورت نفی دیالکتیک) و یا به یک پیشتر غیر واقع‌گرایانه ماتریالیستی که مسأله‌ی اساسی فلسفه (وجود - تکامل) و سایر مسائل فلسفی... در آن گذار، قابل تمیز نیست (صرفنظر از یازتاب این نقایص در تحقیقات علمی) دچار می‌شویم. توضیحات بیشتر را به مباحث و مطالعات ایدئولوژیک سازمان موکول می‌کنیم.

اولین سالگرد شهادت دو میلیشیای قهرمان گرامی باد

سوم و نهم اردیبهشت امسال، یک سال است که از شهادت دو بیک انقلاب، یعنی دو مجاهد خلق می‌گذرد. مجاهد شهید احمد گنجهای در سوم اردیبهشت سال پیش در خیابان صفتی رشت به ضرب گلوله‌ی زس نامردمانی کنار بهران و برای به اصلاح انقلاب فرهنگی! عازم شمال شده بودند به شهادت رسید و بدین ترتیب جنگل سوسیز گلان بار دیگر چون نام شد.

در نهم اردیبهشت نیز در دره‌گر مجاهد شهید جلیل مرادیور که به خاطر ترویج حقیقت در مدرسه‌ی شهرسار "مجاهد" توزیع می‌کرد مورد حمله قرار گرفته و به شهادت می‌رسد.

برسجعی با شهادت رساندن دو مجاهد خلق گمان می‌کردند که خواهد توانست جلوی سیر تکاملی جامعه و تاریخ را سد کنند، اما آنان نیز مانند اسلاف مبارزان از درک این حقیقت غافل بودند که هر چیزی که از مجاهدین از حلقه بیرون بازرسد هزاران چشم برپا شدی دیگر به آن‌ها افزوده می‌شود و هر طبعی که از مجاهدین سکناند و هر مغزی که سلاسی کند هزار قلب و سر بسوزد و آتاد شده‌ی دیگر جاسی خواهد بست. چرا که این منطق انقلاب است، منطقی راه تکامل و راه خدا و خلق است... در اولین سالگرد شهادت این عزیزان با آرزوی که آنان قهرمانانه در راهتو جان با چند تجدید میناق می‌کنیم و سوگند می‌خوریم با صفتی جامعه‌ی عاری از استبداد، استعمار و استثمار از پای خواهیم نشست.

یادسان گرامی باد.

بقیه از صفحه ۱۱

بررسی عوارض ایدئولوژیک...

اسلامی دانست. هم‌چنین بر اساس آن چه فوق گفته شد، می‌توان به مضمون و خاستگاه طبقاتی جدا کردن فلسفه‌ی توحیدی از عدل اجتماعی، که در یک کلام چیزی جز گریز از عمل و طفره رفتن از موضع گیری به نفع طبقات محروم و در نهایت، تایید استثمار و درام جامعه‌ی طبقاتی در اشکال مختلف آن نیست، به روشنی پی برد. اکنون بهتر است بحث بیشتر در این باره را ضمن بررسی نظراتی که در همان کتاب "جامعه و تاریخ" پیروان این مطلب عنوان شده ادامه دهیم.

(ادامه دارد)

داشته باشیم و از زاویه‌ی درست با آن‌ها برخورد کنیم بایستی اصول دیالکتیک را بپذیریم. صرفنظر از تفکرات فلسفی خاصی که داریم، البته لازم به تذکر است که مطلق کردن اصول دیالکتیک و ارتقا آن‌ها به اصول فلسفه عام و جهان شمول (مکالم بر کل وجود) از یک دیدگاه ماتریالیستی و به اصطلاح فرمول: "وجود از ماده" سرچشمه می‌گیرد، که اساساً با دیدگاه توحیدی ما تناقض دارد و طبیعی است که نمی‌تواند مورد قبول ما باشد بنابراین ما بر دیالکتیک صرفاً به عنوان اصول

که کنیم، نفی طبقات و وصول به یگانگی اجتماعی بدون اتکا بر نیروها و طبقات اجتماعی بالنده (مستضعفین)، که استعداد و توانایی غیبی انجام رسالت مزبور را دارا بوده و ضامن اجتماعی تحقق آن می‌باشند، ممکن نیست. در اینجا بار دیگر تفاوت کیفی بیمنی توحیدی اصیل از سایر تفکرات سرک‌آلود و خرده بورژوازی مشخص می‌شود. از اینرو اعتقاد به ضرورت اتکا بر طبعی بالنده‌ی جامعه برای تحقق آرمان‌های توحیدی را، می‌توان به منزله‌ی یک معیار قطعی برای تشخیص اصالت و صدق محتوای دعاوی گوناگون

یاورقی:

توقتی از دیالکتیک صحبت می‌کنیم متفکرمان عام‌ترین قوانین و اصول علمی است که نظیر سایر قوانین علمی بر پدیده‌های مادی حاکم است و این تفاوت که در اینجا گسترده و حوزه‌ی عمل اصول دیالکتیک وسیع‌تر است. همان طور که به قانون خازبه در مکانیک یا قانون "همانند سازی" و "واهمانند سازی" در ارگانیسم، اعتقاد داریم، در پهنه‌ی کل پدیده‌های مادی، اگر بخواهیم یک پیشش علمی



به دنبال اوج گیری حملات چماق داران و ضرب و جرحها و شهادت های ناشی از آن، همراه با افشاء شدن حزب دست راستی و ارتجاعی جمهوری به عنوان صحنه گردان تمامی این جنایات و هم چنین در رابطه با لایحه ارتجاعی مربوط به فعالیت گروهها که فی الواقع بهتر است آن را لایحه ممنوعیت رسمی فعالیت احزاب و گروهها نامید، بستناری از سازمانها، اتحادیهها، احزاب و شخصیت های مشرفی و ضد امپریالیست بین المللی طی تلگرافها و نامه های جداگانه ای که به مسئولان مملکتی و منجمله رئیس جمهور و دادستان کل ارسال داشتند به اعتراض برخاسته اند. از آنجا که به علت محدودیت صفحات نشریه قادر به درج تمامی این اطلاعیه ها نیستیم به درج قسمتهائی از آنها و ذکر اسامی امضاء کنندگان اکتفا می کنیم:

"ما استبداد رشد یابنده در ایران و ابزار آن اوباش چماق داری که از طرف حزب جمهوری اسلامی حمایت می شوند را محکوم می کنیم..." اتحادیه ملی وکلا در آیواسیتی

"یک بار دیگر سایه ی شوم چماق داری در ایران گسوده شده است... حزب جمهوری اسلامی با به کنترل در آوردن

همچنین لایحه مطروحه در مجلس ایران که فعالیت احزاب مخالف را ممنوع اعلام می کند محکوم می نمائیم..." سازمان کارگران سوجورنر

"ما مخالف لایحه ی مبتنی بر محدودیت و ممنوعیت احزاب سیاسی می باشیم..." ستاد مرکزی کارگران انقلابی آمریکا در آیواسیتی

شاخه ی نورمن اوکلاهما - سازمان دانشجویان عرب نورمن اوکلاهما - رئیس انجمن امریکای لاین - حزب سازماندهی سوسیالیست - گروه کمونیست انقلابی - حزب کارگران سوسیالیست - سازمان عمل برای فلسطین - اتحادیه دانشجویان منطقه منچستر - جیم ماری رئیس کمیته ی نمایندگان کارگران سویکس - ا. مک اسمیت مدیر کتابفروشی سوسیالیستی دیزاوهوب - ا. وکیل آلبرت پل لاسن - وکیل سوبرت داووزی - وکیل ژان گوزار - وکیل ژان کاربونو - وکیل مینل بوویلاز - وکیل ماری فرانس آشمیت لن - وکیل نیلی فاگار - وکیل ژیرل بول - وکیل هوکت فازه - وکیل روزه پارمانیته - وکیل ژان پییر مینیار - وکیل اریست پره - وکیل ایزابورده دکتر کات سی کاس رئیس دیارنمان علوم سیاسی دانشگاه نگراس، ارلینگتون - دکتر

اعتراضات گسترده نیروهای مترقی بین المللی

بر علیه چماق داران حزب جمهوری و طرح به اصطلاح فعالیت احزاب

بید از سرگونی رژیم شاه، امید می رفت که خواست های دموکراتیک به خصوص حق بیان و حق تشکیل احزاب و سندیکاها برآورده شود. اما سیری که در ایران بعد از انقلاب طی شده نشان دهنده ی دوری بسیار از رسیدن به این هدف می باشد..." مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی فرانسه - سازمان راه انقلابی ترکیه (دوبول) - حزب سوسیالیست متحد فرانسه، انسان برهن - سازمان آموزش و پرورش ملی - کنفدراسیون دموکراتیک کارگران فرانسه - حزب سوسیالیست فرانسه - سندیکای وکلا فرانسه - نهضت ضد نژاد پرستی و همبستگی با خلق ها

اکثریت پست های دولتی قدرت سیاسی را در ایران به انحصار خود در آورده و بجای آنکه به بوده ها، سیاست های انحصاری خود را در جهت سلطه بر مردم اعمال می دارد..." انجمن دانشجویان عرب، هوستون نگراس - انجمن دانشجویان عرب، منطقه سوم نگراس - کمیته ی همبستگی با خلق السالوادور - کمیته ی همبستگی با نیکاراگوئه - اتحاد سوسیالیست های جوان - حزب کارگران سوسیالیست - گلن ون اسنایک، وکیل حقوق بین المللی - آلن وکیل حقوق بین المللی

"گروه های اوباش تحت حمایت حزب جمهوری اسلامی و لایحه ی ممنوعیت و محدودیت احزاب سیاسی باعث درهم شکستن مبارزات ضد امپریالیستی در موقعیت کوسی انقلاب ایران می باشد..." انجمن دانشجویان عرب - آیواسیتی

جس دیبر مرکزی سوسیالیستی نیوکاسل - ام. استنس عضو اتحادیه کارگران شورای کارگری نیوکاسل - دکتر ری. چالینور اسناد دانشکده زبان پلی تکنیک نیوکاسل - ام. مارگو استاد علوم سیاسی پلی تکنیک نیوکاسل - پروفسو جی. ابرافر استاد دانشگاه درهام - ام. جی. استرین اسناد دانشگاه درهام - آر. ا. براون استاد دانشگاه درهام - جی. یلکوفور اسناد دانشگاه درهام - دکتر جی. چینی اسناد دانشگاه درهام - آر. هانسون استاد دانشگاه درهام - دکتر اویس اسناد دانشگاه درهام - بی ناوسن رئیس اتحادیه دانشجویان دانشگاه برادفورد - پول ساویدرا هماهنگ کننده ی کمیته ی همبستگی با شیلی - خانم ویی هافینگلی دبیر شورای کارگران لیدرز - نی هانگلی رئیس شورای کارگران لیدرز - جی. ا. لگورمن رئیس شورای کارگران لیدرز - روی. ریگس معاون دبیر شورای کارگران لیدرز - سی نیکولز نماینده ی شعبه لیدرز اتحادیه ی کارگران اسله - پول. کلن اسناد دانشگاه منچستر - دکتر کوشونیک اسناد دانشگاه منچستر - وکیل کلسود بورده - وکیل پییر هالواکس -

برای من به عنوان شخصی که مدت های طولانی طرفدار جنبش انقلابی ایران و مخالف امپریالیسم امریکا بوده است، بسیار ناسف انگیز است که خبر از قتل، ارباب و چماق داری که توسط حزب جمهوری اسلامی اعمال می شود به گوش می رسد..."

بعدای از احزاب، سازمانها و شخصیت های مترقی نیز علاوه بر اعتراض به موارد فوق به ضرب و جرح، دستگیری و شکنجه و قتل مجاهدین به ویژه شهید اخیر مجاهد خلق توسط چماق داران و ایادی مسلح حزب جمهوری اعتراض کرده اند. در بخش هایی از این نامه ها چنین آمده است:

"در حالی که انقلاب ایران را پشتیبانی می نمائیم، سرکوب آزادیها در ایران به وسیله ی حزب جمهوری اسلامی و نیز فعالیت گروهها و احزاب سیاسی در مجلس را محکوم می نمائیم"

پدر روحانی کالوندس - دبیر اول کمیته ی همبستگی با خلق السالوادور از طرف کمیته های همبستگی با خلق السالوادور قابل تذکر است که آقای کالوندس مدت ۴ سال در السالوادور بوده و هم اکنون از طرف دولت نظامی السالوادور تحت تعقیب است.

وکیل ادوارد ووچی - وکیل دانشجویان مترقی در آمریکا - نورمن - اوکلاهما

"ما اتحادیه ی دانشجویان ترک در برکلی کالیفرنیا، گروه های راست گرا را که به وسیله ی حزب جمهوری اسلامی تقویت می شوند و

"حملات به نیروهای انقلابی ایران مخصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران در دو سال گذشته نشان دهنده ی جهتی است که انقلاب ایران طی می کند و ما از این نظر خیلی متاثر گشته ایم."

اسامی امضاء کنندگان تعدادی از نامه ها به شرح زیر است:

- کمیته برای آزادی شیلی، سنندیاگو - هواداران جنبش ملی لبنان،

بیانیه پیش از ...

۵۰ - محمد افشارچی رئیس دادگاه صلح ۹۱ - علی اکبر میرزا رضائی رئیس دادگاه صلح ۹۲ - عبدالله طالع زاده رئیس دادگاه صلح ۹۳ - حسین آزادپور رئیس دادگاه عمومی ۹۴ - احمد نقوی رئیس دادگاه عمومی ۹۵ - نفی وحیدی معاون دادرسی تهران ۹۶ - خلیل مجیدیو دادیار دادرسی ۹۷ - علی رضا سعیدی دادیار دادرسی ۹۸ - علی صابری معاون دادرسی تهران ۹۹ - جمشید فرهنگیان دادیار دادرسی تهران ۱۰۰ - سعیدفر مستشار دادگاه عمومی ۱۰۱ - فریدون نجاج رئیس دادگاه عمومی ۱۰۲ - رضوانی مستشار دادگاه عمومی ۱۰۳ - مختار غفاری مستشار دادگاه عمومی ۱۰۴ - سوادکوهی مستشار دادگاه عمومی ۱۰۵ - دکتر عبدالکریم لاهیجی وکیل دادگستری ۱۰۶ - سابق زاهدی وکیل دادگستری ۱۰۷ - محمد رحیمی نجاریان وکیل دادگستری ۱۰۸ - سید عباس شفاعتی بازرس دادرسی ۱۰۹ - محمودزاده رئیس دادگاه عمومی ۱۱۰ - ابوالقاسم رضوانی دادیار دادرسی ۱۱۱ - سید محمد سیف زاده دادیار دادرسی ۱۱۲ - محمدرضا وکیلان دادیار دادرسی ۱۱۳ - علی شفق رئیس دادگاه صلح و تعدادی اعضای ناخوانای دیگر

بقیه از صفحه ۲۴



"رنگ‌وریا"ی ضد امپریالیستی

بر روی مارک U.S.A

دید می‌شود همان "رنگ" و "زبانی" که زمانی با سوء استفاده از شور ضد امپریالیستی خلق و نحت پوشش آن بجای ابطال و لغو قراردادهای وابستگی آور به شعر و شعار و روزگرفتن اکتفا می‌کرد، بلکه همان "رنگ‌وریا" امروز بر روی مارک (ساخت آمریکا) کالاها می‌باشد. بگذریم از این که رنگ و وابستگی با هیچ رنگی پاک نخواهد شد.

می‌خواهند مانع ورود موبورها بشوند ولی بالاخره با سوسل به "کلاه شرعی" دستور می‌دهند علامت (Made in U.S.A) را "رنگ" زده و اجازتی ترخیص ندهند. و بدین ترتیب نشان می‌دهند که مخالفت آقایان با شیطان بزرگ هم در حد همان خوش-نیامدن خان بوده که "اسمشو بیار، خودشو بیار" و یک بار دیگر آشکارا

در داستان‌هاست که حساب حاکمی هنگام گشت‌وگذار راه را گم کرده و از لنگریان خود جدا می‌ماند. به منزل روسای بی‌سوالی می‌رسد. و روسای به میزبانی جناب حاکم می‌پردازد ناست فرا می‌رسد. حاکم رواندازی برای گرم کردن می‌خواهد و روسای که به برکت! وجود امثال حاکم آه در بساط نداشتند جواب می‌دهد که جز "پالان" وسیله دیگری ندارد. جناب حاکم در محضه گیر می‌کند، آن همه ادعا و کر و فر کجا و پالان انداختن بر دوش کجا؟! اما سرما فشار می‌آورد. بالاخره جناب حاکم به پالان راضی می‌شود ولی خطاب به روسای می‌گوید: "اسمشو بیار، خودشو بیار!"

تصویب قانونی "خلع‌ید" از شرکت غارتگر نفت و آغاز حکومت ملی دکتر مصدق

توینی از اختناق و غارتگری، به بن بست رسید و ناتمام ماند، اط خاطرهای پر افتخار او رهنمود نسل مبارزی گردید که راه قهرآمیز جهاد را در جهت سرنگونی وابسته شاه و مبارزه پیگیر و قاطع با امپریالیسم آمریکا گشود. این نسل انقلابی از تجربه مصدق آموخته است که "خلع‌ید" از غارتگران امپریالیست، بدون "خلع‌ید" از حاکمیت جریانهای که مجری و یا جاده‌صاف کن سیاست‌های امپریالیستی هستند، پایه و دوامی نخواهد داشت.

۲۷ ماهی زمامداریش، علیرغم توطئه‌های رنگارنگ سیاسی و نظامی امپریالیسم و خیانت‌های مکرر دربار و از پشت خنجر زندهای عوامل راست و مرتجع و ضربات و خیانت‌های حزب توده، توانست به همت ایشان و جانفشانی توده‌های محروم و ستم‌دیده، راه سخت و دشوار نهضت را هموار کند و غرور ملی این خلق را در مقابل استعمارگران زنده سازد. راهی را که او گشوده بود، اگرچه در چنبره نامقدس توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی و پورتنویستی، و با آغاز دوره

سالگرد شهادت کارگران نساجی قائم‌شهر

استقرار قوای نظامی به مدت دو ماه، در کارخانه توانست موقتا بر موج شورش آنان مهار زند، ولی هرگز نتوانست دل‌های پرکین و بیقرار زحمتکشانی را که در سالهای سیاه اختناق، همواره در مقابلش ایستادگی می‌کردند، از طیش بازدارد. این طیش از قلب انسان غارت شده‌ای بر می‌خاست که شرافت مرگ را بر ننگ تسلیم در مقابل جلادان و غارتگران برگزیده بود. یادشان گرامی باد

اجتماع کارگران ستم‌دیده را به خون کشید و ۵ کارگر قهرمان را به شهادت رساند. اما این کشتار وحشیانه نتوانست آتش عصیان کارگرانی را که از ستم و استعمار به جان آمده بودند، خاموش کند. آنان جنازه‌ای پاک شهیدان را بر دوش کشیدند و مبارزه را از کارخانه به کوچه و خیابان کشاندند. اگر چه عاقبت رژیم با دستگیری وسیع کارگران و

لنگرود (روستای مریدان) : یورش یادی مسلح ارتجاع بدزحمتکشان روستای "مریدان" لنگرود

به وسیله قه و تیر مجروح می‌شوند. به دنبال این حادثه هنگام شب، منزل تعدادی از روستائیان سنگباران گردید. در نتیجه اعمال رذیلتانه اوپاش، روستائیان زحمتکش از رفتن به سرکار خودداری کرده و اظهار می‌دارند: "ما در شرایطی که تا مین جانی نداریم، به سرکار نخواهیم رفت." پاسداران نیز تحت عنوان عوام فریبانه جلوكوبی از آئوب، جاده‌ی منتهی به روستا را شدیداً تحت کنترل قرار داده و مسیر عبور و مرور روستائیان را می‌بندند تا میدان تاخت و تاز چماقداران هرچه بازر باشد.

(۱/۲۵) - دو هفته پیش افراد سپاه با یک حرکت تحریک آهیز شرکت تعاونی هواداران را که در تا مین نیازهای روستائیان فعالیت می‌کرد، تعطیل نمودند و متعاقب آن به یک سری حرکات مذبحوحانه به منظور ایجاد جو آشوب و اختناق دست زدند. به دنبال اعتراض هواداران به این اعمال، اوپاش چماقدار به سردمداری "موسی کریم" با انواع سلاح‌های سرد و گرم به هواداران حمله‌ور می‌شوند. بر اثر این هجوم وحشیانه یکی از هواداران از ناحیه سر به وسیله داس و چند نفر دیگر از روستائیان

سعادت، آزادی در اسارت

کردانند بی‌خاسند و فریاد زدند تا مانع از تحقق این سرنوشت شوم شوند و نشان دهند که "انقلاب"، انقلاب است حتی اگر در "اوین" و در پشت دیوارهای بلند غریب و توطئه و سرکوب، زندانی شود. "انقلاب"، "انقلاب" است و هرگز فرزندان راستینش را که با مرگ سرخ پیمان بستند، نخواهد خورد. از قضا آناسی طعمی "انقلاب" خواهند شد که چشم بر فریادها و نیازهای "انقلاب" فروستند و با جنگ و دندان بجانش افناندند. در "دادگاهی" که در آن از "عدالت" و "داد" خبری نبود، "سعادت" را به محاکمه کشیدند و او را به ده سال زندان محکوم کردند. محاکمه "سعادت" نه تنها محاکمه "سازمان مجاهدین خلق ایران" بلکه محاکمه‌ی نسلی بود که با اینار و جانپازی پرچم "انقلاب" را برافراشته می‌داشت و از افول و سرنگونی آن مانع می‌شد. محاکمه‌گران حتی تلاش نکردند که برای محکوم کردن "سعادت" از یک ماده‌ی قانونی بهره‌گیرند. برای آنان قربانی کردن "قانون" در پای "قدرت" هیچ ممنوعیتی نداشت. اکنون اگر چه "سید" در سلولی تنها بسر می‌برد اما در حقیقت تنها نیست. صدها انقلابی اسیر دیگر، هر روز و شام در فضای "اوین" و زندان‌های گوناگون دیگر، به همراه میلیون‌ها ایرانی، سرود آزادی‌سر می‌دهند و طلوع صبحرا نوید... ایس‌الصبح بقریب؟

شماره‌ی بهشت سومین سال اسارت سعادت آغاز می‌شود. مجاهد خلقی که هفت سال در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه خائن به خاطر آزادی مقاومت کرده بود، در اولین بهار آزادیش، بازم اسیر دستان "آزادی" شد. همان کسانی که بر موج اینار و حاشفتاسی مردم و به ازای رنج و اسارت هزاران "سعادت"، بر نحت حاکمیت تکیه زده بودند، اکنون چه آسان و چه زود، "سعادت" را می‌ربودند و در خانه‌های امن و سلول‌های زندان بر سر رویش سیلی می‌زدند. به راستی که بلخی این طنز ناگوار جان را می‌کاهد و دل را آزرده می‌سازد. سرنوشت انقلابی که به دست "شاه‌الله‌قصاب" ها و اربابان شان بهترین فرزندان تازه آزاد شده‌ی انقلاب را می‌خورد و راه بازگشت "اسارت" و "وابستگی" را هموار می‌کند. و چه مضمون پرمعنایی در این طنز آموخته نهفته است: "سعادت" به اتهام "اخلال در روابط ایران و آمریکا" و به دست همان کسانی دستگیر و شکنجه می‌شود که صورت "چارلز ناس" را می‌پوسد و با جاسوسان آمریکائی عکس یادگاری می‌گیرند! و کدام انسان صادقی است که در این آیدی درخشان رابطه‌ی ننگانگ بین "اختناق" و "وابستگی" را نبیند؟ "سعادت" و صدها نظیر او، که با اسارت و آزار خو

اجزای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی حضرات نیز به نظر می‌رسد سرانجامی بهر از داستان آن حاکم نداشتند است. جریان کارگران گیری که خاطرم است با چه ادعاها و با چه بوب و نشرها شروع شد و با چه سازش‌ها و کرنش‌ها ختم شد و باز همه به یاد دارند که حضرات چگونه در مقابل خروش ضد امپریالیستی تمام خلق، منجمله نیروهای انقلابی دایر بر قطع فوری کلیه قراردادهای اسارت‌بار نظامی و اقتصادی با امپریالیسم، مبارزه را در شعر و شعار خلاصه کرده و "ریاکارانه مردم را به روزه گرفتن دعوت کردند! در حالی که به در پایان آن مراسم روزداری و نه بعد از آن آقایان هیچ‌گاه حاضر به گسستن بندهای اسارتی که شیطان بزرگ بر گردن حلقه‌مان بسته بود نشده‌اند. و سرانجام نیز این خود شیطان بود (هرچند وقت و برای گوشمالی) که با آقایان قطع رابطه کرد و بعد هم محاصره‌ی اقتصادی. در همین رابطه خوبست به "شاه" کار دیگری از دولت مردان به اصطلاح مکین و خیلی ضد امپریالیست! نیز اشاره‌ای بکنیم: جندی پیش تعدادی موبور کولر، ساخت آمریکا به گمرک رسیده بود. اما از آنجا که گویا ملاحظه‌ی شئون ضد امپریالیستی!! آقایان را نکرده و مانند همیشه علامت (Made in U.S.A) (ساخت آمریکا) را بر روی موتورها نقش زده بودند مسئولین گمرک

بسمه از صفحہ ۱۲

گزارشی از مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین در منزل مجاهد شهید ناصر صادق

دسال فرائد پیام و بخش سرود قسم خواهر مجاهد شهید ناصر صادق سخنانی ایراد کرد و وی ضمن سخنان خود با اشاره به شرایط احماعی حاکمیت دیکتاتوری پلیسی رژیم شاه و حقیقت ساد آن دوران و هم-چنین سکت بی دربی مبارزات رفرمیسی در قسمی از سخنان خود گفت: در چنین جو و شرایطی است که جورشید فروران سازمان مجاهدین خلق ایران با به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام انقلابی و صد استماری طلوع می کند، مجاهدین کباب خدا و سب پیامبر را به میدان آوردند. اسلحه های آن را به دوش می کشند، و بر امپریالیسم و رژیم شاه خاش دلآوردند و برش می برند، آن ها اسلام انقلابی، قرآن و نهج البلاغه را به من مبارزات احماعی آوردند. سلاح محمد (ص) و علی (ع)

در حالی که جمعیت با دادن شعار و کف زدن نسبت به وی ابراز احساسات می نمودند، پشت بریبون قرار گرفت و سخنان خود را با اشاره به گنگه های بدر طالقانی در مورد مجاهدین آغاز کرد. سخنان برادر مجاهد منصور بازگان با استقبال شدید جمعیت شرکت کننده روبرو شد، به طوری که سحرایی وی چندین بار سوالی با دادن شعار و کف زدن های مجدد توسط جمعیت قطع می گردید. برخی از شعارهایی کددر بین سحرایی داده می شد عبارت بود از: جوب، حقایق، شکجه منطبق ارجح است خون سرخ مجاهد کواخ انقلاب است در سرگرم مجاهد، بد سازش به تسلیم میرد یا امریکا



زنده باد آزادی، مرگ بر امپریالیسم حسی و شکجه باصیت جوب و حقایق کواخیت، برادر مجاهد منصور بازگان در ابتدای سخنان خود از صحنه های دادگاه مجاهدین شهید ناصر صادق، علی، سپهر، دوست، علی باکری محمد بازگانی و برادر مجاهد مسعود رجوی و دیگر اعضای سازمان و دفاع قهرمانانه ای آنان و به محاکمه کشیدن رژیم شاه خاش سخن گفت. وی در ادامه سخنان خود پس از سرخ یکی از خطبه های امام علی در مورد مسلمانان را سینه و انقلابی و پیسازان انقلاب، ضمن اشاره به جریان شهادت ۹ انقلابی اسیر مجاهدین شهید کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و فدائیان شهید بیژن جزئی، عباس سورکی، حسن ضیا، ظریفی، عزیز

سرمدی، سعید کلاسی، محمد جویبار زاده و احمد جلیل افشار توسط بهرایی جلال ساواک، از جکونگی شهادت مجاهد شهید منظر حقیقی و هوشمند حامدای و شکجه های وارده بر مجاهدین شهید کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و هوشمند حامدای و بقاوست قهرمانانه ای آنان در زیر شکجه های یاد کرد و گفت: آری مجاهدین از چنین کورده های گدازانی عبور کرده اند و آرمایش صلاحیت خود را پس داده اند و بد قول برادر مجاهد مسعود رجوی: ما ایدئولوژیمان را از میدان های سیر و اعدام و شکجه دست آورده ایم.

وی در قسمت های دیگر سخنان خود از جکونگی بر جورد های مرجعیتی کداسک به مشروطه ستان رسیده اند و محمله برخورد های آن ها با مجاهدین چه در دوران انقلاب و چه بعد از انقلاب، شکجه ریستایان سیاسی به ویژه مادران، با اشاره به تکدی های فرمایشی سارسی و سایر اغما؛ به اصطلاح حیات بررسی شکجه و سیر جریان ۱۴ اسفند و حمایت مقامات رسمی مملکتی و سران حزب جمهوری از قتل بهیسی، موسوی اردبیلی، رجائی و... از حقایق داران، جریان حقایق داری و شهادت ۵ مجاهد خلق در طلعبندی سال جدید و... سخنانی به میان آورد.

وی در اواخر سخنان خود گفت: سال گذشته شما دادند که مجاهدین مابق هستند و ساقفین از کفار بدرید و در همین دوران کدشده ساهد بودم که بیش از ۳۰ نفر شهید دادیم، بیش از هزاران مجروح و هزاران اسیر، اسال هم کشیدند کدسال قانون و سال تطرف و رافت است همان دو هفتدی اول سال مجاهدین ۵ شهید دادند. آخر کسانی کد به ما اینهام می زند کد این ها ساق و منحرف هستند، و باعث این همه خونریزی می شوند، در روز قیامت و در محضر عدل الهی پاسخ خون این همه بی گناهی کد ریخته می شود کد می دهند؟ آخر وقتی می گویند کد این ها خودشان همدیگر را می کشند، معنی اش این نیست کد ای مرجعین ای ز-۳ بدستان مسلمان آزادید از این ها کشید؟ چون هر وقت از این ها کشند بشوند شما می گوئید خودش، خودش

سالگرد شهادت کارگران قهرمان جهان چیت

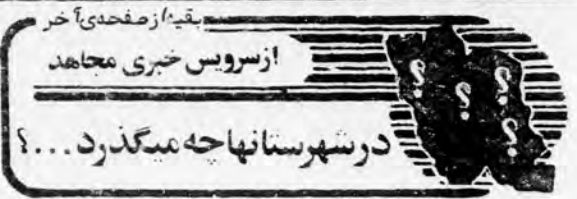
هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، در آستانه ی روز کارگر، رژیم مزدور ناد خاشن، مجمع کارگران شریف جهان جبت کرج را- که برای افزایش دستمزد ناچیزشان به سوی تهران حرکت کرده بودند- به کلوله بست و سه کارگر قهرمان حسین نیکوکار، علی کارگر و وجیه الله حشم فیروز را به شهادت رساند و ۱۴ رنجکش بی گناه دیگر را مجروح ساخت.

کارگران جهان چیت، همچون سایر کارگران سالیان دراز در زیر غارت و تازیانه ی سرمایه داران وابسته و مزدوران و زاندارمهای دولتی حاش کنده بودند. آنان در سال ۴۵ به عنوان اعتراضی به ۱۲ ساعت کار جانفرمای روزانه به مدت دو هفته دست به اعتصاب زدند و علیرغم تهاجم زاندارها نتوانستند مدارای از خواسته های حقه ی خود را مبنی بر تعیین نماینده ی واقعی و نقلیل باغات کار به ۸ ساعت در روز به دست آورند. اما همزمان با سببیت و قدرت بافتن بیشتر رژیم، دست کارفرمایان و سرمایه داران وابسته برای غارت کارگران و خاموش کردن صدای آنان بازتر می شد. اما در اردیبهشت سال ۵۰ شمار فقر و محرومیت آنچنان کارگران را به روز سیاه نشانده بود که دیگر تهدیدات و...

نتی یوانست آراسان کد. کارگران برای بهبود وضع طلاک بار زندگیشان دست به یک خصص سه روزه در محوطه ی کارخانه زدند. کارگران که دیگر از سر بریده سار برسی ندانندند در مقابل انس شهیدات مختلف کویا نامدند و برای جمع در مقابل وزارت کار به سوی تهران حرکت کردند. در سرانجام میان دولتی، چندین بار راه کارگران را بستند اما هربار به همت اتحاد و استنادی کارگران راه گشوده شد. پس از حدود ۵ ساعت راهبیمانی در نزدیکی کارواستراسکی کارگران به کمی اسراحت پرداختند. در همین زمان از ناحیه ی مردوزار، مسلح شاه مورد حمله واقع شدند. حمله ابتدا با جوب و باطوم صورت گرفت و چون با دفاع دلیرانه ی کارگران روبرو شد، آنگاه سلیک کلوله ها شروع شد و بر بیکر رنجده ی کارگران آتش زد و همدجنانکه گفتیم سه نفر از آنان را به خاک و خون کشید اما این آتش، نپیرزانی نکذست که سعله کشید و سرانجام شوم رژیم کارگر کش پهلوی را آماده ساخت و کدام غارنگر سنگاری است کداز این فرجام شوم و آتشین در امان ماند؟! درود بر کارگران شهید جهان چیت

را کشته و قاتلین این شهیدان مجازات معاف هستند؟! وی در پایان ضمن تحلیل و قدردانی از میلشیای قهرمان گفت: امروز به همت مبارزه ی شما خلق قهرمان و به همت میلشیای قهرمان با دادن هزاران مجروح، هزاران اسیر و نزدیک به چهل تن شهید ماهیت رهبران حزب منفور جمهوری برای تمام مردم روشن است. و امروز باید بگویم به همت میلشیای قهرمان شریده ی مجاهد در بیروازی حدود نیم میلیون عدد در سراسر کشور بخش می شود و این در حالیکه کد صدها نفر در سراسر کشور سندی سندی مجاهد هستند و بد خاطر شمار مرجعین و احتیاق حاکم امکان نیست کد به دستشان برسد. مجاهدین خلق ایران اسال را سال مقاومت انقلابی اعلام کرده اند پس از اعلام سخنان

برادر مجاهد منصور بازگان مراسم در ساعت ۶ بعد از ظهر با بخش سرود میلشیا به پایان رسید. پس از پایان مراسم جمعیت شرکت کننده در حالی کد کدراگرد خاندی مجاهد شهید ناصر صادق را در بر گرفته بودند مدتی بوقف کرده و شعار می دادند و آنگاه با میدان رضائی ها به رادپیمائی پرداختند. همان طور که گفتیم برخی از شخصیت های سیاسی منجمله آقایان: ابراهیم احدی - عبدالطی بازگان - نورعلی ناینده - محمد توفلی - مهندس حریری - سید غلامرضا سعیدی - صباغیان - صدراح سعیدجوادی - علی بابائی - محمد مدیر شانه چی - علی اکبر معین فر - منصوریان و... نیز در این مراسم شرکت داشتند.



از سرویس خبری مجاهد

سخنرانی کرد وی در قسمتی از سخنانش گفت: "خون سیما و خیرالله با هم جوش خواهند خورد، شما راه شهیدان را ادامه دهید" پس از آن پدر مجاهد شهید خیرالله ضمن سخنان پرشور و آتشین خود گفت: "ما جمع شده‌ایم که در رابطه با شهادت تیمور و سیما و خیرالله با هم آشنا شویم ما انقلاب کردیم که استقلال آزادی، جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند. ما انقلاب نکردیم که حزب ارتجاعی قدرت را در دست بگیرد."

لحظه‌ی یرشکوهی که مادر مجاهد شهید "سیما صباغ" بر چهره‌ی دردمند و پراسید مادر شهید خیرالله بوسه می‌زد و دست او را بالا گرفته بود جمعیت سرک کننده یک صدا فریاد می‌زد: "حزب جنای بدستان باید بره گورستان - ننهاره ره رهائی راهجهدین است." این مراسم نیز همانند سایر مراسم مردمی از گزند جماعتداران و افراد مسلح در امان نبود لیکن با حمایت گسترده و هوشیاری مردم بدون درگیری خاتمه یافت.

اراک:

مقاومت کارگران کارخانه‌ی "دانه‌چین" در برابر مرتجعین حزب حاکم

در تاریخ (۱/۲۴) ۲ تن از نمایندگان کارگران کارخانه‌ی "دانه‌چین" اراک توسط "قربانی" به اصطلاح دادستان انقلاب دستگیر می‌شوند به دنبال آن ۱۵۰ نفر از کارگران دست به اعتصاب زده و مانع خروج محصول از کارخانه می‌شوند کارگران طی اطلاعیه‌ای برای خواستار آزادی دو کارگر دستگیر شده و دستگیری "سعیدی" عامل دادستانی در کارخانه که در دستگیری ۲ نماینده و عدم پرداخت عیدی به کارگران نقش موثری داشته و همچنین تعیین نماینده‌ای از طرف کارگران به عنوان رابط بین مدیریت، دادستانی و کارفرما می‌شوند. متعاقب آن کارگران کارخانه‌ی "آرد سفید" نیز از خواسته‌های آنها پشتیبانی

هوادار، گرم و پرشور، استقبال می‌کنند و بدینسان از هواداران از بند رسته که برای دفاع از صنایع خلق و آرمانهای رهائی بخش اسلام رنج زندان و شکنجه را به جان می‌خرند قدردانی کرده و پاسخ دندان شکنی به دشمن آزادی می‌دهند.

همدان:

مردم مبارز همدان طی یک راه پیمائی خواهان خلع ید از حزب حاکم شدند

روز ۱/۲۵ حملات گسترده‌ای از جانب جماعتداران حزب حاکم به ساط هواداران می‌نمود. به دنبال مقاومت هواداران و حمایت وسیع مردمی از آنان، مردم که دیگر به خوبی به ماهیت غلطی اصلی جماعتداری پی برده‌اند، جهت اعتراضی به حمله و هجوم‌های روزهای اخیر و دستگیری نیروهای انقلابی دست به راه پیمائی زده و یک صدا شعار می‌دهند: "زندان سیاسی آزاد باید گردد" رهبر جماعتداران کیه؟ بهشتیه.

پس از طی مسافتی، تعداد کثیری از مردم شهر در مقابل دفتر حزب جنای بدستان (حزب جمهوری) اجتماع کرده و شعارهایی علیه حزب می‌دهند و در انتها قطعاً سه ماده‌ای مردم قرائت می‌شود و طی آن مردم خواستار خلع ید از حزب حاکم و آزادی زندانیان سیاسی، بخصوص مجاهدان سر دهمدرضا سعادت و آزادی فعالیت گروههای سیاسی می‌نمود. روز بعد چهارشنبه ۱/۲۶، معاذت قدرت‌نمائی مستی جماعتدار لیس اجریده حزب معلوم الحال در خیابان های شهر، بار دیگر مردمی که از دست این همدردانیت به تنگ آمده بودند، به سمت حزب جماعتداران راهپیمائی کرده و داخل ساختمان می‌شوند. در نتیجه بین جماعتداران حامی حزب و مردم درگیری شده و تعدادی از مردم زخمی می‌شوند.

پس از انتقال مجروحین به بیمارستان، جماعتداران آنجا را محاصره کرده و مانع ورود و خروج مردم می‌شوند. در نتیجه چند تن از مردم هنگام خروج از بیمارستان، توسط آنها مضروب و دستگیر می‌شوند و عده‌ای از پرسنل متعهد مسئول بیمارستان به عنوان اعتراضی به این شیوه‌های ضد انسانی و ارتجاعی دست از کار کشیدند.

به همت واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه خاش وضع کشاورزی خاش بهتر خواهد شد!



از دیدن سند بالا هیچ فکر و خیال بدی به سران نرسد! اگر ذهن کنجکویان خواست فضولی کند و بی‌رسد که آخر "واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه" یا "بیوگرافی کامل" و "دوقطعه عکس" کلیه کارمندان اداری کشاورزی شهرستان "خاش" چه کار دارد، فوراً مانع فضولیش شوید و او را نسبت به تهدیدات "ضد انقلاب" هشدار دهید! صادا "بیوگرافی" خواهی‌های "واحدهای اطلاعاتی" شاه ملعون - که شخصیات کودک مدرسه ما پر باز نشسته را بایگانی می‌کرد - به ذهنان نداعی شود! نحیر اصلاً این طور نیست! ما چرا خیلی ساده است! افراد کمینده و سپاه و سیخ و... به دلیل شرایط حساس مملکتی و نزول و حشمتناک تولیدات کشاورزی، تصمیم گرفته‌اند که دست از درگیری‌های سرگرم کننده و بی‌هدف خیابانی و بیابانی بردارند و با رسیدگی به امورات کشاورزی، مردم را از محرومیت و گرسنگی نجات دهند؛ البته این که چرا "واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه" پیش‌قراول این امر "خبر" شده است، دیگر به من و شما مربوط نیست و در حیطه‌ی تشخیص "برزگان" است! مگر نسینده‌اید که "صلاح مملکت خویش خسران داند!"

نیشابور:

حاکم ضد شرع نیشابور چه می‌کند؟

یکی از جواهران هوادار که در ۲۹ بهمن - سپاه در مقابل دادستانی انقلاب هنگام اعتراضی به دستگیری غیرقانونی هواداران، بازداشت شده بود و با حکم طباطبائی حاکم ضد شرع نیشابور به همراه ۸ تن از مادران به ۱۰۰ تا ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم گردید، در تاریخ ۱۹/۱۹ در به اصطلاح دادگاه

انقلاب! به طور فردی توسط طباطبائی محاکمه؟! می‌شود. طباطبائی در بیدادگاه خود بدون مقدمه اظهار می‌دارد: "باتوجه به شواهد موجود و نواری که از اعتراضات و شعارهای شما در جلوی دادستانی موجود است، به یک سال زندان محکوم می‌شوید." و بلافاصله جلسه خاتمه؟! می‌یابید. خواهر مبارز پس از حکم بیدادگاه به زندان شهربانی انتقال می‌یابد.

از زبان مردم کوچه و بازار

سیاست یا قضاوت؟!

دستگاه قضائی خواب بوده، حالا این دفعه که چماقدارها رسوا شدن، آقا آمده دخالت کرده. اولاً همین آنتهایی را که مردم دستگیر کرده بودن، با سلام و صلوات و دلجوئی و مصاحبه آزاد کردند! که معلوم نیست وثیقه گذاشتن یا سفارشونو کرده بودن؟! بعد هم آقا آمده یقه‌ی بنی‌صدر را گرفته که بله بیا خانه تکانی بکنیم و افراد ناباب را بیرون بریزیم! شما اگر می‌خواهید خانه تکانی بکنید چرا معطل دیگران می‌شوید؟ بحمدالله امسال هم که سال قانون است... یارو عضو ستاد مبارزه با قاچاق بوده، کارت دادگاه انقلاب داره، تابعین از این بایاخلخالی داره، کارت ویژه‌ی مأموریت باجندنا سفارش دو قبضه داره که روغن و بنزین بهش بدنند، کسی به او کاری نداشته باشه... بعد آقا با ۸ کیلو هروئین، دستگیر میشه. شما می‌دانید ۸ کیلو هروئین چند هزار تا از جوان‌های ما را بدبخت می‌کنه؟ از کجا بدانیم که صدتا دیگه از این آدم‌های عوضی بارهم تو ارگانها نباشند؟ خوب آقا، چرا خانه تکانی نمی‌کنند در جلوی بدبختی مردم را نمی‌گیرید؟ حالا حرات داره کسی حرف بزنه، قوری میگی نهاد انقلاب ضعیف شد! از صبح تا شب میگی سال قانونه و هرتب مایند یک ساعت قصه میگی و میرن... بعدهم هرکسی کار خودش را می‌کنه... در اینجا خانمی که گردن‌س را بسته بود، با عصیانیت، حرف او را قطع بقید مصفحه‌ی ۱۷

آقائی که بحث را شروع کرده بود، جواب داد: - اینجورٹی بحث نکنید، مگر ندیدید که می‌گفت، همی مردم، حتی امام هم درمقابل قانون بکمان هستند و نفاوتی نمی‌کنند؟ همین موضوع نشان دهنده‌ی حسن نیت ایشان نیست؟ خانمی که گردن‌س را بسته بود، گفت: - شما واقعا چه حرف‌هایی می‌زنید! آدم تعجب می‌کند... ایشان همی این حرف‌ها را زدند که یک حرف را نزنند. و آن همان حرف اصلی است... این آقا گفتند که امام هم در مقابل قانون با دیگران فرقی ندارد. آخه تا حالا کسی برفته دادگستری که از امام شکایت کند، اما همه می‌دانند که جقدر مردم از دست آقابهبشتی شاکي هستن ولی آقاي دادستان اسمی از او نمی‌بره، و همی این حرف‌ها را زد که اسم او را نبره. همون کسی که همی این آتش‌ها از قبر اون بلند میشه. چون همی این کارها دست 'اونه و خودش رئیس حقایق داره‌است و. این همه بدبختی سر این مملکت آورده... در اینجا یکی دیگر از بیماران که شهرستانی به نظر می‌آمد و لهجه‌ی شیرینی هم داشت وارد بحث شد و دنبال حرف‌های خاتم را گرفت و ادامه داد: - شما نگاه کنید، این آقای دادستان، چه جوری همی قضایا را سر انفاق دانشگاه منحرف کرده! خیال می‌کند مردم نمی‌فهمند! دو ساله این چماقدارها، شب و روز مردم را سیاه کردن،

- دوست عزیز، شما خیلی آدم خوش بینی هستی. شما چگونه حساب آقای دادستان را جدا می‌کنی؟ مگر برحوردی را که همین آقای دادستان شما یا رضا صدر کرد ندیدی؟ کسی که نا دیروز یا همین آدم توی شورای انقلاب می‌نست، حالا آن شده بیچاره! و این شده صاحب چاره؟! به نظر شما این آدم می‌تونه قضاوت بیطرفانه بکند؟ دادستان حضرت علی (ع) یادتون بیاد که وقتی قاضی حضرت را با کتبه و القاب خواند و شاکي او را به طور معمولی اسم برد، حضرت علی (ع) گفت: "تو بین ما تبعیض قائل شدی، بنا براین نمی‌توانی در باره‌ی ما به عدالت حکم کنی... حالا این بابا، یا تقصیر کار هست یا نیست، یا وثیقه داشته، یا نداشته، آیا باید اینطوری جلوی مردم با آن لحن، تحقیرش کرد و بهش گفت بیچاره؟! آقائی که بحث را شروع کرده بود گفت: - ای آقا! شما جقدر صند به خشخاش می‌گذارید، شاید "بیچاره" تکه کلام آقای دادستان بوده و قصد خاصی نداشته... همه از این حرف خندند شان گرفت، و همین امر باعث شد که دیگران که نشسته بودند اما در بحث شرکت نمی‌کردند، نظرشان به این گفتگو جلب شد و به سمت چند نفری که با هم بحث می‌کردند، برگشتند. کارمند در جواب گفت: - اگر اینطور باشد، دیگه بدتر... چه تکه کلام جالبی داره آقای دادستان که همه در نظر ایشان بیچاره‌اند!...

اعزام شدند. * جمهوری (۱/۲۵) - هاشمی رفسنجانی: (درباره‌ی بیانیه‌ی دادستانی راجع به احزاب) کاری برخلاف قانون اساسی در آن نیست. * انقلاب اسلامی (۱/۱۸) - روزنامه‌ی میزان توفیق، هورضا صدر مدیر مسئول آن زندانی شد. * انقلاب اسلامی (۱/۲۳) - آیت‌اله موسوی اردبیلی در یک گفتار تلویزیونی اعلام داشت که احضاریه‌ی برای رئیس جمهور ارسال شده است. * انقلاب اسلامی (۱/۲۵)

در مورد فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و حدود آزادی آنها برخلاف اصل ۷۵ و اصل ۵۸ و اصل ۵۹ قانون اساسی به وضع قانون پرداخته‌اند. * کیهان (۱/۲۲) - یک چاپخانه که اقدام به چاپ نشریه‌ی مجاهد، ارگان سازمان مجاهدین خلق... می‌کرد توسط پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی مستقر در کلانتری ۷ کشف و ۸ نفر از کارگران که مشغول چاپ نشریه‌ی مجاهد بودند، دستگیر و برای پاره‌ای تحقیقات به کمیته‌ی مرکزی

روابط عمومی وزارت ارشاد: ... چاپخانه‌ها تنها مجاز به چاپ مطبوعاتی هستند که اعتبار پروانه‌ی انتشار آنها کتبا از طرف وزارت ارشاد اسلامی مورد تایید قرار گیرد. * جمهوری (۱/۲۳) - باقری‌کنی قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی: چون کمیته‌ها ضابط دادگستری هستند لذا از این رو نشریات بدون پروانه را توقیف، و فروشنده‌گان آن دستگیر خواهند شد. * انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - اطلاعیه‌ی دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور: دادستان کل انقلاب

بقیه از صفحہ ۱۶

سال قانون یا قانونی کردن انحصار طلبی‌ها؟!

چنین نتایجی هم دور از انتظار نیست و البته که چاقو دسته‌ی خودش را نمی‌برد! آنچه در زیر می‌آید فقط بخشی از انحصار طلبی‌ها، قانون شکنی‌ها و فجاجی حزب حاکم و قانونی جلوه دادن این اعمال در "بهار سال قانون" است!

حال برای جلوگیری از اغتشاشات و ترور، اقدام جدی به عمل آمده است؟ جواب: ... گروهها چون می‌دانند در این شرایط نمی‌توانند رشد بکنند در شرایط تثبیت قانون، هرج و مرج می‌خواهند، سعی می‌کنند نگذارند که حکومت قانون برقرار شود.

* جمهوری (۱/۸) - سرمقاله: ... خواه این گروهکها بر اعمال ضد جمهوری اسلامی و ضدانقلاب خود ادامه دهند و یا ندهند امواج شادمانه‌ی انقلاب هر حرکت مخالف با خود را تا کنون نابود ساخته و درآینده نیز نابود خواهد ساخت.

* کیهان (۱/۱۹) - اطلاعیه‌ی دادستان کل انقلاب: ۱- نشر مطبوعات روزنامه و مانند اینها منوط به کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی می‌باشد ۲- برگزاری میتینگ و تظاهرات با توجه به شرایط جنگی منوط به اجازه‌ی وزارت کشور است... ۷- کلیه‌ی احزاب و گروهها در بیان آرا و افکار سیاسی آزادند به شرط اینکه مشتمل بر دروغ و تهمت و تحریک نباشد...

* کیهان (۱/۱۹) - روابط عمومی وزارت ارشاد: ... چاپخانه‌ها تنها مجاز به چاپ مطبوعاتی هستند که اعتبار پروانه‌ی انتشار آنها کتبا از طرف وزارت ارشاد اسلامی مورد تایید قرار گیرد.

* جمهوری (۱/۲۳) - باقری‌کنی قائم مقام کمیته‌های انقلاب اسلامی: چون کمیته‌ها ضابط دادگستری هستند لذا از این رو نشریات بدون پروانه را توقیف، و فروشنده‌گان آن دستگیر خواهند شد.

* انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - اطلاعیه‌ی دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس جمهور: دادستان کل انقلاب

* اطلاعات (۱/۱۹) - دکتر بهشتی در دیدار با مقامات قضائی اصفهان خواستار اجرای قاطعانه‌ی قانون شد.

* جمهوری (۱/۲۵) - هاشمی رفسنجانی: ... وظیفه‌ی همی ماست که تلاش بکنیم حکومت قانون برقرار شود.

* کیهان (۱/۹) - موسوی اردبیلی: ما با جدیت تمام تلاش می‌کنیم حکومت قانون در سطح کشور بدون تاخیر پیاده شود.

* اطلاعات (۱/۸) - صانعی عضو شورای نگهبان در نماز جمعه‌ی تهران: به امید اینکه این سال، سال اجرای کاملتر و زیادتر و بهتر قانون اساسی گردد.

* مجاهد شماره‌ی ۱۱۵ (۱/۲۰) - در طلیعه‌ی سال جدید ۵ مجاهد خلق به ضرب گلوله و دشنه‌ی مزدوران مسلح وحلقه به گوش ارتجاع حاکم به شهادت رسیدند.

* انقلاب اسلامی (۱/۱۹) - نامه‌ی دفتر ریاست جمهوری به دادستانی کل کشور: متأسفانه در آستانه‌ی سال جدید وقوع حوادث ناگوار در شهرهای بندرعباس، قائمشهر رامسر، قزوین و کتالم که قتل و جرح‌هایی را نیز در پی داشته است حکایت از دوام ناامنی در گوشه و کنار کشور دارد و جای آن دارد که آن دادستانی با اقدام مسئولانه... به شهادت شهود و شکایات مصدومین و بازماندگان مقتولین... رسیدگی نموده مقدمات اجرای عدالت و بازگشت امنیت به اهالی ستمدیده‌ی شهرهای مذکور و حاکمیت قانون را فراهم آورند.

* انقلاب اسلامی (۱/۲۵) - سوال خبرنگار از هاشمی رفسنجانی: ... یکی از گروهها ترور ۵ تن از هواداران خود را اعلام داشته است آیا تابه

تلاش مذبوحانه مرتجعین برای انکار واقعیت شکنجه

بقیه از صفحه ۱۳

بیانیه پیش از ۱۱۳ نفر از ...

اجتهادی که بر مبنای معلوم های جدید و برای رفع نیازها و ضرورت های نو صورت پذیرد و ما را در مسیر خود به سوی معروف اخلاقی تازی کند.

برجسته و تلخیص کار پیشینیان، اگرچه دنیای خود کارن است یا آبرش و سر تاریخی حقوق را نشان می دهد، لیکن برای رفع نیازهای کنونی کافی نیست. در پس بردن الفاظ قانون روحی پیفته است که باید آن را شناخت و در راه تحقق آن کوشید و هیچ کاد نباید منحصر را ددای قالب و هدف را فدای وسیله کرد.

آئجه الانسانی علمی دانستمان و جفتان در طول تاریخ برای ساززه با حرم و اصلاح مجرمین دست آورده است به استانبول و لندن ملق دارد. بنابراین تاسیدی دولتی که به نام اسلام حکومت می کند این نیست که از آن ها با بی اعتنائی بگذرد و در لواط نقدی آن هیچ نشانهای از آئجه علوم طبیعی و ریاضی و روان شناسی و جرم شناسی برای کشف جرائم و اصلاح مجرمین در اختیار نبر! امروز نبوده است، دیده نمود. این یک نافع است اگر ادعا کنم نظام حقوقی اسلام قدرت جذب این دستاوردهای علمی را ندارد و نمی تواند به سلاح های جدید مجهز شود. باید با

بقام وعظ و حطاید و البته مل از قبضه کردن استعماری قدرت آن هند از "خو" و "عدالت" زگرفتن "حق مظالم از ظالم" داد حق می دادند ولی اکنون با سادگی تمام و با وجدان آورده: می گویند که "اگر خم نواردی وجود داشته با اتحاد این هیئت از بین رفت است."

بدین ترتیب مقدما شکنجگان از عناه سل (یعنی از همان سائل هیئت اکنون سرکه بی بود) اما در باله طعنا: خدای که در طول ۵۰۰۰ سال موجودیت خرم مدور یکی دو اطلاعاتی گویا با نبر دستار از زندان ما هیچ گوید اثری از آن ها مشاهده نمی شد. همین که صریح دانسان کل، موسوی اردبیلی، دو نفر از اعضا آن یعنی یارینی و محمد منتظری به علت تراکم کار سواست بودند شکارتی های لازم را

داشته است. یکدسته به جنب و جوش در آمده و تصمیم می گیرد که سرجه بریزد بر روی ما جزا را به هم آورده و خیال سایر شکنجگان را سز راحت کند. بدین لحاظ به ناکاه دامدی فعالیت این هیئت آن قدر گسترده می شود که حتی در "خواب" هم حضرات دست از فعالیت بر ندانند و به بدین زندانیان زندان بازگشای که البته مال هاست و برین بنده رفته و با زندانیان غیبی آشنا هم در مورد شکجه صحبت می کنند! و بتاریخی یعنی فردی که موسوی اردبیلی گفته بود با هیئت همکاری نمی کند در تاریخ ۲۲ فروردین یعنی سه روز بعد از محبت دانسان، در مجلس چنین گفت:

"حیات بررسی تاکنون از زندان های قصر، قزل حصار، قرل قلعه، آگاهی ... دیدن کرد ... چیزی که از آن صحبت نکرده ما لای شکنجه بود به ملت ایران می گوئیم که در ایران شکنجه نیست و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل است" البته در این قاصد گردانندگان زندان اوین یعنی امثال کجوتی و لاجوردی که ضمنا نفس درجعی اول را در شکنجه و ضرب و جرح زندانیان داشته و دارند غیر سائل ششم و طی یکی دو صفحه حبی ادبیا کردند که این

پوسیده ترس و تمد خلقی برین حکومتها هم می توانست اعمال شکنجه را توسط خود رسما اعلام و بدان افشار کنند؟ یکدی دیگر آن که سرجه شکنجی کار این هیئت مانند دهها هیئت مشابه دیگر از قبل قابل پیش بینی بود اما کمان نمی کردیم حضرات در برده بوسی ما جزا با بدی حد ابتدائی، تنگ مانده و تودن عمل کنند.

ملاحظه کنید: در آغاز تشکیل هیئت حضرات کدگان نمی کردند سواست سائل را با ما و از بیخ و بن انکار کنند بدیبری اندیشیدند بدین نحو که: اولاً اعلام کردند "هیئت سؤل مستقیم گزارش وضع زندان ها به امام است و پس در حکم گزارش وضع زندان ها به مردم نیامده است"

تا بیا - با جعلیات چند بپلو و با اما و اگر سعی کردند ظاهر به اد طلاح بی طرفانهی خود را حفظ کنند. بدین ترتیب حضرات یک بار دیگر سپهر را از سر کشانش نواخته و ضما نشان دادند که ما چه میزان برای "است شهید پرور" و "همیشه بیدار"ی که آن همه در شعر و آغار سنگی را به سینه می زنند، ارزش فائل هستند.

ده ها از هیئت و نسجی تحقیق آن خبری نبود گاهی دانسان کل از مسئله و کار زندان می نالید و گاهی اعضای هیئت، بعد از مدتی نیز کار به جایی رسید که آقای موسوی اردبیلی (دانسان کل) طی مصاحبه ای که در مطبوعات ۱۹ فروردین / درج شده است چنین گفت:

"دو نفر از هیئت ۵ نفری (بررسی شکنجه) آقایان محمد منتظری و یشارتی به علت تراکم کار نتوانستند همکاری لازم را با این هیات داشته باشند و به همین علت کار بررسی شایعی شکنجه به نتیجه سرسیده است. ولی خوشحاسته اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با اتحاد این هیئت از بین رفته است"

ملاحظه می کنید! این همان آقایانی هستند که در

سیاری از این نافعه گریخت و مجلس هشدار می دهد در همین راه است که ما به ناریجی قضای مورد تجدید همدی در بردان و نامیدگان نظر کنی قرار گیرد.

۱- دکتر صدر اده انار اسناد دانشگاه ۲- دکتر ضیا الدین بیانی اسناد دانشگاه ۳- دکتر جواد شمس الاسلامی اسناد دانشگاه ۴- دکتر حبیب صمد اسناد دانشگاه ۵- دکتر نام اسخاری اسناد دانشگاه ۶- دکتر عزیز محمد اسناد دانشگاه ۷- دکتر اسماعیل اسناد دانشگاه ۸- دکتر ناصر اسناد دانشگاه ۹- دکتر بهروز اسناد دانشگاه ۱۰- دکتر محمد رضوی اسناد دانشگاه ۱۱- دکتر سلال بصری اسناد دانشگاه ۱۲- دکتر هرمز حجت اسناد دانشگاه ۱۳- دکتر کوان آدری اسناد دانشگاه ۱۴- دکتر آرش اسناد دانشگاه ۱۵- دکتر فاطمه صدیقی اسناد دانشگاه ۱۶- دکتر هاشم بوشاس اسناد دانشگاه ۱۷- دکتر نور علی ناسده وکل دادگسری ۱۸- ناصرالدین بروخی اسناد دانشگاه ۱۹- محمد رضا عالم زاده سمنار دادگاه عمومی ۲۰- محمد زمان دانیل حسن رئیس دادگاه صلح ۲۱- ولی الله الدودی سمنار دادگاه عمومی ۲۲- فرح امین زاده واحدی رئیس دادگاه عمومی ۲۳- حسین لطیفیان رئیس دادگاه صلح ۲۴- محسنی کراری رئیس دادگاه صلح ۲۵- بوس پرمانی رئیس دادگاه صلح ۲۶- امیرحسین آبادی رئیس دادگاه صلح ۲۷- محسنی بویا رئیس دادگاه صلح ۲۸- حبیب انجری بازرس دادوران عمومی ۲۹- سوجهر بوشاس سارا دادوری حقوقی ۳۰- عیان شکراد ۳۱- دکتر پرویز اسخاری رئیس دادگاه صلح ۳۲- اسد ابراهیم طایف رئیس دادگاه صلح ۳۳- سید سوزنی رئیس دادگاه صلح ۳۴- استدر محمد پرور رئیس دادگاه صلح ۳۵- غلامرضا عبد رئیس دادگاه صلح ۳۶- عزیز وحیدی رئیس دادگاه صلح ۳۷- محمد حسن جبارزاده رئیس دادگاه صلح ۳۸- جبر مراد جلیلویت رئیس دادگاه صلح ۳۹- تصور عبد رئیس دادگاه صلح ۴۰- رسول ناملو رئیس دادگاه صلح ۴۱- محمد علی ناسده درین دادگاه صلح ۴۲- ابوالاسم نرانی رئیس دادگاه صلح ۴۳- طهم عنانی رئیس دادگاه صلح ۴۴- مهدی ناطقی رئیس دادگاه صلح ۴۵- ابراهیم احدی رئیس دادگاه صلح ۴۶- غلامرضا نفاقی رئیس دادگاه صلح ۴۷- سید ضیا کلاسیان رئیس دادگاه صلح ۴۸- محمد علی صدیقی رئیس دادگاه صلح ۴۹- اسد سعید سمنار دادگاه عمومی ۵۰- طلال کرمانیه سمنار دادگاه عمومی ۵۱- سید حسن برای سمنار اداره عمومی ۵۲- احمد صدق گورا سمنار دادگاه عمومی ۵۳- علی وکیل سمنار دادگاه عمومی ۵۴- سید سمنار دادگاه عمومی ۵۵- هاشمی سمنار دادگاه عمومی ۵۶- فرامر رضی سمنار دادگاه عمومی ۵۷- احمد صاحب الزما سمنار دادگاه عمومی ۵۸- محمد خواجهمصر طوسی رئیس دادگاه عمومی ۵۹- رحمت الله سعیدی رئیس دادگاه عمومی ۶۰- محمد رضا سعید محمدی دادبان دادسرا ۶۱- امین رئیس دادبان دادسرا ۶۲- مهدی اسناد دانشگاه عمومی ۶۳- سمور بی صدر رئیس دادگاه عمومی ۶۴- رضا هاشمی رئیس دادگاه عمومی ۶۵- عزت الله بهانی رئیس دادگاه عمومی ۶۶- بهمن اندرسن احدی دادبان دادسرا ۶۷- رضا عدالت سمنار دادگاه عمومی ۶۸- اسخار دادخواه سمنار دادگاه عمومی ۶۹- علی اکبر بلقاسی سمنار دادگاه عمومی ۷۰- سید محمد هاشمی رئیس دادگاه عمومی ۷۱- محمد علی هاشمی رئیس دادگاه عمومی ۷۲- سید حسن ناشی دادبان دادسرا ۷۳- علی زورکیزی بازرس دادسرا ۷۴- فرحان حوادی سمنار دادگاه عمومی ۷۵- سید نصر دوی عنان سمنار دادگاه عمومی ۷۶- علی محمد مدنی سمنار دادگاه عمومی ۷۷- حسن ادانی رئیس دادگاه عمومی ۷۸- اردلان سمنار دادگاه عمومی ۷۹- سعید سعید سمنار دادگاه عمومی ۸۰- سمنار دادگاه عمومی ۸۱- سمنار دادگاه عمومی ۸۲- سمنار دادگاه عمومی ۸۳- سمنار دادگاه عمومی ۸۴- سمنار دادگاه عمومی ۸۵- سمنار دادگاه عمومی ۸۶- سمنار دادگاه عمومی ۸۷- سمنار دادگاه عمومی ۸۸- سمنار دادگاه عمومی ۸۹- سمنار دادگاه عمومی ۹۰- سمنار دادگاه عمومی ۹۱- سمنار دادگاه عمومی ۹۲- سمنار دادگاه عمومی ۹۳- سمنار دادگاه عمومی ۹۴- سمنار دادگاه عمومی ۹۵- سمنار دادگاه عمومی ۹۶- سمنار دادگاه عمومی ۹۷- سمنار دادگاه عمومی ۹۸- سمنار دادگاه عمومی ۹۹- سمنار دادگاه عمومی ۱۰۰- سمنار دادگاه عمومی

دست ردن به در کاری حسی صدق دردن و در جهان خود موجهات سداب از دیگران را فراهم کند! نه اینقدر محترم! و خیلی سرافهمند! دادستان! نیز بعد از انتشار آسما و رسیدن به هم باقی برانجام چینی می گوید: "در سواردی که ممکن ارسال می شده بعد از تحقیق متوجه می شدیم که این ها در اثر رابطه با متروم و ترابجواری از سوی دادگاه ها در محکوم شده و حکم سزای سلاق در مورد آن ها اجرا در دیده است" همان طور که سلاطه کردید به نظر می رسد شکنجه گران محترم به کتک برداران بررسی کنندگان به تنها از هرگونه انتهایی مبرا شدند بلکه بازگردد هم از آب درآمده و چه بنا شکنجه گران را به خاطر توهین به مقام شایع شکنجه کنندگان به چند حد ضربتی سلاق هم محکوم کنند. امری که بار امثال دست زدن به در کاری حسی صدق دردن و در جهان خود موجهات سداب از دیگران را فراهم کند! نه اینقدر محترم! و خیلی سرافهمند! دادستان! نیز بعد از انتشار آسما و رسیدن به هم باقی برانجام چینی می گوید: "در سواردی که ممکن ارسال می شده بعد از تحقیق متوجه می شدیم که این ها در اثر رابطه با متروم و ترابجواری از سوی دادگاه ها در محکوم شده و حکم سزای سلاق در مورد آن ها اجرا در دیده است" همان طور که سلاطه کردید به نظر می رسد شکنجه گران محترم به کتک برداران بررسی کنندگان به تنها از هرگونه انتهایی مبرا شدند بلکه بازگردد هم از آب درآمده و چه بنا شکنجه گران را به خاطر توهین به مقام شایع شکنجه کنندگان به چند حد ضربتی سلاق هم محکوم کنند. امری که بار امثال

بقیما از صفحه ۴

گزارشات هیستینز در مورد شکنجہ ۹



داستان انقلاب گرگان : شکنجہ که چیزی نیست اعدامش باید بکنند

من مهدی ابراهیم پور در تاریخ ۱۴/مهر/۵۹ به خاطر حمایت از دو مادر که مشغول کار توضیحی در مورد مجاهد اسیر ساداتی بودند توسط سپاه پاسداران گگان بدون هیچ حکم و مجوزی بطور غیر قانونی و به زور نهجید و کتک دستگیر شدم.

بلافاصله من را به مقر سپاه پاسداران انتقال دادند و در محل بازداشتگاه به عنوان زندانی ممنوع الملاقات همراه چند زندانی معنادار بازداشت شدم.

در شب دستگیری دو نفر پاسدار به نام های مهدی سالاری و رضارحیمی (که ظاهراً فرماندهی آنان بود) وارد اتاق بازداشتگاه شدند و محمد سالاری در حضور پاسدار و فرمانده بود و یگر زندانیان که شاهد جریان بودند بدون هیچ مقدمه ای همراه با توهین و آزار به من حمله کرده و شروع به زدن من نمود. در اثر ضربات وی دست چپم از ناحیه کف دست شکسته که با ورم و درد شدیدی همراه بود و صورتم نیز در اثر ضرباتی که به آن وارد شده بود ورم کرد. به طوری که تا فردای آن روز اثر ضربات دست این پاسدار روی صورتم باقی مانده بود. روز بعد از دستگیری که دادستان انقلاب گرگان از مقر سپاه با شاین مهندس بنز عازم سفر بود، بدون دیدن من و بدون اینکه حتی از ماشین پیاده شود، صرفاً به جرم توانداری من از مجاهدین خلق حکمی صادر

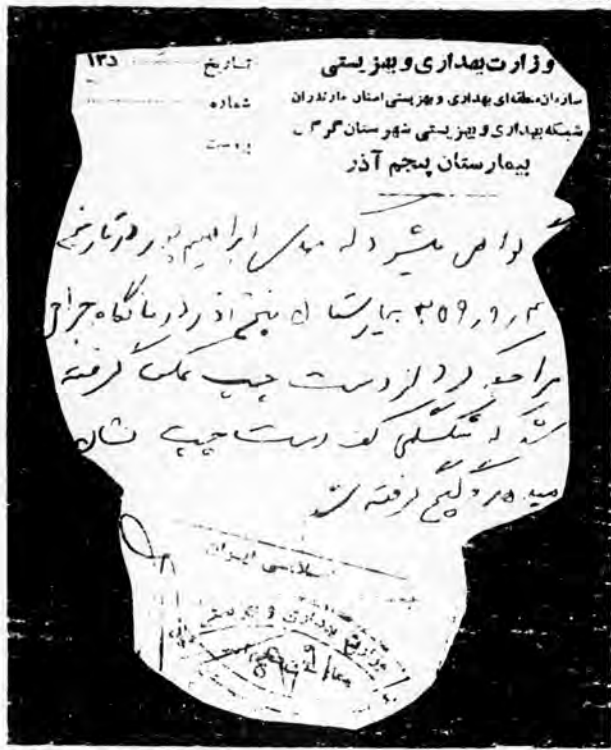
در زیر شکنجہ و زندان و تبعید و شهادت آنها بود... اما اصل جریان من در بی شرکت و سخنرانی در مجلس ختمی در شهرستان قبا که به مناسبت فوت برادر یکی از دوستان بود و ظاهراً آن مرحوم از هواداران

در شب دستگیری من یکی هم از اکتیوهای مبارزاتی در آن محله بود که من را با خود پیوسته سپاه پاسداران را در آن محله گرفته و در آنجا کتک زد و با اسب من را به جرم جرم نامشروع و غیره دستگیر نمود. این امر در روزهای بعد در محله مورد بحث در اخبار و مجری می شوند.

مجاهدین خلق بوده، بطور غیر قانونی بازداشت شدم. در حین دستگیری با انواع اقسام توهین، آزار و تهمت، زور و تهدید چون تخلیه بودم مرا به قم آورده و تحویل زندان سپاه پاسداران در قم دادند. در آنجا تفتیش عقاید به بدترین شیوه ای ممکن شروع شد. شکنجہ ای جسمی و روحی نیز که از ابتدای بازداشت شروع شده بود، در قم به اوج رسید. یک بار مرا به جرم آپ خواستن برای وضو و در واقع برای زهر چشم گرفتن به حمام زندان آورده و ۳۵ ضربه شلاق زدند. در حالی که قبل از آن هندی ساواکرها و اسرار را هم برای تماشا در حیاط زندان جمع کرده بودند.

من به این اتهام ناروا دستور می دهند که دوباره دستبند به دست من را به زندان بیاورند و این در حالی بود که دست شکستام را هنوز معالجه نکرده بودند. بعد از مراجعات زیادی که به بهداری زندان و مسئولین آن شد بعد از مدت ۲۰ روز اقدام به معالجه و گچ گرفتن دست شکستام کردند و سرانجام در تاریخ ۹/آبان/۵۹ یعنی بعد از ۲۵ روز تحمل زندان غیرقانونی همراه با بلاتکلیفی و سرگردانی خانواده ام، از زندان مرخص شدم.

در شب دستگیری دو نفر پاسدار به نام های محمد سالاری و رضارحیمی (که ظاهراً فرماندهی آنان بود) وارد اتاق بازداشتگاه شدند. محمد سالاری در حضور پاسدار و فرمانده بود و یگر زندانیان که شاهد جریان بودند بدون هیچ مقدمه ای همراه با توهین و آزار به من حمله کرده و شروع به زدن من نمود. در اثر ضربات وی دست چپم از ناحیه کف دست شکست که با ورم و درد شدیدی همراه بود.



چماق داران انداختند. آنها به دورم جمع شده و به زور مرا سوار یک اتومبیل پیکان کرده و به مسجد بهشت واقع در خیابان آپادانا که علی الظاهر از مراکز بسیج و در واقع از مراکز عمده ای چماق داران است بردند. در آنجا بعد از یک مشورت کوتاه مرا به حوالی پل چوبی در خیابان کمال اسماعیل بردند. ساعت حدود ۷ شب بود. از ماشین پیاده کرده و دسته جمعی به جانب افتادند که ناگهان یکی با چاقو به سینم زد، سپس با اسب به داخل رودخانه انداختند. در اثر برخورد با سنگهای رودخانه، صورت و گوش راستم نیز زخمی و پاره

از افراد با چشم بسته بازجویی می کنند. من تا زمانی که چشمانم بسته باشد، به سوالات شما پاسخ نمی دهم. من به نحوه دستگیری، بازجویی و تمامی سوالات شما اعتراض دارم. به هر حال بعد از سه ربع ساعت که دیدند کاری از آنها ساخته نیست، من را از اسپاه بیرون کردند. البته بعداً معلوم شد که حدود ۱۵ نفر از فالانژها و چماق داران را در جلو درب سپاه برای من بسیج کرده اند. من که این صحنه را دیدم به سرعت به طرف درب سپاه برگشتم. داد و فریاد من باعث شد که نگهبانان درب را باز کنند ولی کمی بعد چند تن از پاسداران به کمک نگهبان درب اصلی، مرا دوباره به میان

شیراز توسط ۳ نفر که خود را پاسدار معرفی می کردند، بدون حکم و مجوز قانونی و صرفاً به خاطر فروش نشریه "مجاهد" دستگیر شدم. اما نه یک دستگیری ساده، مرا با مشت و لگد به محل سپاه بردند. در ابتدای ورود به سپاه، بلافاصله چشمان مرا بسته، به داخل اتاقی بردند و بعد از بازرسی کامل بدنی در حالیکه کفانک چشمانم بسته بود با اصطلاح بازجویی و در واقع تفتیش عقاید را شروع کردند. من به سوالات آنها جواب نمی دادم. بازجو گفت: مگر شما مارا به عنوان یک مرجع قانونی قبول ندارید؟ گفتم: کدام مرجع قانونی

وی را با سر به درون رودخانه پرتاب می کنند. تا شاید جنایت خود را قتل غیر عمد و غرق شدن در آب بنوشه دهند که خوشبختانه با هوشیاری و زیرکی این برادر، نقشی شوم آنها خنثی شده و باعث افزایش هر چه بیشتر مرتجعین و چماق داران آنها می شود. شرح ماجرا به نقل از نامه ای خود این برادر که به مقامات دادستانی کل هم نوشته بدین قرار است:

"من ابراهیم ظاووسی یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق در اصفهان هستم واقفای برایم رخ داده که لازم دیدم برای آگاهی عموم به شرح آن بپردازم:

در تاریخ ۱/بهمن/۵۹ ساعت ۷ بعد از ظهر در دروازه

همدستی با جویان سپاه اصفهان با چماق داران

آنچه به دنبال خواهد آمد، ماجرائی است کبر یکی از برادران در اصفهان گذشت است. بدین قرار که بعد از دستگیری همراه با ضرب و شتم وی و سپس بازجویی با چشمان بسته در مرکز سپاه اصفهان، او را به چماق دارانی که در مقابل در سپاه بسیج کرده بودند، تحویل می دهند و آنها نیز با تدارک و برنامه ریزی قبلی او را به حوالی یکی از پله های اصفهان بردند و بعد از فرو کردن چاقو به سین،

بقیه از صفحه ۲۵

گزارشات مستند در مورد شکنجه



شلاق به جرم شرکت در مراسم مجاهد شهید اردشیر خانی

دندانال شهادت مراد مجاهد اردشیر خانی بدست جماعتاران و ژ... بدستان. تعدادی از خواهران و برادران به منظور شرکت در مراسم سومین روز شهادت وی و نیز تسلی دادن بد پدر و مادر شهید قهرمان، راهی روستای حلیفه محله سلمان می شوند.

پاسداران که برای جلوگیری از این مراسم بسیج شده بودند، در رودسر راه را بر کلیدی اتومبیل ها بسته و ضمن شناسائی افراد، ۸ نفر از خواهران به اسامی کافیه حدادی مقدم، ساره حدادی مقدم، زینب حلاجیان کنری حلاجیان، صفی حلاجیان معصومه افتخاری، ربابه هندومنش و سوری حلاجیان را بدون هیچگونه دلیل و اتهام و مجوز قانونی دستگیر می کنند.

علاوه بر فحشها و تهنیتهای رکبکی که در موقع دستگیری به این خواهران گفته می شود، در حوالی سیاه نیز عدهای مجهز به سنگ و چماق به آنها حمله می کنند.

در مقر سیاه بدون اینکه علت بازداشت ذکر شود، بازجویی همراه با فحش و ناسزا شروع می شود. وقتی با اعتراض خواهران و امتناع آنان از اعلام نام خود مواجه می شوند، با فرار دادن چاقو زیر گلوی خواهران از آنها می خواهند که بازجویی پس دهند. و البته طبق معمول بعد از این به اصطلاح بازجویی صد در صد اسلامی حکم شرعی! و اسلامی!! شلاق نیز صادر گشته و به هر کدام از خواهران ۲۰ الی ۳۰ ضربه شلاق زده

یک خانه که وضع را دیدند مرا به خانه شان راه داده و بد من لباس دادند. و من بعد از مدتی به طرف خانه خودمان رفتم.

اینجا همه سناظر هواداری از آرمان مجاهدین و بروی حقیقت است، ولی آخر ناکی مقامات می خواهند در مقابل این اعمال سکوت حمایت آمیز داشته باشند؟ و ناکی ما باید در مقابل این همه قتل و جنایت سکوت کنیم؟...

شد. حالت بی حسی پیدا کرده بودم ولی با همان حال در زیر آب باقی ماندم چون فالانزها دست بردار ننموده و در آب دسالم می کشیدند تا از سنجیدی کار خود مطمئن شوند. بد باحار لباسم را درآورده و بد روی آب انداختم که آنها فکر کنند من ترقی شده ام و بروند. که این حیلده موبر واقع شد. بعد از آن با بردن یک بل خواجو در رودخانه سا کردم و در آنجا از آب خارج شدم. افراد



برادر ابراهیم طاووسی بعد از نجات از چنگال چماق داران

زبونی و حقارت مرتجعین شکنجه گر

موسسه مشاوره محترم پزشکی ریاست حد...

پاسخ ۱۲۵۷-۱۰۹۹/۹۹ در مورد خانم سهیلا سلیمانی

باتوجه به نظریه پزشکی متخصص گوش و حلق و بینی پارکی در برده گوش وجود دارد که باتوجه به خونمردگی این پارکی در اثر ایرواد ضرب بوجود آمده است. صحتاً مذکور میشود که نامشروع شده ساعت بیماری گوش هم داشته ولی پارگی برده گوش مربوط باین بیماری بوده در اثر ضربه ایجاد شده است.

مدیرکل مرکز پزشکی موسسه مشاوره پزشکی

با قراردادن چاقو زیر گلوی خواهران از آن ها می خواهند که بازجویی پس دهند و طبق معمول هم بعد از این به اصطلاح بازجویی صد در صد اسلامی!! حکم شرعی! و اسلامی!! نیز صادر گشته و به هر کدام از خواهران ۲۰ الی ۳۰ ضربه شلاق زده می شود.

اجتماعی افراد جامعه (چه زن و چه مرد) دارند، هنگامی که پای ضرب و جرح و شکنجه به میان می آید، کوشش می کنند آن بیعدالتی!! سابق را با تقسیم عادلانه ی تهمت و مشت و لگد و انواع شکنجهها جبران کنند. والحق که در این یک مورد، خوب رعایت تساوی حقوق!! زن و مرد را می کنند.

شماره ۱۶۰۱

تاریخ ۵۹/۹/۲۳

میزبانی و وزارت بهداشت و بهزیستی

سلامت منطقه ای بهداشتی و بهزیستی استان مازندران یوت

شبه بهداشتی و بهزیستی شهرستان گنابک - رامسر

به... ریاست محترم درگاه بخش منزل شهرستان رامسر

از... درمانگاه شهرستان رامسر

پاسخ نامه شماره ۱۰۰۰۵۱ مورخه ۱۳۰۹/۹/۲۳ طریقی که معاینه گردیده اند شرح زیر.

۱- خانم زهرا حدادی که ۴-۵ ماهگی بزرگوار ناحیه گل راست حدود یک کف دست مشهود... همچنین همانجا کویکری پستانهای تحتانی ران راست و چپ دیده میشود که مربوط ۲-۳ روز قبل است از مرد سر و سرکجه شکایت دارد که از تاریخ ایرواد ضرب و جرح مدت فعلی یکماه طول درمان تعیین شد در صورت ناراحتی بعدی مجدداً مراجعه کند.

۲- خانم کافیه که ۴-۵ ماهگی بزرگوار ناحیه گل راست حدود یک کف دست مشهود... همچنین همانجا کویکری پستانهای تحتانی ران راست و چپ دیده میشود که مربوط ۲-۳ روز قبل است از مرد سر و سرکجه شکایت دارد که از تاریخ ایرواد ضرب و جرح حدود یکماه طول درمان تعیین شد در صورت ناراحتی بعدی مجدداً مراجعه کند.

درمانگاه شهرستان رامسر

۵۹/۹/۲۳

اما کچوئی از ساعت ۱۲/۵ تا ۱۰-۱۱ شب از ما به اصطلاح بازجویی می کرد. او ما را یکی یکی می برد توی اتاق و ضمن فحاشی های گوناگون ب سوال کردن می پرداخت خود کچوئی در این به اصطلاح بازجویی چندان زد توی گوشم که پرددی آن پاره شده است. او در حالی که کمرم دیسک داشت، با لگد به کمرم زده و در همان حال فحشهایی می داد که من خجالت می کشم آنها را نقل کنم. در بخش زنان دو نفر نگاهبان زن بودند به نامهای نوربخش و بختیاری که همراه با دو مرد دیگر فحشهای بسیار رکبکی به من و شوهرم می دادند. یکروز هم ما چهار مادر را بردند بالای تپه های اوین از ساعت ۲ تا ۶/۵ بعد از ظهر ما

شوهرم را در "کانون" توحیدی اصناف " دستگیر کردند سه چهار روز به کمیته ها مراجعه کردیم، کسی جوابمان نداد. نا اینکه کمیته مرکزی گفت: او را به زندان اوین برده اند. همراه با بصرم و چهار نفر از مادران رفتم درب زندان اوین. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که بصرم و ما چهار مادر را بخاطر اعتراض و افشاگر بیایمان دستگیر کرده و در سلولهای انفرادی انداختند. شب توی سلول بودیم. فردا ظهر ساعت ۱۲ بود که چهار آوردند، در همان موقع کچوئی رئیس زندان اوین گفت که چهار نانیشان بیائید می خواهم باشما صحبت کنم. ما فکر کردیم می خواهد نیم ساعتی صحبت کند و برگردیم. این بود که ناهار را گذاشتیم و رفتیم.

را بشت به هم و سرپا نگهداشتم بعد کچوئی آمد بالای سر من و با حالتی مسخره می گفت، زینب زمان... رفیق زمان، چند گرفتی این کارها را می کنی؟ تو دزد هستی، اصلاً شما جابوسید، فردا می گویم که شما چهار نفر را اعدام بکنند بعد هم گفت الان می گویم به هر کدام از شما ۱۵ ضربه شلاق بزنند. پاسداران هم آمدند و با کابل ما را زدند ششهای گذشته در سلولهای با افراد دیگری خم بودند اما شنی که ما را کتک زدند، در سلولهای انفرادی نگهداشتم پنج شب در سلول انفرادی بودیم، پنج شب هم در عمومی بعد از ۱۰ روز از ما انگشت نگاری و عکسبرداری کردند. بصرم را نیز ۱۷ روز نگهداشتم، همراه با ۶۰ ضربه شلاق...



دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصار طلبانه آن

قضائی در دو سال گذشته و به خصوص موضع و موقعیت دوگانه و در وجهی اخیر آن، روشنی این واقعیت را نشان می‌دهد و این همه دقیقاً بدان دلیل است که دستگاه قضائی این مملکت نیز همانند بسیاری قوا و نهادهای دیگر در قبضه انحصار طلبان قدرت پرست و در واقع نیول و در خدمت منافع حزب حاکم می‌باشد، و چنین است که دستگاه قضائی این مملکت باز چپ و دستخوش قدرت طلبی‌ها و

دبیرکل حزب حاکم در عالی‌ترین منصب قضائی کشور قرار می‌گیرد چگونه می‌توان انتظار داشت که دستگاه قضائی کشور به اسباب و وسیله‌های در خدمت مقاصد آن حزب تبدیل نشود؟ آن هم حزبی که انحصار طلبی مهم‌ترین خصیصه و ویژگی آن بوده و در مسیر اشغال و قبضه انحصاری تمام قوا و مواضع کلیدی قدرت هیچ حد و مرزی شناخته هیچ عنصر مخالف و معترضی را تحمل ننموده است؟

البته مردمی نیز می‌طلبند و حتی در نهایت با قهر و سرکوب نیز (که در مورد نیروهای انقلابی این چنین مورد غمض عین دستگاه‌های قضائی قرار می‌گیرد و متجمله این دستگاه گشتار و مجاهد خلق را در آغاز سال جدید این چنین با سکوت و رضایت تلقی می‌کنند نمی‌توان آن‌ها را مسکوت گذاشته یا بر آن‌ها غلبه نمود. هنوز به یاد داریم که چگونه در رژیم گذشته و در پرتو اعمال خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین سرکوب‌های مخالفین، کشور ما جزیره‌ی ثبات و آرامش قلعه‌دار می‌شد و دیدیم که چگونه واقعیت‌های سرسخت اجتماعی که در مبارزات انقلابیون و خروش خلق متجلی می‌شد سرانجام آن نشانه‌های مستانه‌ی آریامهری را از هم درید. امروز نیز بدون شک دستگاه قضائی کشور نخواهد توانست از طریق تهدید و ارباب و سلب آزادی‌ها و حقوق دیگران و بستن دهان‌ها و شکستن قام‌ها مسائل و مشکلات واقعی جامعه را انکار کند و اوضاع را بر وفق مراد و به گام انحصار طلبان گرداند. لکن از طرف دیگر به گواهی تمام تجارب دوساله‌ی گذشته از انحصار طلبان (که ضمن دوسال تمام مواضع کلیدی قدرت را قبضه کرده و سر مست از قدرت و حکومت‌هاز میان برداشتن آخرین موانع سلطه‌ی بی‌چون و چرا و یکپارچگی خود را نقشه می‌کشند) نمی‌توان باور به چنین حقایقی را انتظار کشید. دستگاه قضائی نیز جزئی از کل سیستم موجود است که تقریباً در قبضه

هنوز می‌توان دیدیم که چگونه در رژیم گذشته و در پرتو اعمال خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین سرکوب‌های مخالفین، کشور ما جزیره‌ی ثبات و آرامش قلعه‌دار می‌شد و دیدیم که چگونه واقعیت‌های سرسخت اجتماعی که در مبارزات انقلابیون و خروش خلق متجلی می‌شد سرانجام آن نشانه‌های مستانه‌ی آریامهری را از هم درید. امروز نیز بدون شک دستگاه قضائی کشور نخواهد توانست از طریق تهدید و ارباب و سلب آزادی‌ها و حقوق دیگران و بستن دهان‌ها و شکستن قام‌ها مسائل و مشکلات واقعی جامعه را انکار کند و اوضاع را بر وفق مراد و به گام انحصار طلبان گرداند.

و در این صورت چگونه می‌توان انتظار داشت که چنین دستگاهی بخواهد یا بتواند به وسیله‌ای جهت ساکت و سرکوب کردن مخالفین حزب مذکور تبدیل نشود؟ و به بهانه‌های واهی و شناخته شده از قبیل توطئه و ایجاد تشنج یا تحریک و اقدام علیه امنیت کشور، آن‌ها را ساکت و محدود و

بیشتر اغراض سیاسی عده‌ای شده و به وسیله‌ای در خدمت حزب حاکم تبدیل گردیده است. و بدین ترتیب هیچ جای تعجب و شگفتی هم نیست که می‌بینیم دبیرکل و وابستگان یک حزب سیاسی و آن هم حزب حاکم بر تالی‌ترین مقامات و مناصب قضائی کشور تکیه زده‌اند که این هم البته از بدایع این جمهوری است نه دبیرکل حزب و وابستگان حاکم سیاسی کشور را در رأس دستگاهی که نخستین مشخصه‌ی آن باید بی‌طرفی و عدم وابستگی به احزاب مختلف باشد قرار می‌دهد!

این قبیل بدایع را البته در موارد دیگر نیز شاهد بوده‌ایم متجمله به یاد داریم که چگونه چندی پیش در دستگاه قضائی دیگر کشور، یعنی دادسرای انقلاب! و در دادگاه انقلاب! شخصی را که نماینده‌ی قوی مقننه است با نقض آشکار نص صریح قانون اساسی، به عنوان قاضی شرع دادگاه برادر مجاهدان سعادت تعیین و منصوب کردند و قضاوت درباره‌ی یک مجاهد خلق را به کسی که در جریان انتخابات مجلس رقیب استخوانی مجاهدین خلق بوده و سابق و عنسگردهای انکارناپذیری در ضدیت با مجاهدین داشت، سپردند! و به آن همه اعتراضات داخلی و خارجی نیز کم‌ترین وقتی ننهادند، که چگونه یک عضو قومی مقننه قاضی دادگاه شده و چگونه چنین کسی می‌تواند درباره‌ی مخالفین سیاسی خود قضاوت کرده و بی‌طرفی را نیز رعایت کند؟ اینجا هم معلوم نیست که وقتی

راه داشتن یک دستگاه قضائی بی‌طرف و سالم نیز جدا از راه حل بقیه‌ی مسائل و مشکلات جامعه نمی‌باشد راه حلی که دیگر در نخستین قدم‌ها آن چنان که پیش از این گفته‌ایم خلق پیدا از حزب انحصار طلب حاکم و تمام آید و عواماً آن در کلیه‌ی قوا و نهادهای کشور قرار دارد و بس.

انحصاری حزب حاکم قرار دارد و از آن نیز عملگر و حرکتی جز در جهت منافع و حاکمیت انحصار طلبان را نمی‌توان توقع داشت. دبیر کل و وابستگان حزب حاکم را نیز که عالی‌ترین مناصب قضائی کشور را در اختیار دارند نمی‌توان از خطوط و اندیشه‌ها و گرایش‌های حزبی خود و از حزب خویش جدا نمود. راه داشتن یک دستگاه قضائی بی‌طرف و سالم نیز جدا از راه حل بقیه‌ی مسائل و مشکلات جامعه نمی‌باشد راه حلی که دیگر در نخستین قدم آن چنان که پیش از این گفته‌ایم خلق پیدا از حزب انحصار طلب حاکم و تمام آید و عواماً آن در کلیه‌ی قوا و نهادهای کشور قرار دارد و بس.

مرعوب نماید؟! اما آیا با این روش‌ها می‌توان بر اختلافات و تضادهای واقعی موجود جامعه سرپوش گذاشت؟ و ادعا نمود که هیچ مسأله و مشکلی نیست و اوضاع آرام و وحدت و یکپارچگی کامل برقرار است؟! بدیهی است که اگر نیز بتوان برای چند صاخی چنین ادعائی نمود چنین خوش‌خیالی‌ها و رضایت نفس‌هایی دیری نمی‌پاید و واقعیت‌ها بالاخره به هر ترتیبی که شده خود را نشان می‌دهند. چرا که واقعیت‌های اجتماعی سرسخت‌تر از آن هستند که بتوان از طریق حکم و فرمان و یا با این قبیل تثبیتات دستگاه‌های قضائی بر آن‌ها سرپوش نهاد. مسائل و مشکلات و تناقضات اجتماعی "واقعی" هستند و راه‌حل‌های "واقعی" و

سالگرد شهادت

کارگران نساجی قائم شهر

چهارم اردیبهشت سال ۱۳۲۹ مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران نساجی قائم‌شهر، به وسیله‌ی مزدوران شاه و با شهادت ۵ کارگر قهرمان و مجروح شدن تعدادی دیگر سرکوب شد و برگ دیگری بر جنایات ضد کارگری رژیم منحوس پهلوی افزوده گردید. کارگران زحمتکش نساجی قائم‌شهر که سالیان دراز شهریرو جانشان به وسیله‌ی غارتگران وابسته میکده شده بود، برای کسب حقوق حقه‌ی خود و بهتر شدن شرایط کار، از اواخر فروردین ۲۹ دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که نزدیک ۸ روز ادامه داشت، از مهمترین حرکات کارگری ایران در زمان خود بود. رژیم سزور شاه که در آن ایام سرگرم توطئه‌چینی بر علیه مبارزات ملی شدن نفت بود، وقتی برای آرام کردن کارگران از شیوه‌های تهدید و تطمیع و تفرقه‌اندازی نتیجه‌ی نگرفت، با توسل به گلوله و سرنیزه، بقیه در صحنه‌ی ۲۰

تصویب قانونی "خلع ید" از شرکت غارتگر نفت و آغاز حکومت ملی دکتر مصدق

نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ قانون ملی شدن صنعت نفت (معروف به قانون خلع ید)، که از طرف کمیسیون مخصوص نفت (به ریاست دکتر مصدق) تنظیم شده بود، علیرغم کارشکنی‌های دربار و وابستگان سیاست‌های استعماری در مجلس از تصویب نهایی مجلسین گذشت و به این ترتیب به همت مردم قهرمان ایران و رهبران آگاهشان، گام بلندی در مبارزه با امپریالیسم مکار انگلیس برداشته شد. دو روز پس از این، دولت پوسالی حسین علاء، عاقل سرشناس انگلستان، که برای حفظ منافع غارتگران نفتی بر سر کار آمده و زمامداری نامبارکش را با سرکوب نفتگران دلیر جنوب و اعمال حکومت نظامی در مناطق نفتی آغاز کرده بود، در مقابل نیروهای ملی به رهبری دکتر مصدق به زیانو درآمد و دکتر مصدق به ریاست دولت برگزیده شد تا در کوران توطئه‌های امپریالیسم و وابستگان

کسب حقوق حقه‌ی خود و بهتر شدن شرایط کار، از اواخر فروردین ۲۹ دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که نزدیک ۸ روز ادامه داشت، از مهمترین حرکات کارگری ایران در زمان خود بود.

نگاهی بد اخبار و رویدادها

سال قانون یا قانونی کردن انحصار طلبی ها؟!

در طول یک ماه اخیر بسیاری از مقامات بلندپایه ی مملکتی امسال را "سال قانون" نامیده اند و اظهار امیدواری نموده اند که در این سال، حاکمیت تام و تمام قانون برقرار گردد.

ولی از آنجا که منافع حزب انحصار طلب حاکم اساسا و ماهیتا با اجرای قانونی که جز برای خودشان برای نیروی دیگری نیز حق حیات قائل شود در تضاد می باشد، عملکردشان در عرض این یک ماه نشان داد که آنان در سال قانون جز در جهت قانونی کردن انحصار طلبی ها و اعمال ارتجاعی خود قدمی بر نخواهند داشت.

کارنامه ی درخشان! انحصار طلبی های حزب حاکم در چند هفته ی اخیر به خوبی وضعیت سال قانون را از نظر مرتجعین برملا می سازد. سال قانون روزهای اول خود را در حالی آغاز می کند که ۵ مجاهد خلق به دست چماقداران و حامیان مسلحشان به شهادت می رسند و بسیاری از اعضا، هواداران گروه های سیاسی و انقلابی دستگیر می شوند و نتنها هیچ قانونی برای جلوگیری از چنین جنایاتی اعمال نمی شود بلکه تلاش بسیاری از مقامات جناح حاکم بر آن است تا بهر شکل شده صدای این قضایا را در نیارند و یا حداقل به لوٹ کردن آن بپردازند.

از طرف دیگر در همین روزهای اول سال قانون، مرتجعین حتی به همکاران قدیمی و رقبای حکومتی خود نیز رحم نکرده و روزنامه ی میزان را توقیف کردند. سنسور کامل رادیو تلویزیون و مطبوعات وابسته را حتی در حق رئیس جمهور کشور بازم با شدت بیشتر ادامه دادند و برای اینکه حاکمیت قانون را در منطق انحصار طلبی و ارتجاع خیلی خوب به اثبات برسانند، یا رئیس جمهور را به دادگاه احقار کردند و یا وجود شکنجه را تکذیب کردند!! و یا مردم را به خون ریزی و خودزنی و خود داغ کردن متهم نمودند!! و جالب اینکه عالیترین مقامات قضایی و غیر قضایی نیز این تضییقات ارتجاعی را طبعی و خوش بین و مظهری از شہامت دست اندرکاران قضایی برای سال قانون می دانند! و اینها همه در حالیست که انحصار طلبان و ارگانهای لجن پراکنی و ارتجاعی آنان و نیز پستها و سمتهای بادآورده شان به هیچ وجه در معرض چنین تهدیداتی نیست.

البته از اینگونه اعمال نباید تعجب کرد. چرا که مردم ما هنوز "سال امنیت" را از یاد نبرده اند که چگونه با یورش وحشیانه ی عوامل ارتجاع به دانشگاهها و به خاک و خون کشیدن این سنگر آزادی شروع و با جنایاتی همچون محاصره ی اقتصادی و گشتار مردم کرد، شکنجه ی زندانیان سیاسی، حمله و هجوم به دفاتر گروه های سیاسی، ممنوعیت نشریات و گشتار اعضا، و هواداران آنها و صدور حکم ساواک مابانسه، احضار مرکزیت مجاهدین و حکومت همه جانبه ی چماقداران و... ادامه و بالاخره با توجیه و تطهیر پدیده های شوم آریامهری شکنجه و چماق داری، پایان یافت و ما حاصل، آنکه امنیت را برای چماقداران و حزب متبوعشان به ارمغان آورد.

و این بار نیز که سال قانون با به خاک و خون کشیدن مجاهدین آغاز شده فرجامی بهتر از سال امنیت نخواهد داشت. سالی که نکوست از بهارش پیداست. و صدا البته از قانونی که واضع و مجری و قاضیش همه حزب جمهوری باشد بقیه در صفحه ۲۳

لاهیجان:

مراسم چهلمین روز شهادت مجاهد شهید سیما صباغ خوشکار

روز سه شنبه (۱/۲۵)، مراسم چهلم

از سروس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگردد...!

شهادت ملیشای قهرمان سیما صباغ با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم و با حضور خانواده ی مجاهد شهید "خبرالله اقبالی نژاد" در منزل شهید برگزار گردید، مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و سرود شهادت آغاز شد پس از قرائت مقالهای

توسط خواهر شهید، صادر قهرمان پرور سیما در قسمت هایی از سخنان خود چنین گفت: "... من نمی توانم باور کنم که فرزندم شهید شده است چون از هر قطره ی خون سیمای پاک، هزاران مجاهد برخواید خاست مرتجعین در مسیر مطامع خود سیماهای دیگری را به شهادت خواهند رساند ولی ما مطمئنیم که سرانجام خورای و ذلت از آن مرتجعین خواهد بود..." سپس مادر شهید "خبرالله اقبالی نژاد" بقیه در صفحه ۲۲

گزارشی از

مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ فروردین در منزل مجاهد شهید ناصر صادق

مادران مسلمان را به مناسبت سالگرد شهادت شهدای ۳۰ فروردین قرائت کرد و به بقیه در صفحه ۲۱

بعد از ظهر روز یکشنبه سیام فروردین ماه مراسم نهمین سالگرد شهادت اولین سری از اعضا مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران، مجاهدین شهید ناصر صادق، علی میهن دوست، علی باکری و محمد بازرگانی به دعوت خانواده های شهدای ۳۰ فروردین در منزل مجاهد شهید ناصر صادق با شکوه فراوان برگزار گردید. در این مراسم که هزاران نفر از هواداران و مردم و تعداد زیادی از شخصیت های سیاسی شرکت داشتند، برادر مجاهد منصور بازرگان و خواهر مجاهد شهید ناصر صادق سخنانی ایراد کردند.

مراسم در ساعت ۳/۵ با تلاوت آیاتی چند از قرآن آغاز گردید و سپس مادر مجاهد شهید سعید صفار پیام جمعیت

"پسح"

یادآور رهایی بنی اسرائیل از ستم فرعون

یازدهم نisan (سیام فروردین امسال) آغاز عید پسح (عید فطیر) کلیمیان است. این روز یادآور خاطره ی قیام پرشکوه موسی (ع) بر علیه فرعون و رهایی و رستگاری بردگان آوارهای است که در وجود موسی دنیایی عاری از ستم و آزار و تجاوز را جستجو می کردند. ماصمن آرزوی پیروزی تمام محرومین و مستضعفین جهان، این عید را به همه ی پیروان راستین موسی (ع) و به خصوص هموطنان زحمتکش یهودی تبریک و تهنیت می گوئیم. باشد که به همت آنان و سایر خلق های ستمدیده ی منطقه، گوساله ی سامری صهیونیسم فروریزد و کاخ فرعونی امپریالیسم در دریای خروشان توده های غارت شده سرنگون گردد.

تلاش مذبح خانه مرتجعین برای انکار واقعیت شکنجه

انبوهی اسناد و مدارک ارسال شده به هیئت صریحا اعلام شده است که: " حتی یک مورد شکنجه هم در زندانها دیده نشده!!"

به راستی آیا از هیئتی که افراد آن از امثال بشاری و اساسا از قماش همان سردساران و ایادی حزب ارتجاعی حاکم تشکیل شده باشد جز این انتظاری می رفت؟ و مگر نه اینست که حتی

حتما خاطران هست که چندی پیش گفته بودیم از امامزاده های نظیر "هیئت بررسی شکنجه" نباید انتظار معجزه بیان حقایق در مورد واقعات مربوط به شکنجه را داشت. چرا که افشاء حقایق دامن بسیاری از مسئولین و دست اندرکاران مملکتی را خواهد گرفت.

و اکنون بعد از گذشت ۵ ماه و در پایان به اصطلاح تحقیق و بررسی، علی رغم

بقیه در صفحه ۲۴

سالگرد قتل عام وحشیانه اروامنه

در صفحه ۱۲

از علاقه منسدان تقاضا می شود که کمکهای مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیه شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱